

فلسفے امتحانات اہم



سیما محسنی نسا ہاشم زادہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فلسفه ی امتحان های الهی

نویسنده:

محمدرضا هاشم زاده

ناشر چاپی:

نقش نگین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	فلسفه امتحان های الهی
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۲۲	سخنی از ناشر:
۲۸	پیش گفتار
۳۷	عمومیت امتحان
۴۰	چرا خداوند مردم را امتحان می کند
۴۲	مراتب امتحان
۴۵	آثار سازنده امتحان و ابتلاء(بلاها)
۴۵	اشاره
۴۸	۱ شکوفایی استعداد های نهفته
۵۰	۲ استقامت و پایداری
۵۶	۳ زنگ بیدارباش
۶۰	۴ رضاء و تسلیم
۶۴	ابزار آزمایش های الهی
۶۴	اشاره
۶۴	۱ امتحان در مقام قصد و نیت و عمل
۷۰	۲ امتحان در قالب سختی ها و مصیبت ها
۷۸	۳ امتحان بوسیله نعمت ها
۸۴	۴ امتحان با مواهب خاص
۸۸	۵ آزمایش با فقر
۸۸	اشاره

۹۱	داستان عبرت انگیز «صحاب الجنه»
۹۶	۶ آزمایش با بیماری
۱۰۲	۷ آزمایش با شکست
۱۰۶	۸ آزمایش با پیروزی
۱۱۰	۹ امتحان با مهلت دادن
۱۱۰	اشاره
۱۱۳	دنیای شتاد و مرگ او
۱۱۸	۱۰ آزمایش با قدرت و مقام
۱۲۶	۱۱ آزمایش با ارتکاب گناه
۱۲۶	اشاره
۱۲۹	کیفر گناه
۱۳۴	۱۲ آزمایش با عبادت
۱۳۴	اشاره
۱۳۶	آفات ریا و عجب در عبادت
۱۳۷	داستانی از یک عمل خالص و هزاران عمل مخلوط!
۱۴۶	۱۳ دنیا و جلوه هایش
۱۴۶	اشاره
۱۴۹	حقیقت دنیا از دیدگاه رسول اکرم(ص) و وصی گرامیش علی(ع)
۱۵۳	از دنیا اینگونه استفاده کنیم
۱۵۶	پهلول هارون را پند می دهد
۱۵۷	امتحان حضرت داوود(ع) با جلوه های دنیا
۱۶۱	کیفیت آزمایش(قضاوت) حضرت داوود(علیه السلام)
۱۶۴	۱۴ آزمایش با استعداد
۱۶۸	۱۵ امتحان با ثروت و فرزندان
۱۶۸	اشاره
۱۷۱	حضرت سلیمان با فرزند و مال و حکومت مورد آزمون قرار می گیرد

- ۱۷۱ اشاره
- ۱۷۳ موهبت‌های الهی به حضرت سلیمان
- ۱۷۳ ۱ تسخیر باد
- ۱۷۵ ۲ تسخیر موجودات سرکش
- ۱۷۵ ۳ مهار کردن نیروهای مُخرب
- ۱۷۶ ۴ چهارمین موهبت خداوند به حضرت سلیمان
- ۱۷۷ ۵ آخرین موهبت خداوند بر حضرت سلیمان (علیه السلام)
- ۱۸۰ ۱۶ آزمایش با حسد
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۵ نشانه های حسد
- ۱۸۷ عوامل حسد
- ۱۸۸ حسود به کیفر خود می رسد
- ۱۹۴ ۱۷ آزمایش بوسیله استدرج
- ۱۹۴ اشاره
- ۱۹۷ از دنیای قارون درس بگیریم
- ۲۰۲ ۱۸ آزمایش در دوران غیبت
- ۲۰۵ پاداش امتحان الهی
- ۲۱۰ وظایف ما در دوران غیبت و انتظار
- ۲۱۰ اشاره
- ۲۱۰ ۱ دینداری
- ۲۱۵ ۲ معرفت امام عصر (مهمترین راه حفظ دین)
- ۲۱۵ اشاره
- ۲۱۶ فضیلت ثابت قدم بودن بر ولایت امام (علیه السلام) در زمان غیبت
- ۲۱۷ ۳ دعا در دوران غیبت
- ۲۲۳ ۴ شرکت در مجالس ذکر ائمه (علیهم السلام)
- ۲۲۶ ۵ علم (یادگرفتن و تعلیم دادن علوم ائمه «علیهم السلام»)

۲۲۶ اشاره

۲۲۹ علم صحیح فقط نزد اهل بیت (علیهم السلام) است

۲۳۳ ۶ تسلیم

۲۳۷ ۷ محبت

۲۳۹ ۸ ورع و تقوا

۲۴۶ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : هاشم زاده، سیدمحمد رضا، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدید آور : فلسفه ی امتحان های الهی /محمد رضا هاشم زاده.

مشخصات نشر : اصفهان : نقش نگین، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱۷۶ص؛ ۲۱×۱۴/۵اس م.

شابک : ۳۵۰۰۰ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۱۶-۴۷-۳

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : عنوان روی جلد: فلسفه ی امتحانات الهی.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۷۵]-۱۷۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد : فلسفه ی امتحانات الهی.

موضوع : امتحان الهی

موضوع : امتحان الهی -- جنبه های قرآنی

رده بندی کنگره : BP۲۲۵/۲ف ۸ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۴

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۸۷۴۶۶

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

پیش گفتار ۱۶۰۰۰

عمومیت امتحان ۲۷۰۰۰

چرا خداوند مردم را امتحان می کند ۲۸۰۰۰

مراتب امتحان ۳۰۰۰۰

آثار سازنده امتحان و ابتلاء (بلاها) ۳۳۰۰۰

شکوفایی استعدادهای نهفته ۳۶۰۰۰

استقامت و پایداری ۳۸۰۰۰

زنگ بیدارباش ۴۴۰۰۰

رضاء و تسلیم ۴۸۰۰۰

ابزار آزمایش های الهی ۵۲۰۰۰

امتحان در مقام قصد و نیت و عمل ۵۲۰۰۰

امتحان در مقام فعل و عمل: ۵۵۰۰۰

امتحان در قالب سختی ها و مصیبت ها ۵۸۰۰۰

امتحان بوسیله نعمت ها ۶۶۰۰۰

امتحان با مواهب خاص ۷۲۰۰۰

آزمایش با فقر ۷۶۰۰۰

داستان عبرت انگیز «اصحاب الجنه» ۷۹۰۰۰

آزمایش با بیماری ۸۴۰۰۰

آزمایش با پیروزی ۹۴۰۰۰

امتحان با مهلت دادن ۹۸۰۰۰

دنیای شداد و مرگ او ۱۰۱۰۰۰

آزمایش با قدرت و مقام ۱۰۶۰۰۰

آزمایش با ارتکاب گناه ۱۱۴۰۰۰

کیفر گناه ۱۱۷۰۰۰

آزمایش با عبادت ۱۲۲۰۰۰

آفات ریا و عجب در عبادت ۱۲۴۰۰۰

داستانی از یک عمل خالص و هزاران عمل مخلوط! ۱۲۵۰۰۰

دنیا و جلوه هایش ۱۳۴۰۰۰

حقیقت دنیا از دیدگاه رسول اکرم (ص) و وصی گرامیش علی (ع) ۱۳۷۰۰۰

از دنیا اینگونه استفاده کنیم ۱۴۱۰۰۰

بهلول هارون را پند می دهد ۱۴۴۰۰۰

امتحان حضرت داوود (ع) با جلوه های دنیا ۱۴۵۰۰۰

کیفیت آزمایش (قضاوت) حضرت داوود (علیه السلام) ۱۴۹۰۰۰

آزمایش با استعداد ۱۵۲۰۰۰

امتحان با ثروت و فرزندان ۱۵۶۰۰۰

حضرت سلیمان با فرزند و مال و حکومت ۱۵۹۰۰۰

مورد آزمون قرار می گیرد ۱۵۹۰۰۰

موهبت‌های الهی به حضرت سلیمان ... ۱۶۱

۱ تسخیر باد ... ۱۶۱

۲ تسخیر موجودات سرکش ... ۱۶۳

۳ مهار کردن نیروهای مُخرب ... ۱۶۳

۴ چهارمین موهبت خداوند به حضرت سلیمان ... ۱۶۴

۵ آخرین موهبت خداوند بر حضرت سلیمان (علیه السلام) ... ۱۶۵

آزمایش با حسد ... ۱۶۸

نشانه های حسد ... ۱۷۳

عوامل حسد ... ۱۷۵

حسود به کیفر خود می رسد ... ۱۷۶

آزمایش بوسیله استدراج ... ۱۸۲

از دنیای قارون درس بگیریم ... ۱۸۵

آزمایش در دوران غیبت ... ۱۹۰

پاداش امتحان الهی ... ۱۹۳

وظایف ما در دوران غیبت و انتظار ... ۱۹۸

۱ دینداری ... ۱۹۸

۲ معرفت امام عصر (مهمترین راه حفظ دین) ... ۲۰۳

فضیلت ثابت قدم بودن بر ولایت امام (علیه السلام) در زمان غیبت ... ۲۰۴

۳ دعا در دوران غیبت ... ۲۰۵

۴ شرکت در مجالس ذکر ائمه (علیهم السلام) ... ۲۱۱

۵ علم (یاد گرفتن و تعلیم دادن علوم ائمه «علیهم السلام») ... ۲۱۴

علم صحیح فقط نزد اهل بیت (علیهم السلام) است ... ۲۱۷

۶ تسلیم ... ۲۲۱

٧ مَحَبَّة ٢٢٥

٨ وِرْع وَتَقْوَا ٢٢٧

ص: ٨

تصوير تقرظ

آيت الله حاج حسن امامي

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بَعْدَ الْحَمْدِ وَ الصَّلٰوةِ: آنچه از نظر قرآن کریم و احادیث رسول گرامی اسلام (ص) و روایات اهل بیت علیهم السلام قطعی و مسلم است و تاریخ زندگانی افراد و جوامع بشری نیز بر آن گواه است آنست که پیغمبر اسلام آنرا در یک جمله خلاصه فرموده و اعلام کرده که: دَائِكُمُ الذَّنُوبُ وَ دَوَائِكُمُ الْاِسْتِغْفَارُ (درد شما گناه و درمان شما طلب آمرزش است) لذا اگر ابتلاءات و گرفتاریهای انسانها ریشه یابی شود نوعا به یک یا چند گناه منتهی می شود بدینجهت گفته اند یکی از شرایط اجابت دعا آنست که پیش از درخواست رفع نیازمندیهای مادی و معنوی باید از خداوند طلب آمرزش شود، بدیهی است شناخت گناهان و شناخت پی آمد هریک عامل مؤثری است برای پرهیز و اجتناب از آنها از این جهت فاضل ارجمند جناب حجه الاسلام آقای آقا سید محمد رضا هاشم زاده دامت افاضاته با استناد به قرآن عظیم و احادیث معتبره به این امر مهم و حیاتی اقدام نموده و با عباراتی شیوا و قلمی رسا علل و عواقب گناهان را بررسی و راه مبارزه با آنها را بیان داشته اند خداوند این خدمت بزرگ را از ایشان قبول فرماید و وسیله نشر دیگر آثار بابرکت ایشان (به ویژه کتاب پر ارج سیره عملی اهل بیت علیهم السلام) را فراهم نماید وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ.

سید حسن فقیه امامی

این صفحه باید سفید باشد، زیرا صفحه بعد باید شماره فرد داشته باشد.

سخنی از ناشر:

بسمه تعالی

سخنی از ناشر:

حجه الاسلام جناب آقای سید محمدرضا هاشم زاده در سال ۱۳۳۹ شمسی در روز عید فطر در شهر مذهبی اصفهان در یک خانواده روحانی چشم به جهان گشود و تحت سرپرستی پدر و مادر مذهبی و مهربان خود پرورش و تربیت یافت وی از همان طفولیت علاقه وافر به مجالس مذهبی و علماء و اولیاءالله داشت و همین ویژگیها، موجب شد که در سال ۱۳۵۵ پس از اخذ دیپلم وارد حوزه علمیه اصفهان و قم شود و دروس مقدمات و سطح را شروع کند و سرانجام پس از طی ده سال دوره مقدمات و سطح وارد مرحله دروس خارج شد و نزد آیات عظام و حجج اسلام آقایان ۱ سید محمدعلی صادقی (ره)، ۲ حاج آقا حسن صافی (ره)، ۳ حاج سید محمدعلی موحد ابطحی (ره)، ۴ حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی، ۵ حاج شیخ جعفر سبحانی، ۶ حاج آقا احمد امامی (ره)، ۷ حاج آقا

حسن امامی، ۸ حاج شیخ حسین مظاهری (۱)، ۹ حاج شیخ محمد ناصری (دامت برکاتهم)، توانست تلمذ و استفاده های فراوان کند و همچنین وی در کنار تحصیل مشغول تدریس (در حوزه و دانشگاه) و تحقیق و نویسندگی گردید و ثمره آن زحمات و فعالیتها، دهها کتاب و صدها مقاله در روزنامه های کثیرالانتشار شد. در انتها ضمن فهرست کتابهای مؤلف گرامی از خداوند مَنان توفیق روزافزون در تألیف و طبع سایر آثار ایشان را خواستاریم.

فهرست تألیف ها

۱ انسان نمونه در جهان بینی اسلامی (۵ ج)

۲ انسان در پرتو اخلاق

۳ نقش گناه در زندگی انسان

۴ فلسفه امتحانات الهی

۵ مبانی اعتقادی بشر

۶ انسان از دیدگاه نهج البلاغه

۷ نقش موعظه در زندگی انسان

۸ نقش دین در زندگی انسان

۹ روش نویسندگی

۱۰ ارزش کتاب و مطالعه

۱۱ شیوه سخنوری در اسلام

۱۲ شیوه تدریس

۱۳ روابط اجتماعی در اسلام

۱۴ حقوق خانواده در اسلام

۱۵ اربعین از دیدگاه قرآن و

۱- (۱۰) حاج سید حجّت موحد ابطحی (۱۱) حاج شیخ علی اکبر فقیه.....

ص: ۱۳

روایات

۱۶ سیره پیامبر اسلام (ص)

۱۷ سیره عملی اهل بیت علیهم السلام (موضوعی ۳ ج)

۱۸ معاد از دیدگاه اسلام

۱۹ تعلیم و تربیت در اسلام

۲۰ عوامل هدایت و ضلالت از دیدگاه اسلام

۲۱ شناخت و معرفت

۲۲ ویژگیهای اسلام

۲۳ خودسازی در پرتوی اخلاق و عرفان

۲۴ نقد و بررسی مکاتب مادی و سکولاریسم

۲۵ عوامل نهضت امام حسین (ع)

۲۶ روش شناخت قرآن

۲۷ فلسفه احکام

۲۸ نقش دعا در زندگی انسان

۲۹ مجادله و بحث در اسلام

۳۰ صدها مقاله در روزنامه های کثیرالانتشار.....

این صفحه باید سفید باشد، زیرا صفحه بعد باید شماره فرد داشته باشد.

ص: ۱۵

پیش گفتار

پیش گفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیش‌گفتار

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَوَةَ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۱)

ترجمه: آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید

که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید.

یکی از سنت‌های الهی در راستای آدمی، موضوع آزمون و امتحان می‌باشد بدیهی است اگر ما کمال یک پدیده و موجود را بخواهیم، نخست برای رسیدن به آن مقصود یک سلسله برنامه و اعمالی برای او تدارک می‌بینیم، تا صلاحیت واقعی آن موجود پدیدار شود، که نام این ویژگیها و برنامه‌ها را امتحان می‌گوئیم.

حال در اینجا این سؤال پیش می‌آید که تنها فرد یا انسانی را در بوته امتحان قرار می‌دهد که از وضع و سرانجام کار او آگاه نباشد، خداوندی که آشکار و پنهان برای او یکسان است و چیزی در آسمان و زمین بر او مخفی نیست چه نیازی به امتحان بندگان خود دارد؟

در پاسخ این سؤال بطور اجمال باید توجه نمود که امتحان الهی، هدف و معنی دیگری دارد. و آنکه انسان بر اثر کوتاهی و نارسایی دانش خود برای کشف حقیقت و رفع هر نوع ابهام، ناچار است از در آزمایش وارد شود، ولی از آنجا که یک چنین حالت برای خدا محال است و او در پرتو علم نامحدود خود از تمام امور آگاهی دارد، امتحان درباره او به این معنی معقول نیست، بلکه، امتحان کردن او به معنی دیگر و برای اهداف دیگر است (که سرانجام به خود انسان برمی گردد) که در اینجا اشاراتی خواهیم کرد.

۱ هدف از امتحان بندگان تربیت و پرورش استعدادهاى آنان است.

توضیح این که: روزی که بشر، دیده به جهان می گشاید در نهاد او یک سلسله استعدادها و امکانات شگفت انگیز وجود دارد، همه کمالات انسانی و فضایل اخلاقی به صورت استعداد در کانون وجود او نهفته و سرشت او با آنها عجین و خمیر شده است، ولی این استعدادها بسان منابع زمینی است که بدون وسایل مخصوص آشکار نمی شود و از مرحله قوه و استعداد به مرحله فعلیت نمی رسند و بدیهی است تا این شایستگی به مرحله ظهور نرسد، هرگز تکامل و فضیلت انسان ها شکوفا نمی شود و به دنبال آن پاداش و ثواب وجود خارجی نخواهد یافت.

چنین آزمایشی به منظور تربیت انسانها و پرورش صفات عالی انسانی در کانون وجود آنها انجام گیرد، و اگر این تکالیف از آزمایشها نبود، هرگز این شایستگیها در کانون وجود انسانها ظاهر و آشکار نمی گشت، کسی مستحق پاداش و تقدیر نمی گردید.

این حقیقت را امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه در یک جمله کوتاه و پرمعنی بیان کرده و می فرماید:

هرگز نگوئید که خدایا از امتحان و آزمایش به تو پناه می برم! زیرا در جهان کسی نیست که آزمایش نشود، بلکه به هنگام دعا بگوئید: خدایا از آزمایشهای گمراه کننده به تو پناه می بریم (یعنی از آن امتحانهائی که نتوانیم از عهده آنها برآمده و به وسیله آنها خود را کامل سازیم!

سپس امام چنین توضیح می دهد:

مقصود از امتحان و آزمایش کسب اطلاع و آگاهی نیست، زیرا چیزی در جهان بر خدا مخفی نمی باشد، بلکه:

لَيَبَيِّنَنَّ السَّخِطَ لِرِزْقِهِ، وَ الرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ، وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَلَكِنْ لِيُظْهِرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ. (۱)

ترجمه: هدف این است، که آن صفات درونی مانند رضا و خشنودی و یا غضب و خشم از بهره های خداداد، آشکار گردد و این صفات باطنی به صورت فعل و عمل خارجی تجلی کند تا استحقاق ثواب و عقاب و کیفر و پاداش صورت گیرد.

چنان که ملاحظه می فرمایید، امام هدف از امتحان را این می داند که در سایه امتحان، آن صفات درونی و استعداد های باطنی به صورت فعل خارجی، جلوه کنند و افراد بر اثر تجسم صفات درونی به صورت عمل و فعل خارجی، شایسته پاداش و کیفر گردند و گرنه تنها صفات درونی (بدون عمل خارجی) نه پاداش می توان داد و نه کیفر نمود و در حقیقت تکامل صورت نمی گیرد.

بطور مثال هنگامی که خداوند حضرت ابراهیم (علیه السلام) را با فرمان ذبح اسماعیل آزمایش می کند، هدف این نیست که بداند آیا ابراهیم فرمان او را اطاعت می کند یا نه، بلکه هدف این است که روح فرمانبرداری و تسلیم در برابر دستورهای خدا را که در وجود ابراهیم (علیه السلام) بود پرورش دهد و به مرحله فعلیت برساند و از این طریق ابراهیم گامی به سوی تکامل بردارد!

لذا خداوند به وسیله مشکلات و سختیها افراد بشر را آزمایش می کند. چنان که می فرماید:

وَلْتَبْلُوْكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْاَمْوَالِ وَ الْاَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِيْنَ. (۱)

ترجمه: بطور قطع همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مالها و جانها و میوه ها، آزمایش می کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان!

تو گویی مشکلات و دشواریها بسان کوره هایی است که به آهن صلابت و محکمی و استقامت می بخشد، آدمی هم بسان آن کوره هایی که نامش را حوادث و ستم های زندگی می گذاریم، قوی و مستحکم می شود و قادر به شکستن موانع سر راه زندگی و سعادت خود می گردد. و سرانجام برای نیل به سعادت گام های موفقیت آمیزی برمی دارد.

در روایت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده:

عِنْدَ الْاِمْتِحَانِ يُكْرَمُ الرَّجُلُ اَوْيْهَا. (۲)

ترجمه: در هنگام امتحان است که آدمی سربلند یا سرافکننده می شود.

البته این نکته را باید توجه داشت، که می گوئیم مقصود خداوند از

۱- بقره / ۱۵۵

۲- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۴۵۴

امتحان بندگان خود تربیت و پرورش «صفات عالی» در کانون وجود آنهاست نه این به معنی است که همه افراد مورد امتحان بطور الزام و اجبار به این هدف می‌رسند و صفات برجسته انسانی در وجود آنها رشد و نمو می‌کند، بلکه مقصود این است که امتحان خداوند زمینه‌های تربیت و پرورش را در محیط زندگی به وجود می‌آورد، گروهی که خواهان سعادتند از این موفقیت حداکثر استفاده نموده و در این راه پرورش خاصی پیدا می‌کنند، ولی یک دسته از مردم سوء استفاده کرده و صفات بد و زشت درونی آنها بروز نموده و در لباس اعمال بد آنها مجسم می‌گردد و به اصطلاح در این امتحان مردود می‌شوند. این بود یکی از اسرار امتحان الهی که در بحث‌های آینده بیشتر توضیح خواهیم داد.

۲ ثمره دیگر امتحان خداوند، که مربوط به امتحان‌های دسته جمعی است این است که علاوه بر موضوع تربیت، شناخته شدن افراد صالح و فاسد، مؤمن و منافق، و خوب و بد است. قرآن مجید این نکته را به لفظ «تمحیض» اشاره می‌کند و می‌فرماید:

وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقُ الْكَافِرِينَ. (۱)

ترجمه: و تا خداوند افراد باایمان را خالص گرداند (و ورزیده شوند)

و کافران را به تدریج نابود سازد.

در سخنی دیگر از مولی علی (علیه السلام) آمده است:

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِإِيْمَانٍ. (۱)

ترجمه: همانا قضیه ما دشوار و دیریاب است و جز بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان امتحان (یا خالص) کرده باشد، کسی آن را بر نمی تابد.

۳ فایده سوم امتحان الهی، اتمام حجّت برای عدّه ای از مدعیان دروغگو است، که در مواقع عادی هزار گونه ادّعا دارند و در مقام عمل، هیچ! یعنی مرد سخن هستند نه مرد عمل، با امتحان و آزمایش وضع آنها روشن می گردد. اگر این گونه افراد در بوته امتحان نیفتند و درون تهی خود را که بر خلاف ظاهر آراسته آنهاست، آشکار نکنند، ممکن است هم خودشان در اشتباه بمانند و هم دیگران، و کیفیهای خدا، یا عدم الطاف الهی را ظالمانه فرض کنند، اما امتحان پرده از روی کار آنها برمی دارد و آنها که فلز وجودشان بی ارزش است اما پوستی از آب طلا به رویش کشیده اند هویدا می شود و به مصداق شعر معروف:

سیاه سیم زر اندود چون به کوره برند خلاف آن به در آید که خلق پندارند!

آری پوشش ظاهر کنار می رود و حقیقت وجودشان بر خودشان و دیگران آشکار می گردد، این است فلسفه آزمایش الهی!

آنچه پیش روی شماست، مجموعه مقالاتی است که در سالهای ۷۱ و ۷۲ در هفته نامه اولیاء اصفهان با همین عنوان منتشر شده است و اکنون به صورت یک کتاب در اختیار خوانندگان محترم قرار می گیرد.

در انتهی از برادر گرامی آقای نقش مدیر مسئول انتشارات ولی عصر (عج) که در امر چاپ این کتاب زحماتی را متحمل شده اند، سپاسگزارم و از خداوند کریم برای ایشان و همکارانشان پاداش فراوان می طلبم.

همچنین، همدلی و همراهی شما خوانندگان ارجمند را ارج می گذارم و دیدگاهها و راهنماییهایتان را بر دیده سپاس می نهیم و از خداوند متعال، توفیق معرفت و طاعت و پیروزی، در امتحانهای او را خواهیم.

حوزه علمیه اصفهان، سید محمد رضا هاشم زاده

آبان ۱۳۸۰ ه. ش.

این صفحه باید سفید باشد، زیرا صفحه بعد باید شماره فرد داشته باشد.

ص: ٢٥

عموميت امتحان

عموميت امتحان

أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يَتَزَكُّوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. (۱)

ترجمه: آیا مردم می‌پندارند همین که گویند ایمان آوردیم رها می‌شوند

و آزمایش نمی‌شوند.

یکی از عام‌ترین سنت‌های الهی، سنت آزمایش و امتحان است، و تفاوتی که بین امتحان الهی و امتحان بشری وجود دارد، اینست که ما بطور غالب از حقیقت اشیاء بی‌خبر هستیم و می‌کوشیم تا از مجرای آزمون و آزمایش نادانی و جهل خود را برطرف سازیم و به درون آن پدیده راه یابیم.

ولی امتحان‌های الهی از این قبیل نمی‌باشد، چون خداوند تمام صفاتش مانند علم و حکمتش عین ذاتش می‌باشد، و نمی‌توان امتحان را سبب حصول علم برای او دانست.

بلکه آزمایش الهی، در حقیقت فلسفه وجودیش به فعل بازگشت

می کند، تا زمینه مختلف برای ظهور و بروز استعدادهایی که در نهاد انسانی قرار داده شده بروز کند، تا بدینسان انسان انتخابگر با اراده خدادادی بتواند، نیت و تمایل درونی خود را نشان داده و یکی از دو راه حق و باطل، یا خیر و شر را برگزیند، و در نهایت حاصل این گزینش برای خود او نیز آشکار گردد و نتیجه آنچه برگزیده، به روشنی مشاهده کند.

عمومیت امتحان

امتحان الهی نه مربوط به قشر خاصی از افراد است، و نه محدود در زمان و مکان مشخصی، بلکه هر انسان مکلفی در هر لحظه احتمال می رود از طرف پروردگار در معرض آزمون قرار گیرد.

قال علی (علیه السلام): وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتَبْلُغُنَّ بَلْبَلَهُ، وَ لَتَعْرِ بُلْنَ عَزْبَلَهُ، وَ لَتَسَاطُنَّ سَوَاطِ الْقَدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلَكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ. (۱)

ترجمه: سوگند به کسی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به حق مبعوث کرده به شدت مورد آزمایش قرار می گیرید و غربال می شوید و همانند محتویات یک دیگ به هنگام جوشش، زیر و رو

خواهید شد، آنچنان که بالای شما پائین و پائین بالاتر قرار خواهد گرفت.

«معمربن خلاد» می گوید از حضرت امام رضا(علیه السلام) فرمودند:

أَلَمْ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَمْنًا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. ثُمَّ قَالَ لِي: مَا الْفِتْنَةُ؟ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الَّذِي عِنْدَنَا الْفِتْنَةُ فِي الدِّينِ: فَقَالَ يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ ثُمَّ قَالَ: يُخْلِصُونَ كَمَا يُخْلِصُ الذَّهَبُ. (۱)

ترجمه: آیا گمان کردند همین اندازه که اظهار ایمان کنند به حال خود رها شوند و آزمایش نخواهند شد؛ سپس به من فرمود: فتنه چیست؟ عرض کردم: قربانت گردم آنچه ما می دانیم امتحان دین است، امام فرمودند: امتحان می شوند، همانگونه که طلا در کوره آزمایش می شود. و باز فرمودند: خالص و پاک می شوند، همانگونه که فشار آتش ناخالصی های طلا را از بین می برد و آن را خالص و ناب می کند.

چرا خداوند مردم را امتحان می کند

در مورد آزمایش های الهی همانگونه که در ابتدای سخن اشاره

کوتاهی شد، مفهوم امتحانات الهی فلسفه و حکمت وجودیش به خود انسان بازگشت می کند، تا زمینه پرورش و تربیت او فراهم شود. (و از قوه به فعلیت رسد) و اگر هم در قرآن متجاوز از بیست مورد امتحان به خدا نسبت داده شده است، مقصود همین هدف می باشد.

مانند فولادی که برای استحکام بیشتر در کوره می گذارند و حرارت می دهند تا به اصطلاح آبدیده شود، آدمی نیز در کوره حوادث تلخ و شیرین زندگانی قرار داده می شود تا مقاومت و انسانیت او شکوفا و شناخته شود. قرآن مجید به این حقیقت به اینگونه اشاره می کند.

وَلِيَّبِتَلِيَّ اللّٰهُ مَا فِي صُدُوْرِكُمْ وَ لِيْمَحِّصَ مَا فِي قُلُوْبِكُمْ وَ اللّٰهُ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ. (۱)

ترجمه: تا آنچه در سینه دارید بیازماید و هرچه در دل دارید پاک و خالص گرداند و او به همه اسرار درون شما آگاه است.

پیشوای انسانیت علی (علیه السلام) در این رابطه فلسفه امتحانات الهی تعریف بسیار جامع پُر معنی دارند، می فرماید:

وَ اِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ اَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَلَكِنْ لِّيُظَهِّرَ

الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ. (۱)

ترجمه: گرچه خداوند به روحیات بندگانش از خودشان آگاه تر است ولی آنها را امتحان می کند تا کارهای خوب و بد که معیار پاداش و کیفر است از آنها ظاهر گردد.

یعنی صفات درونی انسان به تنهایی نمی تواند معیاری برای ثواب و عقاب گردد مگر آن زمانی که در لابلای اعمال انسانی خودنمایی کند، خداوند بندگان را می آزماید تا آنچه در درون دارند در عمل آشکار کنند، استعدادهایی را از قوه به فعل برسانند و مستحق پاداش و کیفر او گردند.

اگر آزمایش الهی نبود این استعدادها شکوفا نمی شد و درخت وجود انسانی میوه های اعمال بر شاخسارش نمایان نمی گشت. و این است فلسفه آزمایش الهی در منطق اسلام.

مراتب امتحان

امتحان های الهی نسبت به بندگانش بر حسب درک و معرفت و موقعیت فردی و اجتماعی و نیز شخصیت روحی و معنوی آنها متفاوت می باشد.

بطور مثال برای پیامبران و پیشوایان دین، واجبات و محرمات و یا معاصی کبیره و صغیره محل ابتلاء واقع نمی شود. بلکه برای آنها مراتب در کیفیت کارها و عبادات است که باید بطور دقیق رعایت شود. چرا که مقام آن افراد و عزیزان چنان حساس است که کمترین بی توجهی نسبت به اولویتها، ترک اولی شناخته شده و صدمات معنوی خاصی برای ایشان به همراه دارد.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ (۱)

ترجمه: همانا کارهای خیر نیکوکاران، برای مقربین گناه محسوب می شود.

آری، با ارتقاء مراتب روحی و رشد و تکامل بیشتر فرد، حساسیت راه افزوده شده و امتحان های الهی نیز ظریفتر و دشوارتر می شود بطوری که کمترین غفلت ها آثار عظیمی دارد و بطور طبیعی برترین انسانها کسانی هستند که از این امتحان ها سرافراز بیرون آیند. حضرت صادق (علیه السلام) در این راستا چنین فرموده اند:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلِهِ كَفِّهِ الْمِيزَانَ، كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ

فی بَلَاءِهِ (۱).

ترجمه: براستی که مؤمن بمنزله کفه ترازوست، هر اندازه ایمان او افزون شود، امتحان او نیز سنگین تر می شود.

به هر ترتیب، مسئله آزمایش برای تمام افرادی که در مسیر حق قرار دارند جنبه سازندگی دارد، زیرا این آزمایش ها انسان را آب دیده و نیرومند، نستوه، باتجربه و صبور به بار می آورد. در اینجا است که متوجه می شویم چرا پیامبران الهی از همه سخت تر مورد آزمون قرار می گرفتند، بخاطر اینکه بتوانند رهبری و هدایت و ارشاد جامعه انسانی که همراه با مشکلات فراوان می باشد، بر دوش خود هموار کنند، و انسانهای وارسته ای را به ساحل نجات برسانند.

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند:

إِنَّ أَشَدَّ بَلَاءِ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ أَلَا مِثْلُ فَأَلَا مِثْلُ (۲).

ترجمه: سخت ترین بلا- برای پیامبران است و در درجه بعد کسانی که از حیث فضیلت بعد از ایشان قرار دارند، و سپس هر کس که با فضیلت تراست به ترتیب از بالا به پائین.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) راجع به آزمایش پیامبران می فرماید:

۱- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۱۰

۲- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۵۶

وَ كَانُوا أَقْوَامًا مُسْتَضْعَفِينَ، قَدْ اخْتَبَرَهُمُ اللَّهُ بِالْمَحْمَصَةِ وَ ابْتَلَاهُمْ بِالْمَجْهَدَةِ، وَ امْتَحَنَهُمُ بِالْمَخَاوِفِ مَخْضَهُمُ بِالْمَكَارِهِ. (۱)

ترجمه: انبیاء گروه مستضعف بودند، خداوند آنها را با گرسنگی آزمایش نمود و به مشقت و ناراحتی مبتلا ساخت، با امور ترسناک امتحان کرد و با سختی ها و مشکلات خالص گردانید تا از بوته امتحان بیرون آمدند.

پیغمبران نگر که چه محنت کشیده اند هر یک به مسکنی دگر اندر غریب وار

یونس به بطن ماهی و یوسف میان چاه موسی میان تیه (سرگردانی) و محمد(ص) میان غار

آثار سازنده امتحان و ابتلاء(بلاها)

اشاره

بلاها و مصائب، در تربیت فرد و جامعه و بیداری ملتها نقش بسیار مهمی را ایفا می کنند، و هرچه بیشتر با روان آدمی تماس گیرد او را مصمم تر و فعال تر و بُرنده تر می کند.

سختی و گرفتاری های، همچون کیمیا، خاصیت قلب ماهیت کردن

دارد، جان و روان آدمی را عوض می کند به عبارت دیگر اکسیر حیات دو چیز است ۱ عشق ۲ بلاء، این دو، نبوغ می آفرینند و از مواد افسرده و بی فروغ، گروه هایی تابناک و درخشان به وجود می آورند.

همه عمر تلخی کشیده است سعدی که نامش برآمد به شیرین زبانی

ص: ۳۵

شکوفایی

استعدادهای نهفته

شکوفایی استعدادهای نهفته

۱ شکوفایی استعدادهای نهفته

انسان ها با استعدادهای گوناگونی گام به پهنه هستی می نهند، ولی برای بروز استعدادهای درونی و نهفته شرایطی لازم است، که این بذر را در دل وجود انسان به حرکت و جنبش درآورده، تو گوئی مصائب نخستین ضربه ای است که بر بذر استعداد و هوش انسان و کانون وجود او وارد می شود و آن را می شکافد، و زمینه را برای طی مراحل کمال آماده می سازد.

انسان در پرتو مصائب قوای دماغی خود را بکار می اندازد و قله های مرتفع از علم و صنعت را فتح می کند و اگر سختی ها و محرومیت ها نبود هرگز بشر از نردبان علم و ترقی بالا نمی رفت، و جوهر حیاتی او نمایان نمی شد. در این راستا علی (علیه السلام) فرموده اند:

فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمٌ جَوَاهِرُ الرِّجَالِ.

ترجمه: در دگرگونی احوال است که جوهر مردان شناخته می شود.

ص: ۳۷

استقامت و پایداری

استقامت و پایداری

۲ استقامت و پایداری

یکی دیگر از آثار تربیتی آزمون مصائب این است که در انسان روح مقاومت و پایداری را تقویت می کند و او را در برابر مصائب و حوادث روزگار بردبار و صبر بار می آورد.

لذا ملت‌هایی هم که در دامان سختیها و شدائد بسر می برند نیرومند و بااراده می گردند، و انسانهای راحت طلب و نازپرورده، محکوم و بدبخت می شوند.

اندر طبیعت است که باید شود ذلیل هر ملتی براحتی و عیش خو کنند

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بخشی از نامه تاریخی خود که به فرماندار بصره نوشته اند می فرمایند:

آگاه باش درختان بیابانی که به سختی و بی آبی خو گرفته اند چوب آنها سخت تر و شعله آتش آنها سوزنده تر است، و دیرتر به خاموشی می گراید ولی درختان باغستانها که همواره از نوازش باغبان و آب روان برخوردار است نازک

پوست تر و بی دوام ترند. (۱)

و به قول «ناصر خسرو»:

تا نبیند رنج و سختی مرد، کی گردد تمام تا نیابد باد و باران گل کجا برپا شود

«صائب تبریزی» می گوید:

مالش صیقل نشد آئینه را نقص جمال پشت با هر کس خورد در کار خود بینا شود

نتایج ثمربخش دشواریها و مصائب، در طریق پیراستن شخصیت انسان از علائق مادی، از نظر روانشناسان آن چنان مسلم است، که ما خود را بی نیاز از آن می دانیم که برخی از سخنان آنان را در این جا منعکس سازیم، فقط در اینجا لازم می دانیم به نکته ای که قرآن درباره سختی ها بیان داشته، اشاره کنیم و آنکه بدانیم پس از هر سختی، راحتی و آسایشی را به دنبال دارد چنانچه قرآن مجید در مقام نوازش خاطر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اینکه از سختی ها و دشواریها و پستی ها و بلندیهای روزگار آزرده خاطر نگردد.

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. (۲)

۱- نهالبلاغه، نامه ۴۵

۲- انشراح / ۶۵

ترجمه: با هر سختی آسانی هست با هر سختی آسانی هست.

این آیه با تأکید کم نظیری یادآوری می کند که مصائب گذرگاه خوشی ها، و مشکلات پل پیروزی ها است (به شرط قبولی در این امتحان ها) حتی به این نیز اکتفا نمی کند و بلافاصله برنامه آینده پیامبر را نیز پی ریزی کرده و می گوید:

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ.

ترجمه: هنگامی که فارغ شدی به کوشش پرداز و به سوی خدا نیز باز گرد.

این بار دیگر یادآور می شود که دشواریهای گذشته کافی در پیروزی نیست باید در تمام عمر، با فعالیت و کوشش و رنج و زحمت هم پیمان شوی تا به پیروزی نهایی برسی. در روایات اسلامی می خوانیم که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا بِالْبَلَاءِ عَتَا. (۱)

ترجمه: خدا زمانی که بنده ای را دوست بدارد او را در دریای شدائد غوطه ور می سازد.

یعنی همچون مربی شنا که شاگرد تازه کار خود را وارد آب می کند تا تلاش کند و دست و پا بزند، و در نتیجه ورزیده شود و شناگری را یاد

بگیرد، خدا هم بندگانی را که دوست می دارد و می خواهد به کمال برساند بوسیله امتحان در بلاها و سختیها، غوطه ور می سازد.

در روایتی دیگر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می کنند: که روزی ایشان به خانه یکی از مسلمانان دعوت شدند، وقتی وارد منزل او شدند، مرغی را مشاهده کردند، که در بالای دیوار تخم کرد و تخم مرغ افتاد (روی زمین) و نشکست، رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) در شگفت شدند، صاحب خانه گفت آیا تعجب فرمودید؟ قسم به خدائی که تو را به پیامبری برانگیخته است به من هرگز آسیبی نرسیده است، حضرت برخاستند و از خانه آن مرد بیرون رفتند، و فرمودند:

کسی که هرگز مصیبتی نبیند، مورد لطف خدا نیست. (۱)

مولوی حقیقت بلا و گرفتاری را در پاکیزه کردن روح، تشبیه می کند به داروهایی که هنگام دباغی برای پاکیزه کردن پوست بکار می رود.

پوست از دارو بلاکش می شود چون آدیم طائفی خوش می شود

ورنه تلخ و تیز مالیدی در او گنده گشتی ناخوش و ناپاک تو

آدمی را نیز چون آن پوست دان از رطوبتها شده زشت و گران

تلخ و تیز و مالش بسیار ده علم او بالای تدبیر شماست

این صفحه باید سفید باشد، زیرا صفحه بعد باید شماره فرد داشته باشد.

ص: ۴۳

زنگ بیدار باش

زنگ بیدار باش

۳ زنگ بیدارباش

یکی دیگر از آثار تربیتی آزمون سختیها و مصائب، بیداری انسان و توجه او به جهان غیب و وارستگی او از جهان ماده است، چرا که زندگی شیرین و جذاب مایه تغافل آدمی می شود.

و انسان را در عالم حیوانیت سوق می دهد که جز چند روز دنیا و خوشی زودگذر چیز دیگری را نبیند، و به هیچ عنصر اخلاقی و فضیلت انسانی توجه پیدا نکند. پرده ضخیمی از غفلت جلو بینائی او پدید می آید، که دیگر جز امور مادی و هوی و هوس به چیز دیگری نیندیشد.

وقتی نظام شیرینی بهم می خورد و اسباب و مقدمات مادی از کار افتاده و پرده های ضخیم غفلت دریده می شود و انسان خود را در کام مرگ و نابودی می بیند در این وقت ارتباط و پیوستگی خود را با جهان غیب استوارتر می سازد.

انسان متنعم و غرق در نعمت الهی، بسان مسافری است که با اتومبیل آخرین سیستم که از هر نظر وسایل راحتی در آن فراهم است

مسافرت کند، بطور مسلم مسافرت با چنین وسیله ای با سرعت ۱۲۰ کیلومتر در جاده آسفالت خواب و غفلت را بر انسان آنچنان مستولی می سازد، که در طول مسافرت چیزی را درک نمی کند، ولی هنگامی که راننده پا روی «ترمز» می گذارد وضع زندگی دگرگون می شود، همه سراسیمه از خواب بیدار می شوند. آزمون بلاها و مصائب نیز چرخهای زندگی را از گردش باز می دارد.

و زنگ توقف را به صدا در می آورد و در حقیقت بسان ترمزی که بشر را از خواب غفلت که نتیجه زندگی شیرین است بیدار می سازد.

لذا خداوند راجع غفلت به انسان در این آیه چنین می فرماید:

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ (۱)

ترجمه: انسان طغیان می کند هنگامی که خود را بی نیاز می بیند.

قرآن مجید بلاها و مصائب را زنگ بیدارباش بشر می داند و در آیات گوناگونی به این حقیقت تصریح نموده است.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ. (۲)

ترجمه: هیچ پیامبری را به نقطه ای اعزام نکردیم مگر مردم آنجا را

به فقر و شدت دچار نمودیم تا زاری کنند و بیدار گردند.

آری! هرگاه آدمی از این پیش آمدهای ناگوار و آزمونهای الهی بهره هائی معنوی ببرد و براستی بیدار گردد در این هنگام قطع شدن موقت آهنگ فرم زندگی برای آن شخص، بالاترین لطف و احسان و نیکی خواهد بود. ولی اگر وی در برابر این عمل واکنش صحیح و درستی از خود نشان ندهد، و از خواب غفلت بیدار نگردد، باید نام آن را بلا و مصیبت نهاد چه مصیبتی بالاتر از این که شخص از یک پدیده ای که می توانست او را از بدبختی و نابودی نجات بخشد به سود خویش استفاده نکند.

قال علی (علیه السلام) شُكْرُ الْغَفْلَةِ وَالْغُرُورِ أَبْعَدُ إِفَاقَهُ مِنْ سُكْرِ الْخَمُورِ. (۱)

ترجمه: حضرت فرمود: کسانی که مست غفلت و غرور هستند خیلی دیرتر از مست شدگان از شراب، به هوس می آیند.

ص: ٤٧

رضاء و تسليم

رضاء و تسليم

۴ رضاء و تسلیم

یکی دیگر از آثار تربیتی سختیها و گرفتاریها اینست که انسان را به مقام رضاء به قضاء الهی می رساند، البته در صورتی که آگاهی با همراه با ایمان و تقوا در درون آدمی باشد.

قال الباقر(علیه السلام):

مَا أَبَالِي أَصْبَحْتُ فَقِيرًا مَرِيضًا أَوْ غَنِيًّا لِأَنَّ يَقُولُ لَا أَفْعَلُ بِالْمُؤْمِنِ إِلَّا مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ. (۱)

ترجمه: باکی ندارم (که) صبح کنم در حالی که فقیر یا مریض یا ثروتمند باشم (از نظر من هیچکدام فرق ندارد) چون که خداوند می فرماید: من درباره او کاری نمی کنم مگر اینکه او خیر است.

از امام صادق(علیه السلام) سؤال شد:

بِأَيِّ شَيْءٍ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ بِأَنَّهُ مُؤْمِنٌ؟ قَالَ: بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَ

الرَّضَا فِيمَا وَرَدَ مِنْ سُورٍ أَوْ سَخَطٍ. (۱)

ترجمه: به چه علامتی دانسته می شود که شخص مؤمن است فرمودند:

۱ به تسلیم خدا بودن

۲ و راضی بودن به آنچه برایش پیش می آید، از شادی و ناخرسندی.

در بعضی دعاهاى مأثوره آمده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لَكَ.

ترجمه: خدایا از تو می خواهم که صبر سپاسگزاران را به من عنایت کنی.

صبر سپاسگزاران صبر تلخ نیست، آن صبر (در مقابل مصائب و آزمون های الهی) همچون شهد شیرین است. آنان که می دانند، بلاها و گرفتاریها تربیت کننده روان آدمی است، نه تنها در برابر آنها خشنودی دارند و با آغوش باز به استقبال آنها می روند، بلکه احیانا خود را در چنگ بلا می اندازند، و برای خود حادثه می آفرینند، آنان دریا گرداب ایجاد می کنند، تا در آن شنا کنند و خود را ورزیده

ص: ۵۰

سازند.

مولوی بدنبال اشعاری که نقل کردیم، می گوید:

چون صفا بیند، بلا شیرین شود خوش شود دارو چون صحت بین شود

برد بیند خویش را در عین مات پس بگوید اقلونی یا ثقات

ص: ۵۱

ابزار

آزمایش های الهی

ابزار آزمایش های الهی

ابزار آزمایش های الهی

اشاره

عوامل و ابزار امتحان های الهی بر حسب موضوعات و مواردش متفاوت می باشد، گاهی آنها از درون انسان سرچشمه می گیرند. مانند احوال دل و نیتها و خواسته های فطری و غریزه ای او، و گاهی عوامل بیرونی است و مربوط به اعمال و کردار خارجی انسان، که ما در اینجا به اهم آنها اشاراتی خواهیم داشت.

۱ امتحان در مقام قصد و نیت و عمل

آنچه از افکار و نیتها که درون انسان می گذرد می تواند ابزاری برای امتحان انسان باشد. بطور مثال: قضاوت درباره اشخاص از موارد این آزمون بشمار می رود. همین که انسان در فکر و اندیشه خودش سوءظن نسبت به اهل ایمان و علمای وارسته اسلام داشته باشد، گرچه نمود خارجی نداشته و امری درونی است ولی امتحانی برای ایمان او است. لذا موظف هستیم تا آنجا که می توانیم، محمل خوب و موجهی برای رفتار و کردار برادران ایمانیمان پیدا کنیم و از بدگمانی

پرهیز کنیم.

اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ. (۱)

ترجمه: از بدگمانی نسبت بهم بسیار پرهیز کنید که برخی پندارها معصیت است.

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله):

أُطْلِبُ لِأَخِيكَ عُذْرًا فَالْتَمِسْ لَهُ عُذْرًا. (۲)

ترجمه: درباره کار برادرت به دنبال عذر و توجیه باش و اگر نیافتی دوباره در صدد یافتن آن باش.

بطور اساسی دل مؤمن باید جایگاه و مرکز خواسته ها و نیت‌های خیر و صواب باشد. چه بسا زمینه بسیاری اعمال خیر و صالح برای انسان در طول زندگی پیش نیاید ولی می تواند آرزوی چنان اعمال پسندیده ای را در دل داشته باشد تا نور ایمان با این نیت‌های پاک و آرزوهای خداپسندانه روز به روز در دل او پرفروغ تر گردد و در نتیجه پاداش اخروی هم برای او منظور شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

همانا بنده مؤمن فقیری می گوید: خدایا به من روزی عطا

فرما تا از نیکبها و کارهای خیر چنین و چنان کنم، چون خداوند صدق و پاکی نیت او را ملاحظه می فرماید برای او اجری منظور می نماید برابر پاداشی که اگر وسعت روزی داشت و آن اعمال صالح را انجام می داد به او تعلق می گرفت. (۱)

نیتها و آرزوهای پسندیده نه تنها وسیله ای برای رشد و تقویت ایمان است و حتی موجب تعلق جزای خیر در عالم آخرت نیز می گردد، بلکه گاهی صدق ایمان به همین نیتها سنجیده می شود.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ، وَ لَمْ يُحَدِّثْ بِهٖ نَفْسَهُ بِغَزْوٍ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ النُّفَاقِ. (۲)

ترجمه: هر کس بمیرد (در راه خدا) که جهاد نکرده باشد یا لااقل در دلش آرزوی جهاد نداشته باشد، بر بخشی از نفاق مرده است.

یعنی اگر برای کسی تا پایان عمر زمینه و شرایط حضور در میدانهای نبرد و جهاد با دشمنان خدا فراهم نشود با این حال باید دست کم نیت و آرزوی انجام چنان فریضه مهمی را در درون خود داشته باشد

۱- احتجاج، ج ۲، ص ۸۵

۲- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۱۷

که این امتحانی است برای صدق ایمان او و بدون آن غبار نفاق از چهره ایمان زدوده نمی شود. بنابراین افکار و اندیشه ها و آمال و آرزوهای انسان خود عرصه وسیعی برای امتحان الهی و سنجیدن ایمان ها به حساب می آید.

امتحان در مقام فعل و عمل:

گاهی نیز ابزار و ابتلاء انسان، خارج است. و موضوع آن اعمال و رفتار و عکس العمل هایی است که از اعضاء و جوارح ما سر می زند. رعایت حریم واجبات و محرمات، وانجام وظایفی که در موقعیتهای گوناگون بر ما تعلق می گیرد، جهت گیرهای پی در پی در زندگی روزمره، رعایت حقوق دیگران و... همه و همه موضوعات متنوعی است که در هر قدم محل آزمون و ابتلاء آدمی واقع می شود.

این صفحه باید سفید باشد، زیرا صفحه بعد باید شماره فرد داشته باشد.

ص: ۵۷

امتحان در قالب

سختی ها و مصیبت ها

امتحان در قالب سختی ها و مصیبت ها

۲ امتحان در قالب سختی ها و مصیبت ها

گاهی امتحان الهی در قالب سختی ها و محرومیت ها و مصیبت ها ظاهر می شود. رنجهای شدائد اموری هستند که انسان در زندگی خود ناگزیر از مواجهه با آنهاست. وظیفه انسان در قبال این مقدرات الهی صبر و استقامت و اجتناب از جزع و فزع و بی تابی است.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱)

ترجمه: و البته شما را با چیزی (سختی‌هایی) چون ترس و گرسنگی و نقصان در اموال و جانها و آفت زراعت و منافع بیازمائیم و بشارت و مژده باد بر آنان که صبر پیشه می کنند.

آری ابتلاء و آزمایش و گرفتاریهایی که از جانب دوست می رسد برای مؤمن کمال و تعالی و برای اهل عقل و تدبیر کرامت است، زیرا دچار شدن به امتحان همراه با صبر ثبات وسیله محکم شدن ایمان و نورانی شدن باطن است.

چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ما انبیاء از لحاظ آزمایش و ابتلاء شدیدترین مردمیم و نزدیک تر به ما از این جهت مردم مؤمن، و به همین ترتیب از بالا به پایین.

به عبارت دیگر بلا و مصیبت از برای دوستان خدا لطفی است که سیمای قهر دارد، آنچنان که نعمتها و عافیتها برای گمراهان و کسانی که مورد بی مهری پروردگار قرار می گیرند، ممکن است عذابهایی باشند اما به صورت نعمت، و قهرهایی به قیافه لطف.

لذا می بینیم کسی که در سایه توجه و مراقبت حق طعم ابتلاء را چشیده هر آینه لذت و خوشی او بیش از آن افرادی است که متنعم به لذات مادی اند، و نحوه لذت آنان در برخورد به آزمونهای الهی به صورتی است که همیشه به رسیدن ابتلا علاقه مندند و مشتاق برخورد به آزمونند.

به قول سعدی:

کوتاه دیدگان همه راحت طلب کنند عارف بلا، که راحت او در بلای او است

بگذار هرچه داری و بگذر که هیچ نیست این پنج روز عمر که مرگ از قفای اوست

هر آدمی که کشته شمشیر عشق شد گو غم مخور که مُلک ابد خونبهای اوست

از دست دوست هر چه ستانی شکر بود سعدی رضای خود مطلب چون رضای اوست

کسی که به هنگام رو آوردن امتحان های الهی صبر و ثبات از خود نیاورد، در موارد نعمت هم حق شکر به جای نیاورد.

حضرت ایوب (علیه السلام) یکی از پیامبران الهی است، که به انواع آزمایش های الهی مبتلا شد و از عهده همه آنها برآمد، او سرگذشتی غم انگیز و در عین حال پرشکوه و با ابهت داشت، صبر و شکیبایی او بخصوص در برابر حوادث ناگوار عجیب بود، به گونه ای که «صبر ایوب» یک ضرب المثل قدیمی است. خداوند در قرآن چندین مرتبه از او یاد کرده، البته شرح کامل این ماجرا در قرآن نیامده ولی در کتب معروف حدیث و در تفاسیر ماجرا را به این صورت نقل کرده اند که:

شخصی از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد، بلایی که دامنگیر حضرت ایوب (علیه السلام) شد برای چه بود؟ حضرت فرمود: ایوب (علیه السلام) به خاطر کفران نعمت گرفتار آن مصیبت عظیم نشد، بلکه به عکس بخاطر شکر نعمت بود. زیرا شیطان به پیشگاه خدا عرضه داشت، که اگر ایوب (علیه السلام) را بنده شاکر می بینی

بخاطر نعمت های فراوانی است که به او داده ای! بطور مسلم اگر این نعمتها از او گرفته شود هرگز بنده شکرگزاری نخواهد بود.

خداوند برای اینکه اخلاص حضرت ایوب (علیه السلام) را برای همگان روشن سازد، او را الگویی برای جهانیان قرار دهد که به هنگام «نعمت» و «رنج و سختی» هردو شاکر و صابر باشند به شیطان اجازه داد بر دنیای او مسلط گردد. شیطان از خدا خواست اموال سرشار ایوب (علیه السلام) اعم از زراعت، گوسفندانش و همچنین فرزندان او از میان بروند، و آفات و بلاها در مدت کوتاهی آنها را از میان ببرد، (و چنین شد).

ولی (با این رویدادها) نه تنها از مقام شکر ایوب کاسته نشد، بلکه افزوده تر گشت!

(باز شیطان) از خدا خواست که این بار بر بدن و جسم ایوب مسلط گردد، و آنچنان بیمار شود که از شدت درد و رنجوری به خود بیچد، و اسیر و زندانی بستر گردد.

این (بلا- و مصیبت) نیز از مقام و شکرانه او چیزی نکاست. ولی جریانی پیش آمد که قلب حضرت ایوب (علیه السلام) را شکست و روح او را سخت جریحه دار ساخت، و آن اینکه جمعی از راهبان بنی اسرائیل به دیدنش آمدند و گفتند، تو چه گناهی کرده ای که به این

عذاب بزرگ گرفتار شده ای؟!

پیامبر الهی در پاسخ گفت: به پروردگام سوگند که خلافتی در کار نبوده، همیشه در طاعت الهی کوشا بوده ام، و هر لقمه غذایی خوردم، یتیم و بینوایی بر سر سفره من حاضر بوده.

درست است که حضرت ایوب (علیه السلام) از این شماتت دوستان بیش از هر مصیبت دیگری ناراحت شد، ولی باز رشته صبر را از کف نداد، و آب زلال شکر را به کفران آلوده نساخت، تنها رو به درگاه خدا آورد و جمله های بالا را بیان نمود، و چون از عهده امتحان های الهی به خوبی برآمده بود، خداوند درهای رحمتش را بار دیگر به روی این بنده صابر و شکیبا گشود و نعمتهای از دست رفته را یکی پس از دیگری و حتی پیش از آن را به او ارزانی داشت، تا همگان سرانجام نیک صبر و شکیبایی و شکر را دریابند. (۱)

حاصل عمر جز یکی دم نیست و آن دم از رنج غم مسلم نیست

در ره عشق او بلاکش باش همچو ایوب در بلا خوش باش

چون در آید بلا مگردان روی روی در حق کن و «رضینا» گوی (۱)

سخن را در این قسمت با نقل روایتی از امام پنجم (علیه السلام) به پایان می بریم.

عَيْنُ ابْنِ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: إِنَّ الْجَنَّةَ مَخْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرِ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ. وَجَهَنَّمَ مَخْفُوفَةٌ بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ، فَمَنْ أَعْطَى نَفْسَهُ لَذَّتَهَا وَشَهَوَاتَهَا دَخَلَ النَّارَ. (۲)

ترجمه: امام باقر (علیه السلام) فرمود: بدرستی که بهشت در میان ناگواریها و صبر آمیخته است. هر کس در دنیا بر ناگواریها صبر کرد به بهشت می رود، و دوزخ در میان لذات و شهوات (نامشروع) آمیخته است هر که به دنبال شهوت و لذت رود اهل جهنم است.

۱- سنایی

۲- محجه البيضاء، ج ۷، ص ۱۰۹

این صفحه باید سفید باشد، زیرا صفحه بعد باید شماره فرد داشته باشد.

ص: ۶۵

امتحان

بوسیله نعمت ها

امتحان بوسیله نعمت ها

۳ امتحان بوسیله نعمت ها

گاهی نیز آزمایش در لباس نعت بروز می کند. در اغلب موارد آزمایش به نعمت سنگین تر از آزمایش به سختی ها و شدائد است، زیرا وظیفه شکرگزاری در قبال نعمت و حق آن نعمت را ادا کردن، به سعی و مجاهدت زیادی نیاز دارد. اگر انسان در مقام شکرگزاری و تا آنجا که می تواند در اداء حق نعمت بکوشد خداوند نعمت خود را در حق چنان فردی می افزاید.

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (۱)

ترجمه: اگر شکر کنید (نعمت الهی) شما را افزایش دهیم، و اگر ناسپاسی کنید مجازاتم شدید است.

شکر نعمت، نعمت افزود کند کفر، نعمت از کفت بیرون کند

و برعکس ناسپاسی در مقابل نعمت های الهی عواقب وخیمی

بدنبال دارد.

قرآن کریم مواردی را نقل می‌فرماید که به اقوام گذشته نعمتهای زیادی داده شده بود، ولی در اثر کفران نعمت و ناسپاسی به عذابهای گوناگونی گرفتار شدند. از جمله قوم بنی اسرائیل که داستان آنان بیش از اقوام دیگر مورد توجه قرار گرفته شاید به خاطر تنوع جنبه آموزنده داری آن!

خداوند خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید:

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ. (۱)

ترجمه: ای بنی اسرائیل یاد کنید از نعمتهایی که به شما عطا کردم و اینکه شما را بر تمام اهل عالم فضیلت دادم (منظور به برتری آنها به افراد محیط و عصر خودشان است).

اما با وجود این مرتبه و عنایت الهی که شامل حال آنان گردید بنی اسرائیل لجاجت زیادی به خرج دادند و در برابر حق، سرکشی می‌کردند آنها مردمی بودند غرق در مادیات و دل‌باخته زندگی دنیا و در مقابل حقایق خضوع نمی‌کردند. اینها خود موجب آن گردید، که از بسیاری نعمت‌های الهی محروم گشتند و سرانجام مورد عتاب و

قهر خداوند قرار گرفته و به سرگردانی دچار شدند.

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ. (۱)

ترجمه: گفت: پس برایشان حرام است که تا چهل سال وارد ارض مقدس شوند، در زمین روزگار به سرگردانی سپری کنند، پس بر گروه فاسقین افسوس مخور.

در جای دیگر می فرماید:

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمِهِ بِطُرُثِ مَعِيشَتِهَا فَتَلَّكَ مَسَاكِينُهُمْ تُسْكِنُ..... (۲)

ترجمه: بسیاری از شهرها و آبادی هایی که بر اثر فزونی نعمت، مست و مغرور شده بود هلاک کردیم و این خانه های آنهاست که بعد از آنها، جز اندک زمانی کسی در آنها سُکنی نگرفت.

آری! بر اثر کفران نعمت های الهی و مستی و غرور ناشی از ثروت و نادیده گرفتن، دستورات الهی از فرمان پروردگار سرپیچی نمودند و دست به معصیت و گناه زدند تا به استحقاق عذاب خداوندی دچار گشتند. اینست سرنوشت ملتی که ناسپاسی در مقابل خالقش کند

البته این سنت الهی عمومیت برای همه جوامع دارد منتهی با این تفاوت که کیفیت عذابها فرق می کند، بطور مثال بیماری ایدز، مرگهای مفاعات، تورم های کذائی، جنگهای خانمان سوز و غیره را می توان از عذابهای قرن اخیر محسوب کرد.

این صفحه باید سفید باشد، زیرا صفحه بعد باید شماره فرد داشته باشد.

ص: ٧١

امتحان

با مواهب خاص

امتحان با مواهب خاص

۴ امتحان با مواهب خاص

یکی دیگر از انواع امتحان های الهی در رابطه با نعمت های خاص اوست، که خداوند گاهی در کنار مواهبش، فرد و جامعه را مورد آزمون خاص قرار می دهد، و چون این نوع عنایت و موهبت با دید عین الیقین به انسانهای مورد نظر داده می شود، مسئولیتش بسیار سنگین خواهد بود، و کمترین مسامحه و غفلت موجب عذاب الهی خواهد شد. این حقیقت را خداوند در قرآن در رابطه با حواریین و تقاضای آنها برای مائده آسمانی چنین بیان می کند.

در آن هنگامی که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم آیا پروردگار تو می تواند مائده ای از آسمان نازل کند، او(در پاسخ) گفت از خدا بترسید اگر با ایمان هستید!

گفتند(ما نظر سوئی نداریم) می خواهیم از آن بخوریم و دلهای ما(به رسالت تو) مطمئن گردد و بدانیم به ما راست گفته ای و بر آن گواه باشیم.

عیسی عرض کرد: خداوندا، پروردگارا! مائده ای از آسمان بر ما

بفرست تا عیدی برای اوّل و آخر ما باشد و نشانه ای از تو، و به ما روزی ده، تو بهترین روزی دهندگانی.

قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزَّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ. (۱)

ترجمه: خداند(دعای او مستجاب کرد و) گفت من آن را بر شما نازل می کنم ولی هر کس از شما بعد از آن کافر گردد(و راه انکار پوید) او را چنان مجازاتی می کنم که احدی از جهانیان را نکرده باشم.

در اینجا باز این نکته مهم را مشروح تر بیان می کنم و آن اینکه هنگامی که ایمان آدمی به مرحله شهود و عین الیقین برسد یعنی حقیقت را با چشم خود مشاهده کند دیگر جای هیچگونه تردید و وسوسه باقی نمی ماند و مسئولیت او بسیار سنگین تر خواهد شد، چرا که دیگر آن انسان سابق که ایمانش بر پایه شهود نبرد، و احیانا وسوسه هایی در آن وجود داشت نخواهد بود و بدینسان او وارد مرحله جدید از ایمان و مسئولیت شده است(و آزمایش او ملموس تر و سنگین تر می باشد) و کمترین تقصیر و تغافل و کوتاهی او، موجبات مجازات شدید الهی را فراهم می کند.

به همین دلیل مسئولیت انبیاء و اولیای خدا سخت سنگین بود

بطوری که همیشه از آن وحشت داشته. (و این یک هشدار است برای همه علمای دین و سالکان راه حقیقت!)

در زندگی روزانه نیز به نمونه هایی از این مطلب برخورد می کنیم. بطور مثال هر کس بطور طبیعی در شهر و دیار او گرسنگانی وجود دارند که در برابر آنها مسئولیت دارد، اما هنگامی که با چشم خود ببیند که انسان بی گناهی از شدت گرسنگی ناله می کند، بطور مسلم شکل مسئولیت او عوض می گردد.

نکته آخری که لازم است به ذکر آن پردازیم اینست که هر چند در این آیات کلمه امتحان نیامده ولی از سیاق آیات دیگر احتمال این حقیقت را داریم «وَاللَّهُ أَعْلَمُ».

ص: ٧٥

آزمایش با فقر

آزمایش با فقر

۵ آزمایش با فقر

اشاره

یکی دیگر از آزمونهای الهی به وسیله «فقر» می باشد تا بدینسان آدمی، کمالاتش ظهور نماید و میزان صبر و بی صبری، سپاس و ناسپاسی اش آشکار گردد، این را می توان از قرآن کریم و سخنان ائمه (علیهم السلام) جویا شد.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُّوْكُمْ بِالْشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ الیْنَا تُرْجَعُونَ. (۱)

ترجمه: هر انسانی طعم مرگ را می چشد، و شما را به عنوان آزمون به خیر و شر (فقر و مصائب) مبتلا می کنیم و سرانجام به سوی ما باز می گردید.

یکی از مصداقهای شر «فقر» است. و باید بدانیم آزمایش با فقر دشوار و مشکل می باشد. چنانکه از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است:

خداوند تبارک و تعالی به حضرت ابراهیم (علیه السلام) وحی فرمود: ای ابراهیم، تو را خلق کردم و به آتش «نمرود»

امتحانات کردم اگر تو را مبتلا به فقر می نمودم و صبر را از تو می گرفتم چه می کردی؟ ابراهیم (علیه السلام) عرض کرد: ای پروردگار! فقر برای من از آتش نمرود سخت تر است.

و از امام سخن علی ابن ابیطالب (علیه السلام) چنین آمده:

الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ. (۱)

ترجمه: فقر مرگ بزرگ است.

و عَنْهُ (علیه السلام) يَا بَنِي، أَنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ، فَإِنَّ الْفَقْرَ، مَنْقَصُهُ لِلدِّينِ مَدْهَشُهُ لِعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ.

ترجمه: حضرت علی (علیه السلام) فرمود: به فرزندش «محمد بن حنفیه» فرمود: فرزندم! از فقر بر تو می ترسم، از آن به خدا پناه ببر! چرا که فقر دین انسان را ناقص و عقل و اندیشه او را مشوش، و مردم را نسبت به او و او را نسبت به مردم بدبین می سازد.

قال علی (علیه السلام):

الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفِطْرَةَ عَنْ حُجَّتِهِ. (۲)

ترجمه: فقر شخص زیرک را از بیان دلیلش گنگ می سازد.

۱- نهج البلاغه، حکم ۱۵۴، ص ۱۱۶۶

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳، ص ۱۰۸۹

البته این نکته حائز اهمیت است که بدانیم فقری که بر بعضی از جوامع بشری حکم فرماست از ناحیه خود آنهاست، و می توان برای آنها عوامل متعددی را شمرد. از جمله وجود رژیمهای مستبد و غارتگر داخلی، و چپاول استعمارگران خارجی که از اهم آنها می باشد، همچنین نداشتن فرهنگ و جهان بینی و ایدئولوژی صحیح و انحطاط اخلاقی و آلودگی به فساد.....! هر کدام از اینها می تواند زمینه را برای فقر و تنگدستی فرد و اجتماع بوجود آورد. و از طرف دیگر چه بسا خداوند همین فقری که عواملش از ناحیه خود انسان بوجود آمده، آن را مورد آزمون و آزمایش قرار دهد.

چون خداوند طبق صریح آیه قرآن به احدی ظلم و احجاف نمی کند و نسبت به همه بندگان لطف و رحمت دارد.

لذا می بینیم اسلام برای مبارزه با این پدیده شوم مردم را تشویق به کار و کوشش و استفاده صحیح از منابع خدادادی کرده است. همچنین در قرآن و روایات معصومین (علیه السلام) تأکید زیاد بر حمایت از مستمندان شده است و آن را یک وظیفه الهی و عمومی دانسته است.

اسلام عزیز با دستورهایی حیاتبخش خود، مانند صله رحم، صدقه، زکات، خمس، رد مظالم و.... به مبارزه با این پدیده شوم (فقر) آمده

است. و عمل کردن به این فرائض را عبادت، و موجب تقرب الهی، و مزد و پاداش اُخروی دانسته است. و رعایت نکردن آن را موجب عذاب و بدبختی انسانها قرار داده است، اینک به سفارشهای اسلام در این مورد گوش فرا دهیم.

قال علی (علیه السلام):

مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تُرَابًا ثُمَّ افْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ. (۱)

ترجمه: کسی که آب و خاک یعنی نیروی طبیعی در اختیار دارد و نیروی انسانی خود را برای بهره برداری بکار نمی بندد و با فقر و گدائی می گذراند نفرین و لعنت بر او باد.

هر که از خار بترسد نبرد دامن گل گنج ناورده کسی بی تعب و رنج به دست

ناز پرورده تنعم نبرد راه به دوست هر که را لؤلؤ باید نهراسد ز نهنگ (۲)

داستان عبرت انگیز «اصحاب الجنه»

إِنَّا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرُنَّ مِنْهَا مُصْبِحِينَ. (۳)

۱- بحار، ج ۲۳، ص ۱۹

۲- سعدی

۳- قلم / ۱۷

ترجمه: ما آنها را آزمودیم همانگونه که صاحبان باغ را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه های باغ را صبحگاهان (دور از انظار مستمندان) بچینند.

ماجرای این چند آیه در سوره قلم اینگونه آمده است که: باغی بوده، در سرزمین یمن در نزدیکی شهر بزرگ صنعا (بنا بر اقوال مشهور) که در اختیار پیرمردی مؤمن قرار داشته است، او به قدر نیاز از ثمره آن باغ برمی گرفت، و بقیه را به مستحقان و نیازمندان می داد، اما هنگامی که چشم از دنیا پوشیده، فرزندانش کار خیر پدر را استمرار ندادند و گفتند: ما خود به محصول باغ سزاوارتریم، چرا که عیال و فرزندان ما بسیارند، و ما نمی توانیم مانند پدرمان عمل کنیم! و به این ترتیب تصمیم گرفتند تمام مستمندان را که هر ساله از آن بهره می گرفتند محروم سازند، و سرنوشت آنها همان شد که در این آیات آمده، آنها قرار گذاشتند در آغاز صبح محصول درختان را قبل از اینکه مستمندان بیایند برداشت کنند و به آنها جواب منفی دهند، به خاطر این اندیشه و تصمیم، خداوند به هنگام شب، در آن موقع که همه آنها در خواب بودند، عذاب و بلای فراگیر برای آنها قرار داد، و اثر آن آتش سوزان و صاعقه ای مرگبار، آن باغ خرم و سرسبز را تبدیل به شب سیاه و ظلمانی قرار داد و سرانجام جز مشتی خاکستر

از آن، چیزی باقی نماند. و برادران صبح هنگام ورود به باغ متوجه این عذاب الهی شدند. و با خود گفتند ما می خواستیم مستمندان و نیازمندان را محروم کنیم، اما خودمان از همه بیشتر محروم شدیم، هم محروم از درآمد مادی، و هم برکات معنوی، که از طریق انفاق در راه خدا و به نیازمندان به دست می آمد.

خداوند این داستان را به عنوان مذمت از کسانی که انفاق و رسیدگی به مستمندان نمی کنند بیان کرد، تا آن انسانهای غافل، حالت بیداری و آگاهی در دلشان احیاء شود و به سرانجام عدم رسیدگی به فقرا که جز عذاب الهی چیز دیگری نخواهد بود پی ببرند.

كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَهِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. (۱)

ترجمه: اینگونه است عذاب خداوند(در دنیا) و عذاب آخرت از آن هم بزرگتر است اگر می دانستند.

در جای دیگر یکی از صفات مؤمنین را احسان به مستمندان می دانند.

و يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا. (۲)

ترجمه: (نیکوکاران کسانی هستند که) طعام خود را با تمام علاقه ای که به آن دارند بر مسکین و یتیم و اسیر انفاق می نمایند (و می گویند) ما به خاطر رضای خدا شما را غذا می دهیم از شما تشکر و پاداش نمی خواهیم.

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله):

مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ وَ انْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًا. (۱)

ترجمه: هر کس به مستمندان کمک کند و با مردم برخورد منصفانه داشته باشد مؤمن واقعی است.

از مجموع این چند آیه و روایت، نتیجه می گیریم اسلام بطور جدی با فقر مبارزه کرده است، و با تشویق و تهدیدها خواسته است این پدیده شوم را از میان ملتها از بین ببرد. حال اگر عوامل دیگری موجبات این مستمندی را بوجود بیاورد با این بحث منافاتی ندارد و لذا ممکن است خداوند همین موضوع را مورد امتحان بعضی از بندگانش قرار بدهد.

ص: ۸۳

آزمایش با بیماری

آزمایش با بیماری

۶ آزمایش با بیماری

گرچه مبتلا شدن انسان به «بیماری» علت‌هایی دارد، چون: عوامل ژنتیکی و وراثت، سوء تغذیه، آلودگی محیط زیست، ضعف کار و زحمت زیاد و بیش از حد، عدم فعالیت بدنی، اعتیاد، سرما و گرمای شدید و.... ولی در کنار اینها گاهی خداوند متعال افرادی را بدین وسیله در معرض امتحان قرار می‌دهد تا بنگرد از خود چه واکنشی بروز می‌دهند. این موضوع هم از قرآن و سخنان اهل بیت (علیهم السلام) استفاده می‌شود.

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ الْأَقْيْنَ عَلَى كُرْسِيِّهٖ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ. (۱)

ترجمه: ما سلیمان را آزمودیم، و بر کرسی او جسدی افکندیم، سپس او به درگاه خداوند انابه (گریه) کرد، به سوی او بازگشت.

در تفسیر این آیه برخی از مفسرین گفته‌اند: خداوند متعال حضرت سلیمان را با بیماری سخت و درد شدید، مورد آزمایش قرار داد، و بیماری حضرت به حدی شدید بود، که حضرت سلیمان مانند جسد

بی روح روی کرسی افتاده بود. و با توجه به امتحان الهی به خدا پناه برد و استغفار نمود. (بعضی ها نظرشان این است که جسم بی روح فرزند حضرت سلیمان (علیه السلام) بوده است).

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُّوْكُمْ بِالْشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ اِلَيْنَا تُرْجَعُونَ. (۱)

ترجمه: هر انسان طعم مرگ را می چشد، و شما را به عنوان آزمودن به خیر و شر مبتلا می کنیم، و سرانجام به سوی ما باز می گردید.

در روایتی از حضرت مولای متقیان علیه السلام نقل می کنند: که ایشان را کسالت عارض شده بود و عده ای از یارانش به عیادت آن حضرت رفتند، وقتی حال حضرت را جویا شدند، فرمود: «شر» است آنها شگفت زده می گفتند: مولی از جنابعالی این سخن انتظار نمی رفت، حضرت فرمود: خداوند فرمود: (نَبَلُّوْكُمْ بِالْشَّرِّ وَ الْخَيْرِ) شما را با شر و خیر امتحان می نمایم، مراد از آزمایش با «شر» بیماری و فقر است. و نیز در روایات و فرمایشات ائمه اطهار (علیهم السلام)، فراوان به چشم می خورد، که فرموده اند خداوند بندگان صالح و مؤمن خود را به وسیله «بیماری» به مراتب عالی انسانی می رساند.

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مُنْزِلَةً لَا يُبْلَغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْإِيتَاءِ فِي جَسَدِهِ. (۱)

ترجمه: امام صادق (علیه السلام) فرمود: در بهشت مقام و مرتبه ای است که هیچ بنده ای به آن نایل نشود، مگر با بلائی که (در دنیا) به بدنش رسیده.

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله):

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ خَامَةِ الزَّرْعِ تَكْفُفُهَا الرِّيحُ كَذَا وَ كَذَا وَ كَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ تَكْفُفُهُ الْأَرْجَاعُ وَ الْأَمْرَاضُ وَ.... (۲)

ترجمه: مثل مؤمن مثل ساقه گیاهی است که باد او را به این سو و آن سو کج می کند و مؤمن از نیز دردها و بیماریها کج نماید.

در حدیث دیگری آمده که:

دنیا برای مؤمنان بسان زندان است.

پیدا است که در زندان بزرگ جهان، مؤمنان همیشه در رنج، فشار و ناراحتی به سر می برند، و شنیدن و دیدن ستمها، حق ها و تبعیض ها روح شان را ناراحت می کند، و حوادث ناگوار گاهی از طرف دیگر همچون وزش بادهای موسمی که درخت و زراعت را این سو و آن سو می کند به سویشان رو می آورد، و به این هم بسنده نمی شود.

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۳۱۴

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۳۵۶

بیماریها و دردها دامنگیرشان می گردد، ولی «مؤمن» تا برای برچیدن بساط ظلم و بی عدالتی به مبارزه با ستمگر که عامل بدبختی های جامعه است برنخیزد و نسبت به ناملايمات زندگي و بیماری صبر ننماید و راضی به رضا و قضای الهی نگردد «مؤمن» بودنش به اثبات نمی رسد.

خداوند حکیم، به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

ای موسی! هیچ آفریده ای دوست داشتنی تر از بنده مؤمن خویش نیافریده ام، زیرا او را به مایه خیرش مبتلا می سازم، به مایه خیرش عافیت و تندرستی می بخشم و به مایه خیرش دچار محرومیت می گردانم.

و من دانایم که صلاح بنده ام در چیست. پس بنده من باید بر بلا صبوری کند، نعمت هایم را سپاس بگذارد و به قضای من خشنود باشد.

تا نام او را در شمار صدیقین در گاه خویش بنگارم، بدان شرط که در خشنودی من بکوشد و فرمان مرا اطاعت کند. (۱)

آری صبر در مقابل بیماریها و بلاها علاوه بر اینکه تقرب الهی را همراه دارد، تهذیب نفس از معاصی و لیاقت دستیابی به نعمت های

خاص الهی را برای انسان به ارمغان می آورد.

تا در این زندان فانی زندگانی باشدت کنج عزلت گیر تا گنج معانی باشدت

کام و ناکام این زمان در کام خود در هم شکن تا به کام خویش فردا کامرانی باشدت

روزکی چندی چو مردان صبر کن در رنج و غم تا که بعد از رنج، گنج شایگانی باشدت(۱)

ص: ۸۹

آزمایش با شکست

آزمایش با شکست

۷ آزمایش با شکست

خداوند متعال گاهی بندگانش را با شکست در صحنه های زندگانی مورد آزمون قرار می دهد هرچند ممکن است زمینه اش را خود انسان فراهم کرده باشد.

به طور مثال خداوند روی مصلحت و تدبیر خودش جریان احد را به عنوان درسی برای امت پیامبر(صلی الله علیه و آله) در قرآن اینگونه بیان می کند.

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ... ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ.

ترجمه: خداوند وعده خود را به شما(درباره پیروزی بر دشمن در احد) راست گفت، در آن هنگام(در آغاز جنگ احد) دشمنان را به فرمان او به قتل می رساندید، تا اینکه سست شدید(بر اثر رها کردن سنگرها) و در کار خود به نزاع پرداختید سپس خداوند شما را از آنها منصرف ساخت(و پیروزی شما به شکست انجامید) تا شما را آزمایش کند.

در ماجرای جنگ احد، مسلمانان در آغاز جنگ با اتحاد و شجاعت خاصی جنگیدند، و به زودی پیروز شدند و لشکر دشمن از هم پراکنده شد و موجی از شادی سراسر لشکر اسلام را فرا گرفت، ولی نافرمانی جمعی از تیراندازان که در شکاف «کوه عینین» به سرکردگی «عبدالله ابن جبیر» می جنگیدند و رها کردن آن سنگر حساس و مشغول شدن آنها و دیگران به جمع آوری غنائم، سبب شد که ورق برگردد و شکست سختی به لشکر اسلام وارد گردد. بعضی از مسلمانان دچار تزلزل شدند و می گفتند، مگر خدا به ما وعده پیروزی نداده بود، پس چرا در این جنگ شکست خوردیم؟ آیه فوق به آنها پاسخ می گوید و علل شکست را توضیح می دهد.

هر آن که جانب اهل خدا نگه دارد خداهش در همه حال از بلا نگه دارد(۱)

این صفحه باید سفید باشد، زیرا صفحه بعد باید شماره فرد داشته باشد.

ص: ۹۳

آزمایش با پیروزی

آزمایش با پیروزی

۸ آزمایش با پیروزی

یکی از ویژگیهای انسان این است که علاقه مند است در تمام ابعاد زندگی موفق و پیروز شود و این حقیقت در میدانهای علمی، مقام و رتبه، ازدیاد ثروت، برتری قدرت در تجهیزات جنگ بیشتر روشن می شود لذا خداوند متعال، گاه بندگانش را با این پیروزی ها که بدست می آورند می آزماید. تا آشکار شود که پس از این پیروزی آیا مانند سختیها و گرفتاریها خدا را یاد می کنند یا نه؟ به طور مثال موقعی که در میدان جنگ و مبارزه غلبه بر دشمن می کنند، بازهم فکر اجرای دستورهای الهی و در صدد جلوگیری از ستم و بی عدالتی هستند یا خود دست به ظلم و تعدی می زنند؟ آیا با شکست دشمن تواضع و خضوع شان تبدیل به غرور و منیت می شود یا نه؟!

قرآن کریم از قول حضرت موسی (علیه السلام) خطاب به قومش چنین نقل می کند:

قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوُّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ

فَيَنْظُرْ كَيْفَ تَعْمَلُونَ. (۱)

ترجمه: (موسی) گفت: امید است پروردگارتان دشمنان شما را هلاک کند و شما را در زمین جانشین (آنها) سازد و بنگرد چگونه عمل می کنید.

یعنی سرانجام در سایه استقامت پیروز خواهید شد و پس از پیروزی دوران آزمایش شما آغاز می شود که هنگام رسیدن به پیروزی و قدرت دست به ظلم و ستم خواهید زد یا نه؟

در آیه دیگر راجع به پیروزی جنگ «بدر» می فرماید:

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِيُبَيِّنَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا. (۲)

ترجمه: این شما نبودید که آنها را کشتید، بلکه خداوند آنها را کشت و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و ریگ به صورت آنها) پاشیدی، بلکه خدا پاشید و خدا می خواست مؤمنان را به این وسیله به خوبی بیازماید.

در این آیه که بعد از جنگ بدر نازل شده است، خداوند می خواهد به مسلمانان برساند، که در جنگ بدر نعمتهای گوناگون به مسلمانان

عنایت فرمود، و یکی از نعمتها غلبه بر دشمن بود، که در آیه نخست می گوید نکند امدادهای غیبی الهی که شما را در جنگ پیروز نمود فراموش کنید، و از یاد خدا غافل شوید و سپس گوشزد می کند که در این پیروزی آزمایش خدایی است و متوجه باشید که غرور بر شما حاکم نگردد.

ص: ۹۷

امتحان با مهلت دادن

امتحان با مهلت دادن

۹ امتحان با مهلت دادن**اشاره**

یکی دیگر از سنتهای پروردگار اینست که ظالم را مهلت دهد، و این خود برای او و افرادی که مبتلا به او شده اند آزمون الهی می باشد.

بسیاری از انسانها وقتی می بینند زمامداران ستمگر مستبد و دیکتاتور بر ملت های مختلف ستم روا می دارند، یا امپریالیسم استعمارگر غرب و عوامل صهیونیسم با صدها توطئه و نیرنگ فرهنگ منحط خود را رواج می دهند و مانند زالو که خون انسان را می مکد، ثروت و منافع ملتها را به یغما می برند و هیچکدام به عذاب الهی گرفتار نمی گردند، یا وقتی مشاهده می نمایند انسانهای فاسد سال های متمادی جنایت، عیاشی، مال مردم خواری و دزدی و... می کنند، و هیچ پیشامد ناگواری، که بشود گفت این رویداد تلخ، کیفی از ناحیه خداوند برای آنها است دیده نمی شود، یا زمانی که آه و فغان مادران که جوانان آنها مظلومانه به جوخه اعدام سپرده شده و گریه و ماتم فرزند یتیم آنها را می نگرند می گویند.

چرا خداوند متعال دست ظالم را از سر مظلوم کوتاه نمی نماید؟ چرا خداوند این سلاطین ظلم را از بین نمی برد؟ چرا خداوند افراد فاسد را به سزای اعمال زشت شان نمی رساند، چرا؟.....

قرآن کریم و پیشوایان دینی به این چراها پاسخ داده اند. توضیح اینکه: پروردگار مشیت و حکمتش در این است که به زمامداران ستم پیشه و مستبد و افراد گناهکار و منحرف، مهلت می دهد که معلوم شود تا چه حد ستم و نافرمانی او را می کنند، و با سنت مهلت دادن خود آنها را در معرض امتحان قرار می دهد.

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ، إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ... فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِيبَ دَعْوَتِكَ وَتَتَّبِعَ الرَّسُولَ.....(۱)

ترجمه: و گمان مبر که خدا از کارهای ظالمان غافل است(نه بلکه کیفر) آنها را(روی مصلحتی) تأخیر انداخته برای روزی که چشم ها، در آن(از ترس و وحشت) از حرکت باز می ایستند.... آن روز که ظالمان می گویند: پروردگارا مدت کوتاهی ما را مهلت ده تا دعوت تو را بپذیریم، و از پیامبران پیروی کنیم و....

البته این مطلب خالی از لطف نیست، که بدانیم لازمه اراده و اختیار

بشر اینست که عده ای راه ظلم و تعدی را در پیش گیرند، لذا خداوند برای این انسانها آینده شومی را پیش بینی می کند و از طرف دیگر هر نوع ظلم نسبت به بندگان را از خود نفی می کند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ. (۱)

ترجمه: به حقیقت پروردگار به هیچکس ستم نخواهد کرد ولی این مردمند در حق خویش ستم می کنند.

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد درباره آیه «إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِإِصْرَادٍ»:

قَالَ قَنْطَرَةُ عَلَى الصُّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ. (۲)

امام فرمود: پلی است بر صراط که از آن نگذرد بنده ای که بدهکار (به دیگران است) و حقوق مردم در گردن اوست.

از طرف دیگر، روایتی داریم که استفاده می کنیم که بازگشت ظلم سرانجام آثار شومش در این دنیا، (پس از مهلت الهی) شامل خود انسان هم خواهد شد.

در روایتی آمده است:

قال الصادق (عليه السلام): مَنْ ظَلَمَ مَظْلَمَةً أُخِذَ بِهَا أَوْ فِي

۱- یونس / ۴۴

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۱

مَالِهِ أَوْ فِي وَلَدِهِ. (۱)

ترجمه: هر که ستم کند به کسی، به همان ستم گرفتار شود، در خود باشد یا در مالش یا در فرزندش.

آری خود مهلت دادن هم مصلحتی در آن می باشد که بعدها برای افراد روشن و آشکار می شود و ممکن است الآن ما از پی بردن به آن حکمت و مصلحت عاجز باشیم.

مولای متقیان علی (علیه السلام) می فرماید:

وَمَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ. (۲)

ترجمه: و خداوند هیچکس را همانند «مهلت دادن» آزمایش نکرده است.

دنیای شَدَاد و مرگ او

«شَدَاد» از پادشاهان ستمگر بود که از مهلت الهی و دعوت پیامبر الهی حضرت هود (علیه السلام) بسوی خدا و ایمان به وی روی گردان بود. و سرانجام روزی به حضرت هود (عيله السلام) گفت اگر من به خدای تو ایمان بیاورم پاداش هم هست یا نه؟

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۲

۲- نهج البلاغه دشتی، حکمت ۱۱۶، ص ۶۵

حضرت فرمود: آری بهشت. شداد از اوصاف بهشت پرسید. پیامبر الهی برای او توضیح داد. او گفت چه بهتر که خودم چنین بهشتی را در روی زمین بسازم و سرانجام با همکاری خواهرزاده اش (ضحاک) که بر کشور ایران حکومت می کرد و نیز ممالک مجاور توانست طلا و نقره و جواهرات فراوانی تهیه کند و با نظارت استادان و مهندسين ماهری در حوالی شام مکانی خوش آب و هوا جهت پیاده کردن نقشه و ساخت این قصر اقدام کند. و سرانجام پس از ساختن دیوارهای بی نظیر قصری از طلا- و نقره بوجود آورد، کوتاه سخن، آنکه از نظر ساختمانی و زینت آلات طلا- و جواهر و کنگره های طلائی و یاقوتی و همچنین روان بودن جویها و نه‌های روان از وسط باغ و سایر تزئینات و فراهم آوردن وسایل استراحت و عیش در آن روزگار بی نظیر بود!

گویند شداد در «حضر موت» زندگی می کرد، وقتی اطلاع پیدا کرد که ساختن بهشتش تمام شده، با لشکری رهسپار آن شهر شد. در بین راه شکاری دید و از پی آن روان شد، وقتی از همراهان جدا گردید، ناگاه سوار مهیبی (ترسناکی) دید که به او اعلام خطر می کند، شداد لرزید و گفت تو کیستی؟ جواب داد، من ملک الموت هستم!

پرسید با من چه کار داری؟

گفت: برای قبض روح آمدم.

شَداد مهلت خواست که یک بار باغ و بوستان و قصر خود را تماشا کند، سپس جان بدهد.

عزرائیل اجازه نداد، در چنین حالی وی از اسب درغلطید و روحش قبض شد، و تمام همراهان و لشکریان شداد نیز با بلائی آسمانی از بین رفتند. (۱)

آری اینست سرانجام ظالمان و کسانی که از مهلت الهی و فرصت های او خوب استفاده نکنند و در مسیر ضلالت و گمراهی قرار گیرند.

آئین ظلم، پیشه هر آن ناصواب کرد برداشت تیشه ریشه خود را خراب کرد

بنیاد پایه ای چو بر آئین ظلم شد چون آن کسی بود که عمارت بر آب کرد

ایمن مباش از عمل خود که ناگهان دیدی حساب یوم الحساب کرد

بر مهلت جهان نبود هیچ اعتماد کرد دیدیم بس که مدت فرصت شتاب کرد

این صفحه باید سفید باشد، زیرا صفحه بعد باید شماره فرد داشته باشد.

ص: ۱۰۵

آزمایش

با قدرت و مقام

آزمایش با قدرت و مقام

۱۰ آزمایش با قدرت و مقام

حس قدرت طلبی و حُب جاه و مقام، بطور غریزه ای و فطری در وجود انسانها نهفته است، و بسیاری از مردم در فکر شکوفایی این غریزه می باشند، و اگر به راستی زمینه برای آنها مساعد شود، در این امر کوتاهی نخواهند کرد، ولی باید بدانیم این صفت (حُب جاه و مقام) اگر به سراغ انسانهای نالایق و پست همت برود چه بسا جامعه و مملکت را به باد فنا میدهند، چون وقتی این انسانها به ریاست برسند هدف آنها حکومت بر مردم و اشباع غرایز حیوانی است، است، نه به فکر خیر و صلاح ملت می باشند، نه پاسدار دیانت و ناموس مردم! چنانچه معاویه هنگامی که به کوفه آمد بر منبر رفت، و چنین گفت: من با نماز و روزه شما کاری ندارم! منظورم ریاست بر شما بود که به آن هم رسیدم.

لذا خداوند کسانی را که هدفشان از مقام، ریاست بر مردم باشد نه خدمت به آنها مذمت کرده است.

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ

وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۱)

ترجمه: ما این خانه (بهشت ابدی) آخرت را برای آنان که در زمین اراده علو و فساد و سرکشی ندارند اختصاص می دهیم و همانا عاقبت از آن پرهیزکاران است.

در روایتی از قول امام کاظم (علیه السلام) آمده است:

مَا ذُئِبَانَ ضَارِبَانَ فِي غَنَمٍ قَدْ تَفَرَّقَ رَعَاؤُهَا بِأَضْرَّ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الرَّئِاسَةِ (۲)

ترجمه: زیان ریاست طلبی به دین مسلمان بیشتر است از حمله دو گرگ درنده به گله گوسفند بی چوپان.

ولی باید توجه داشت، ریاست و مقام موقعی از دیدگاه قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) مورد مذمت قرار گرفته که آنرا انسان هدف امیال و غرایز حیوانی خود قرار دهد.

اما اگر مقصود از قبول ریاست و مقام به سبب وسیله خدمت به خلق خدا باشد، نه تنها ایرادی ندارد بلکه بسیار پسندیده و ممدوح می باشد.

چنانچه قرآن کریم از زبان حضرت یوسف (علیه السلام) چنین نقل

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ. (۱)

ترجمه: مرا سرپرست دارائی زمین قرار بده، چرا که من حافظ (امین) و آگاه هستم.

در روایتی از حضرت رضا (علیه السلام) نقل شده:

مَنْ طَلَبَ الرَّئِاسَةَ لِنَفْسِهِ هَلَكَ فَإِنَّ الرَّئِاسَةَ لَا تَصْلُحُ لِأَهْلِهَا. (۲)

ترجمه: کسی که طلب ریاست کند برای خویش، هلاک می شود، چرا که ریاست زینده نیست مگر برای اهلیش.

به هر حال خداوند متعال همانگونه که با سایر امور انسان را می آزماید. با رسیدن به قدرت و ریاست نیز وی را آزمایش می نماید.

قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ. (۳)

ترجمه: (موسی) گفت امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک

۱- یوسف / ۵۵

۲- عیون الرضا (ع)

۳- اعراف / ۱۲۹

کند و شما را در زمین جانشین (آنها) سازد و بنگرد چگونه عمل می کنید؟

یعنی سرانجام بر دشمن پیروز می گردید و به آریکه قدرت خواهید رسید آنگاه شما خود در معرض امتحان واقع می شوید به دنبال چه راهی در پیش خواهید گرفت! آیا قدرت را در جهت خدمت به ملت به کار می برید؟ یا فکر و طمع ریاست کردن شما را به خود مشغول می نماید و اندیشه خدمت را از یاد شما می برد.

در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است:

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ الْمُشْتَكِرِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ بِأَوْلِيَائِهِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي أَعْيُنِهِمْ. (۱)

ترجمه: خداوند بندگان مستکبر، خودپسند و قدرتمند را با اولیاء خویش که در چشم آنها ضعیف و ناتوانند، می آزماید.

کسانی که به سمت ها و پست ها با دید ریاست و مقام می نگرند نه بعنوان انجام مسئولیت و خدمت به مردم در صورت رسیدن به آن دچار حالت خود برتر بینی شدید می گردند، و رعیت و بخصوص طبقه فقیر و محروم را موجود حقیر و پست می دانند. و لذا حضرت این امر را برای قدرتمندان یک امتحان می دانند.

و نیز آن حضرت می فرماید:

الوَلَايَاتُ مَضَامِيرُ الرَّجَالِ (۱)

ترجمه: حکومتها میدان (آزمایش) مردان است.

چنانکه در میدان مسابقه اسب دوانی، اسب های سریع و تندرو و خوب، از اسبهای تنبل و کندرو و بد شناخته می شوند، افرادی که به حکومت و ریاست می رسند، نیز خوبی و بدی، عدالت و بی عدالتی، تدبیر و بی دینی، خدمت و خیانت شان آشکار و ظاهر می گردد.

در بخشی از عهدنامه مالک اشتر، علی (علیه السلام) خطاب به وی می نویسد:

وَ أَتِيْلَاكَ بِهِمْ.... (۲)

ترجمه: بوسیله آنها تو را امتحان نموده است.

یعنی ای مالک خداود تو را به وسیله بدست داشتن مسئولیت و سرپرستی ملت می آزماید تا ببیند آیا در رفتار و برخوردت با مردم دگرگونی پدید می آید یا نه؟ آیا در تقسیم پستها، لیاقت و شایستگی افراد را ملاک قرار می دهی؟ یا در برگزیدن مسئولین رفاقت و دوستی سهم دارد؟ و آیا اساس داوری و قضاوت در میان مردم

۱- نهج البلاغه، خ ۴۳۲، فیض الاسلام، ۱۲۱۹

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳

ضوابط اسلامی است یا روابط نقش دارد و تعیین کننده است؟!

با توجه به این مطلب است که حضرت امام خمینی (رضوان الله علیه) می فرمود:

همه رؤسا، رئیس جمهور، نخست وزیر، رئیس مجلس، رؤسای دادگاهها، رؤسای همه انساها، حکومتها، فرماندارها، استاندارها، در معرض امتحانند، و این امتحان از امتحان در نقص اولاد و انفس بالاتر است. (۱)

و در بیان دیگری می فرمود:

هرکس در هر مقامی که هست و هر مسئولیتی که دارد همان مقام و همان مسئولیت امتحان اوست. (۲)

مولوی در مثنوی مقامهای دنیوی را اینگونه بیان می کند:

نردبان این جهان ما و منی است عاقبت این نردبان افتادنی است

لاجرم آنکس که بالاتر نشست استخوانش سخت تر خواهد شکست

۱- رساله نوین، ج ۴، ص ۱۹۲

۲- روزنامه اطلاعات ۱۷۲۲۲، مورخه ۱۲/۱۱/۶۲

این صفحه باید سفید باشد، زیرا صفحه بعد باید شماره فرد داشته باشد.

ص: ۱۱۳

آزمایش

با ارتکاب گناه

آزمایش با ارتکاب گناه

۱۱ آزمایش با ارتکاب گناه

اشاره

یکی از نعمتهای بزرگ خداوند، که بر انسان ارزانی داشته است، همان غرایز نفسانی و خواسته های درونی او است. که هر کدام از آنها در حد خودش برای انسان لازم و ضروری است. چون شهوت، غضب، شجاعت، محبت، مال دوستی، خوف، حلم، حبّ نفس، ریاست طلبی و... که برای تکامل آدمی بسیار مؤثر می باشد. ولی نکته قابل توجه در غرایز، این است که بهره برداری از آنها، باید به رهبری عقل صورت گیرد و هر کجا عقل، اعمال غریزه را ممنوع شناخت، باید اجتناب نمود، و هر کجا مجاز و آزاد دانست باید استفاده کرد.

آزادی مطلق در اعمال غرایز، جامعه انسان را به صورت اجتماع حیوانی در جنگل درمی آورد که در آنجا برای زندگی هیچ نوع قید و بندی وجود ندارد.

اسلام عزیز بسان دیگر آئین های راستین الهی، به تعدیل غرایز انسانی پرداخته و سعادت انسانی را در پرتو آن تضمین نموده است

و بهره برداری از غرایز را محدود ساخته است و بزرگترین دشمن انسان را اعمال بی قید و شرط غضب و شهوت دانسته است آنجا که می فرماید:

أَعْدَىٰ عَدُوِّ الْمَرْءِ غَضَبُهُ وَ شَهْوَتُهُ.

ترجمه: بزرگترین دشمن انسان خشم و تمایلات جنسی مرز شناس او است.

أَهْجُرُوا الشَّهَوَاتِ فَإِنَّهَا تَقُودُكُمْ إِلَىٰ رُكُوبِ الذُّنُوبِ وَ التَّهْجُمِ عَلَى السَّيِّئَاتِ. (۱)

ترجمه: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده: از شهوات سرکش بپرهیزید، که شما را به ارتکاب انواع گناهان و هجوم بر معاصی می کشاند.

لذا اگر این غرایز بوسیله تحمل و ایمان انسان کنترل نشوند، سر از گناه و معصیت پروردگار در می آورند و چه بسا همان معصیت ها را خداوند وسیله و ابزار امتحان قرار می دهد.

كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ. (۲)

ترجمه: این گونه آنها را به چیزی آزمایش کردیم که در برابر آن

۱- غررالحکم، حدیث ۲۵۰۵

۲- اعراف / ۱۶۳

نافرمانی می نمودند.

در شأن نزول این آیه آمده است که: جمعی از بنی اسرائیل در ساحل یکی از دریاها می زیستند و از سوی خداوند متعال به عنوان آزمایش، آنها را در روز معینی از صید ماهی منع نمود، که آنها با آن دستور الهی مخالفت کردند و گرفتار مجازات شدند، و این قسم امتحان پس دادن، که خداوند در آیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مخاطب قرار می دهد. تا رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) از قوم یهود سؤال نماید و خاطره آنها را در ذهن اینها زنده نماید تا شاید عبرت بگیرند و در روایتی از امام علی (علیه السلام) آمده است:

خداوند بندگان خویش را به هنگامی که کارهای انجام می دهند، با کمبود میوه ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن در گنج های خیرات به روی آنان آزمایش می کند، این امتحان بخاطر اینست که توبه کاران توبه کنند، و کسی که باید دست از گناه بکشد خودداری، و پند پذیران پند گیرند، و آنکه از گناه می ترسد از انجام کار خلاف اجتناب کند. (۱)

بدین معنا که چه بسا این گرفتاریها جنبه اعلام خطر، برای مرتکبین گناه باشد، تا از غفلت رهایی یابند، و متوجه خطاها و اشتباهات و

گناهانشان شوند و از کرده های خویش نادم و پشیمان شوند و راه راست و مستقیم را برگزینند و سعادتمند گردند. علاوه بر اینها گناه باعث زوال نعمت و تنگدستی می گردد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین فرموده:

وَ أَيُّمُ اللَّهِ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بَدُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا لِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ. (۱)

ترجمه: سوگند به خدا، ممکن نیست هیچ ملتی از آغوش ناز و نعمت زندگی گرفته شده باشند مگر به واسطه گناهایی که مرتکب شده اند زیرا «خداوند به بندگانش ستم روا نمی دارد».

آری! گناه و نافرمانی و معصیت پروردگار، علاوه بر کیفر و عقاب اخروی، اثر وضعی آن در زندگی انسان مؤثر است و موجب می شود نعمت و موهبت های الهی از انسان سلب شود، و موجبات فقر و هلاکت را برای آدمی به وجود آورد.

کیفر گناه

محمد بن عبدالملک از وزرای زمان عباسی بود او از زمان «معتصم» تا آخر زمان «الواثق بالله» در پست و منصب قرار داشت، گویند او در

تعدی و ستم کم نظیر بود.

یکی از کارهای او را چنین نقل کرده اند که تنوری درست کرده بود از آهن که دیوارهای داخلی آن میخهای آهنین تیز بسیار داشت، آنرا برای کیفر و مجازات مجرمین ساخته بود.

به این شرح هرکس را می خواست کیفر کند دستور می داد، تنور را از چوب زیتون بیفروزند تا بطور کامل داغ و سرخ شود، آنگاه انسانهای مجرم را در آن تنور قرار می داد، مجرم از تنگی جا و حرارت تنور و میخهای آهنین به دردناک ترین وضعی جان می داد.

ولی از شگفتی ها و عجایب روزگار این که بعد از سپری شدن دوران خلافت «الواثق بالله»، «متوکل» به خلافت رسیده طولی نکشید که بر اثر پیش آمدی بر «محمد بن عبدالملک» خشمگین شد و او را از منصب وزارت برکنار کرد و تمام هستی او را متصرف شد و به علاوه دستور داد که او را در همان تنور زندانش کنند «محمد بن عبدالملک» در همان جائی که مجرمین را مجازات می کرد، به مدت چهل روز زندانی بود تا به هلاکت رسید روز آخر کاغذ و دواتی خواست و این دو بیت شعر را برای متوکل نوشت.

هِيَ السَّبِيلُ فَمِنْ يَوْمٍ إِلَى يَوْمٍ كَأَنَّهُ مَا تَرِيكَ أَلْعَيْنِ فِي نَوْمٍ

لَا تَجْزَعَنَّ رُوَيْدًا إِنَّهَا دُولٌ دُنْيَا تُنْقَلُ مِنْ قَوْمٍ إِلَى قَوْمٍ

توجه: دنیا عبور گاهی است که باید روز به روز آن را طی کنی، همانند رؤیائی که در خواب به چشمت می آید، این دنیا سرمایه ای است که هر روز به دست دسته ای منتقل می شود و می گردد.

بطور اتفاق فرصت نشد که متوکل نامه را همان روز ببیند، فردا که از مضمون نامه و نوشته باخبر شد دستور داد بیرونش آوردند، ولی مأموران وقتی آمدند دیدند او در تنور با دردناکترین مجازات جان سپرده است. (۱)

بیا کز این قفس تنگ خاک دان برویم گشوده پر به تماشای گلستان برویم

دل از ملازمت تنگنای تن بگرفت خوشا دمی که به خلوت سرای جان برویم

برای پرورش روح ما مکان تنگ است بیا به عرضه میدان لامکان برویم

خوشا مصاحبت اهل حال و مجلس انس که مهربان بنشینیم و مهربان برویم

دو روز عمر تمتع نمی دهد، برخیز که همچو خضر پی عمر جاودان برویم

نتیجه معرفت است از وجود ما حیف است چنانکه آمده بودیم هم چنان برویم

خوش آن بود که گذاریم در جهان اثری به یادگار از آن پیش کز جهان برویم

ص: ۱۲۱

آزمایش با عبادت

آزمایش با عبادت

۱۲ آزمایش با عبادت

اشاره

عبادت به معنای اظهار ذلت، عالی ترین نوع تذلل و کرنش در برابر خداوند است، و نیرومندترین و مهم ترین وسیله ایست که آدمی را به پروردگارش نزدیک می کند و باعث تکامل روح، تزکیه نفس و تعالی معنوی او می شود.

و در اهمیت آن، همین بس که آفرینش هستی و بعثت پیامبران (در عالم تکوین و تشریح) برای عبادت است. خداوند می فرماید:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. (۱)

ترجمه: هدف آفرینش هستی و جن و انس، عبادت خداوند است.

همچنین کارنامه همه انبیاء و رسالت آنان دعوت مردم به پرستش خداوند بوده است.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ. (۲)

۱- ذاریات / ۵۶

۲- نحل / ۳۶

ترجمه: ما در هر امتی رسولی فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید، و از طاغوت اجتناب کنید.

پس هدف از خلقت جهان و بعثت پیامبران، عبادت خدا بوده است. البته روشن است که خدای متعال، نیازی به عبادت ما ندارد:

فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ. (۱)

ترجمه: و سود عبادت به خود پرستندگان برمی گردد.

همچنانکه در مدرسه درس خواندن شاگردان به نفع خود آنان است و سودی برای معلم و مربی ندارد.

اما اینکه چگونه می شود پروردگار بوسیله عبادت بندگانش را بیازماید؟ روشن است که چند بُعد عبادت می تواند باعث آزمایش و هویدا شدن ماهیت انسان باشد.

۱ برای افراد تنبل و تن پرور، که همیشه در پی ناز و نعمت، خوردن و خوابیدن، خوشی و لذت می باشند با عبادت، یک ماه روزه گرفتن، و گرسنگی کشیدن، بخصوص در روزهای بلند و گرمای تابستان، و بیدار شدن از خواب شیرین صبح در شبهای کوتاه تابستان، یا ترک رختخواب نرم و گرم در هوای سرد بامدادهای سرد زمستان، برای انجام فریضه نماز صبح، و همچنین برای افراد پول پرست و مادی که

با سختی و زحمت ثروت و مالی را بدست می آورند با پرداخت خمس و زکات و انفاق های واجب و رفتن سفر حج و... ابعادی از آن مورد امتحان الهی قرار می گیرند.

آفات ریا و عجب در عبادت

عده ای از افراد می باشند که بر اثر عدم اخلاص در عبادت، گرفتار عجب (بزرگ شمردن عمل) می شوند و این یکی از صفات بسیار خطرناکی است که بیشتر اطراف مقدسین و اهل علم ظاهر می شود. لذا رد قرآن کریم و روایات ائمه (علیهم السلام) در مذمت این صفت هشدار داده شده و چه بسا همین صفات موجب امتحان الهی در بعد عبادت بر محور انسانی قرار می گیرد.

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ. (۱)

ترجمه: پس وای بر نمازگزاران آنان که از نمازشان غافلند، هم آنان که ریا می کنند.

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله):

إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ عَمَلًا فِيهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ رِيَا. (۱)

ترجمه: همانا خداوند عملی را که رد او ذره ای از ریا باشد نمی پذیرد.

وَ عَنْهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): يَا مَعَاذُ، إِحْذَرُ أَنْ يُرَى عَلَيْكَ آثَارُ الْمُحْسِنِينَ وَ أَنْتَ تَخْلُو مِنْ ذَلِكَ فَتُحْشَرُ مَعَ الْمُرَائِينَ. (۲)

ترجمه: رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای معاذ، برحذر باش از اینکه در ظاهر، علائم نیکوکاران در تو مشهود باشد و در باطن، فاقد آنها باشی و بر اثر ناموزونی ظاهر و باطن در قیامت با گروه ریاکاران محشور گردی.

عبادت به اخلاص نیت نکو است و گرنه چه آید ز بی مغز پوست

باندازه بود باید نمود خجالت نبرد آنکه ننمود بود

داستانی از یک عمل خالص و هزاران عمل مخلوط!

در دارالسلام از خزائن نراقی نقل شده: که یکی از علماء (شاید امیر

۱- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۴

۲- المستطرف، ج ۱، ص ۱۰۰

محمد صالح خاتون آبادی باشد) گفت یک سال بعد از فوت استادم (م) شبی او را در خواب دیدم. گلایه نمودم، که قرار بود زودتر از این به خواب من بیائی، اینک یک سال از فوت شما می گذرد. گفت گرفتاری هائی داشتم که اکنون مقداری برطرف شده و از آنها نجات یافتم. سؤال کردم به شما چه گذشت. گفت مرا در مقام خطاب الهی بازداشتند، ندا رسید چه آورده ای؟ عرض کردم عمرم را در تصنیف و تألیف احادیث و اخبار و تفسیر به پایان برده ام.

خطاب رسید صحیح است ولی در اول کتابهایت نام سلاطین را می بردی و خشنود می شدی که مردم کتابهایت را ستایش و مدح می کنند، مدح مردم و رضای سلاطین اجر و پاداش تو است برای نوشتن کتابهایت!

عرض کردم عمرم را در امامت نماز جمعه بسر بردم. گفتند بلی همینطور است ولی هر وقت مأمومین زیاد بودند خوشحال می شدی، اگر جماعت کم بود گرفته خاطر بودی این عمل هم شایسته ما نیست.

بالاخره هرچه عرض کردم رد شد تا اینکه همه حسنات خود را تمام کردم! در این موقع خطاب رسید که در پیش ما یک عمل مقبول داری، آن عمل اینست که روزی یک گلایبی در دستت بود، زنی بر تو

گذشت، طفل صغیری پشت سرش بود. چشم آن بچه به گلابی افتاد و به مادرش گفت گلابی می خواهم. تو گلابی را به دست بچه دادی، فقط بواسطه خشنودی خدا، آن طفل خوشحال شد، مرحوم (م) گفت خداوند به همین یک عمل از من در گذشت. (۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

عُجْب (خودبینی) گیاهی است که دانه آن کفر است و زمین آن نفاق و آب آن ظلم و شاخه های آن نادانی و برگ و میوه آن لعنت و واقع شدن در جهنم. پس کسی که اختیار کند عُجْب را مسلم تخم کفر را کاشته و زراعت آن نفاق را بدست آورده، و این ثمره به او خواهد رسید. (۲)

قال الصادق (علیه السلام):

مَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ هَلَكَ. (۳)

ترجمه: هر کس را خودبینی فرا گیرد هلاک می شود.

حضرت صادق (علیه السلام) در حدیث دیگری چنین فرموده:

دو مرد داخل مسجد می شوند، یکی عابد و دیگری فاسق و از

۱- منتخب التواریخ، ص ۱۷۷

۲- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۲۰

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۶

مسجد خارج می شوند، در حالی که فاسق، صدیق (مؤمن واقعی) شده و عابد فاسق، و این برای آن است که عابد داخل مسجد می شود در حالی که به عبادتش می بالد و به خودش می نازد. و فکرش در این باره می باشد. ولی فاسق در ندامت و پشیمانی از فسقش می باشد و از خدای عزّ و جلّ راجع به گناهان خود آمرزش می خواهد. (۱)

خداوند در مذمت عبادات و ایمان ظاهری در جای دیگری می فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ. (۲)

ترجمه: بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می پرستند (و ایمان قلبی شان ضعیف است) همین که دنیا به آنها رو کند و نفع و خیری به آنان رسد، حالت اطمینان پیدا می کنند، اما اگر مصیبتی به عنوان امتحان به آنها برسد، دگرگون می شوند و به کفر رو می آورند! و به این ترتیب هم دنیا را از دست داده اند و هم آخرت را و این خسران و

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۶

۲- حج / ۱۱

زیان آشکار است.

و حضرت علی (علیه السلام) در این زمینه می فرماید:

وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجًا مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ إِسْكَانًا لِتَدْلِيلِ
فِي نُفُوسِهِمْ. (۱)

ترجمه: اما خداوند بندگانش را با انواع شدائد می آزماید و با انواع مشکلات دعوت به عبادت می کند و به اقسام گرفتاریها مبتلا می نماید، تا تکبر و خودپسندی را از قلب هایشان خارج سازد و خضوع و آرامش را در آنها جایگزین نماید.

حضرت در این جمله آموزنده اش ضمن بیان موضوع آزمایش بوسیله عبادت، به دو مطلب دیگر نیز اشاره می فرماید:

۱ عبادت، اولین ثمره اش اینست که تکبر را که از صفات رذیله انسانی است، از دل بیرون می نماید، و بطور قهر جایش را تواضع که یکی از ویژگیهای پسندیده انسانی است پر می کند.

از کبر مدار هیچ در دل هوسی کز کبر به جائی نرسیده است کسی

چون زلف بتان شکستگی عادت کن تا صید کنی هزار دل در نفسی

۲ آرامش و اطمینان قلب را که بوسیله ذکر خدا حاصل می شود در انسان تقویت و شارژ می کند و آنگاه است، که دیگر انسان اسیر هوی و هوس می شود و در پیش آمدها و مصائب زندگی به تزلزل و رعشه دچار نمی گردد.

و نیز آن حضرت می فرماید:

وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بَعْضُ مَا يَجْهَلُونَ أَضَلَّهُ تَمِيِزًا بِالِاخْتِبَارِ لَهُمْ، وَ نَفِيًا لِلِاسْتِكْبَارِ. (۱)

ترجمه: حضرت علی (علیه السلام) فرموده: اما خداوند مخلوق های خویش را با اموری که از فلسفه و ریشه آن آگاهی ندارند می آزماید، تا از هم ممتاز گردند و تکبر را از آنها بزداید، و آنان را از تکبر و خودپسندی دور سازد.

آری، کسانی که از نظر عقیده ضعیف اند و فلسفه عبادت را درک نمی توانند بکنند، می گویند که نماز و روزه چه سود دارد؟ رفتن به حج چه فایده! خمس و زکات برای چه؟ با توجه به اینگونه نیات و افکار بشری متوجه می شویم عبادت ابزار و وسیله بسیار خوبی

برای آزمایش انسانهاست.

عَنْ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» قَالَ لَيْسَ يَعْنِي أَكْثَرُ عَمَلًا وَ لَكِنْ أَضْيَبُكُمْ عَمَلًا وَ إِنَّمَا الْإِصَابَةُ حَشِيئَةُ اللَّهِ وَ النَّيِّبَةُ الصَّادِقَةُ وَ الْحَسَنَةُ ثُمَّ قَالَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ وَ الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (۱)

ترجمه: امام صادق (علیه السلام) راجع به آیه قرآن «تا ببازماید شما را که کدام نیکو کردار ترید» فرمود: مقصود پر کردار تر نیست، بلکه مقصود درست کردار تر است، و درستی همانا ترس از خدا و نیت صادق و کار نیک است، پایداری بر عمل ناخالص سخت تر از خود عمل است و عمل خالص آنست، که نخواهی هیچکس جز خدای عز و جل تو را بر آن بستاید.

حضرت می فرماید:

غرض از امتحان، آشکار شدن میزان عمل توأم با اخلاص و اخلاص در عمل است. نه صرف زیاد عمل کردن باشد گرچه بدون اخلاص صورت گیرد. زیرا خلوص است که به عمل و

عبادت و هر کار خیر ارزش می دهد و تنها کار همراه با اخلاص در پیشگاه پروردگار با ارزش می باشد.

خوشا آنان که با اخلاص ایمان حریم دوست پیمودند و رفتند

خوشا آنان که در این ویرانه بذر آدمیت پاشیدند و رفتند

ص: ۱۳۳

دنیا و جلوه هایش

دنیا و جلوه هایش

۱۳ دنیا و جلوه هایش

اشاره

هرچند در مباحث قبل، بعضی از شاخصهای دنیا را به عنوان آزمونهای الهی بحض و بررسی کردیم، ولی بخاطر اهمیت موضوع، برای اصل دنیا بخش جداگانه ای قرار دادیم، چرا که در قرآن و روایات ائمه (علیهم السلام) هم چنین مشاهده می کنیم.

دنیا پایگاه و دانشگاهی است که خداوند برای رشد و تعالی ما انسانها آفریده، و بوسیله پیغام آورانش، راه صحیح استفاده کردن از دنیا را به ما آموخته است که دنیا و جلوه هایش جز وسیله و آزمون الهی چیز دیگری نیست تا بدینسان آدمی بتواند با ابلاغ و دستورهای شرع و عمل به آنها به مقصد اصلی که انسان کامل و حیات طیبه اُخروی است برسد.

لذا خداوند در کلامش و پیشوایان دینی در گفتارشان پیوسته مردم را از غفلت از این امر و توجه به امتحانهای الهی گوشزد کرده اند.

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَوَةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. (۱)

ترجمه: خدایی که مرگ و زندگانی را آفرید که شما بندگان را بیازماید تا کدام نیکوکارترید.

قالی علی (علیه السلام):

أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ ابْتِلَىٰ بِهَا فِتْنَةً، فَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لَهَا أُخْرِجُوا مِنْهُ. (۱)

ترجمه: دنیا منزلگاهی است.... مردم بوسیله دنیا آزمایش می شوند، بنابراین هرچیز از دنیا را بخاطر دنیا بدست آورند، از کف شان می رود.

یعنی دنیا را از دید وسیله و توشه آخرت باید بدست آورد، همچنین مواهب و نعمتهای دنیوی را باید برای خودسازی و کمالات بکار برد، که اگر انسان مال و ثروت، جاه و مقام دنیا را تنها برای خوشی و لذتهای زودگذر در این جهان بخواند و در فکر توشه آخرت نباشد، آنها را از دست خواهد داد. و در سرای دیگر برای استفاده ناصحیح آن مورد حساب و پرسش قرار می گیرد.

فَأَحْصَاكُمْ عَدَدًا وَ وَظَّفَ لَكُمْ مَدَدًا، فِي قَرَارِ خَيْرِهِ وَ دَارِ عَيْبَرِهِ أَنْتُمْ مُخْتَبَرُونَ فِيهَا وَ مُحَاسَبُونَ عَلَيْهَا. (۲)

۱- نهج البلاغه، ج ۶۲، ص ۱۵۱

۲- نهج البلاغه، خ ۸۲، فیض الاسلام، ص ۱۸۳

ترجمه: و نیز حضرت می فرمایند: تعداد شما را به خوبی می داند و چند صباحی توقف، در این سرای آزمایش و عبرت برایتان مقرر داشته، در این دنیا آزمایش می شوید، و در برابر اعمالتان محاسبه می گردید.

و در جای دیگر علی (علیه السلام) می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَّجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٍ.... فَفِيهَا اخْتَبِرْتُمْ وَ لَعَلَّهَا خُلِقَتْكُمْ. (۱)

ترجمه: ای مردم! دنیا سرای گذر است، و آخرت خانه قرار و همیشگی! در دنیا آزمایش می شوید و برای غیر آن آفریده شده اید.

به گفته مرحوم خلیلی:

به امتحان حیات آنقدر خجل ماندم که مرگ نیز نیامد به امتحان دگر

وَ عَنْهُ (علیه السلام): وَ اعْلَمَنَّ أَنَّ الدُّنْيَا دَارٌ بَلِيَّةٌ لَمْ يَفْزَعْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا كَانَتْ فَرَعَتْهُ عَلَيْهِ حَسْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۲)

۱- نهج البلاغه، خ ۱۹۴، ص ۶۵۳

۲- نهج البلاغه، فیض نامه ۵۹، ص ۱۰۴۳

ترجمه: حضرت علی (علیه السلام) فرمود: و بدان که دنیا سرای آزمایش است، که هر کس ساعتی در آن فراغت یابد و دست از کار بکشد، همین ساعت بیکاری موجب حسرت و پشیمانی او در قیامت خواهد شد.

خیمه اُنس مزین بر در این کهنه رُباط که اساسش همه بی موقع و بی بنیاد است
هر زمان مهر فلک بر دگری می تابد چه توان کرد که این سفله چنین افتاده است

حقیقت دنیا از دیدگاه رسول اکرم (ص) و وصی گرامیش علی (ع)

روزی جابر بن عبدالله انصاری بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وارد شد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) او را افسرده خاطر دیدند.

فرمودند: ای جابر آیا برای نداشتن مال دنیا چنین افسرده ای؟

عرض کرد: بلی، فرمودند: امروز حقیقت حال دنیا را برای تو می گویم تا دیگر افسرده خاطر نگردی.

عرض کرد: بیان فرمایید، زیرا می ترسم سرانجام دنیا مرا فریب دهد (و از عهده امتحان او خوب بیرون نیایم)

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای جابر بهترین نعمتهای دنیا هفت چیز است:

۱ خوردنیهای دنیا، و در میان خوردنیها بهتر از عسل نیست و آن از دهان زنبور عسل است.

۲ آشامیدنیهای آن، و آب بهترین آشامیدنی ها می باشد و او را خداوند به قدری فراوان قرار داده که فقیر و غنی از آن استفاده نماید و احدی در مضیقه قرار نمی گیرد.

۳ پوشیدنیهای دنیا، و حریر بهترین پوشیدنیها می باشد و آن عبارت از لعاب دهن کرم ابریشم می باشد.

۴ امر زناشویی و ازدواج، و آن عبارت است از دخول مجرای بول در مجرای دیگر.

۵ مرکبهای دنیا، بهترین آنها اسب است که گاهی صاحبش را در میدان جنگ بدست دشمن می دهد.

۶ بوئیدنیها، و بهترین آن مشک است و آن عبارتست از خونی که در نافه آهوی ختن منجمد شده بدست می آید.

۷ شنیدنیها، و بهترین آن غنا است که موجب از خود بیخود شدن و تغییر در حال است به نحوی که انسان از حال طبیعی خارج می گردد و در زمره حیوانات قدم می گذارد و موجب جنایت زیاد می شود و

خدا را به غضب می آورد.

پس ای جابر به کدام یک از اینها دل می بندی و موجب افسردگی خاطر تو می شود؟!!! (۱)

اگر دنیا نباشد دردمندیم و گر باشد به مهرش پای بندیم

حجابی زین درون آشوبتر نیست که رنج خاطر است ار هست و گر نیست

قال علی (علیه السلام):

إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا. (۲)

ترجمه: دنیای شما نزد من بی ارزشتر از برگگی است که ملخی به دهان گرفته و می جود.

وَ عَنهُ (علیه السلام): وَاللَّهِ لَدُنِّيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خَنْزِيرٍ فِي يَدٍ مَجْدُومٍ. (۳)

ترجمه: علی (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند دنیای شما در چشم من پست تر از استخوان خوکی است که در دست شخص جذامی

۱- پند دنیا، ص ۲۸۰

۲- نهج البلاغه، ص ۲۲۴

۳- نهج البلاغه، حکمت ۲۳۶

می باشد.

و نیز فرمود:

أُنظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الرَّاهِدِينَ فِيهَا الصَّادِقِينَ عَنْهَا. (۱)

ترجمه: به دنیا با نظر بی رغبتان در آن بنگرید و مانند صادقان از آن روی گردانید.

وَعَنْهُ (عليه السلام): حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ الْفِتَنِ وَ أَضَلُّ الْمِحَنِ. (۲)

ترجمه: و نیز فرموده: دنیاپرستی سرآغاز فتنه ها و ریشه همه محنتها و رنج هاست.

به قول شاعر:

این مزرعه خاکی کامروز از آن توست حُبِّش بدلت مسکن بهتر ز روانست

پیش از تو بسی مردم این مزرعه را کشتند چند روز موقت هم سرمایه نان توست

ایام تو هم بگذشت افسوس نمی دانی چون گل به چمن روزی ایام خزان توست

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳

۲- غررالحکم، شماره ۴۸۷۰

از بعد تو مردانی این مزرعه می کارند در گنج لحد تنها آن روز مکان توست

پس وقت غنیمت دان از دست مده فرصت خود توشه ره بردار کو راحت جان توست

از حکیمی پرسیدند: دنیا مال کیست؟ گفت ما کسی که آن را ترک کند، آنگاه پرسیدند آخرت مال کیست؟ فرمود: مال آن کس که آن را طلب کند. (۱)

از دنیا اینگونه استفاده کنیم

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شنید که مردی دنیا را نکوهش می نمود، او را مخاطب قرار داد و ضمن بیانی فرمود:

..... إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا، دَارٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا، وَ دَارٌ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا، وَ دَارٌ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا، مَسِيحٌ أَجْبَاءِ اللَّهِ، وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ، وَ مَهْبُطٌ وَحَى اللَّهِ وَ مُتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ. (۲)

۱- پند دنیا، ص ۸۴

۲- نهج البلاغه دشتی، حکمت ۱۳۱، ص ۲۵۵

ترجمه: دنیا سرای راستی است برای راست گویان، و سرای ایمنی است برای کسی که فهمید و شناخت دنیا را، و سرای توانگری است برای کسی که از آن توشه بردارد، و سرای پند است برای کسی که از آن پند گیرد. جای عبادت و بندگی دوستان خدا، و جای نماز گزاردن فرشتگان خدا، و جای فرود آمدن وحی خدا، و جای تجارت دوستان خدا است، که در آن رحمت و فضل بدست آوردند و بهشت را سود بردند.

حضرت با جمله های اعجاب انگیز خود، می خواهد این حقیقت را برساند که دنیا مدرسه ای است که اگر انسان از آن خوب درس بگیرد علاوه بر اینکه مورد مذمت نیست، ممدوح هم می باشد و می تواند زمینه همه کمالات انسانی را، با درست استفاده کردن از آن فراهم کند.

در حدیث دیگری آمده است که یکی از یاران معروف امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که در حضور آن حضرت بودیم که مردی (از روی تأسف و تأثر) عرض کرد: به خدا سوگند ما طالب دنیا هستیم و دوست داریم دنیا عائد ما شود! امام فرمود: تو این دنیا را برای چه می خواهی؟ عرض کرد: می خواهم به وسیله آن زندگی خود و خانواده ام (آبرومندانه) تأمین کنم و با آن صله رحم بجا آورم و

برای خدا صدقه بدهم و حج و عمره انجام دهم امام فرمود: این طلب دنیا نیست، این طلب آخرت است. (۱)

نتیجه اینکه: هرگاه مواهب مادی دنیا ابزاری برای وصول به آخرت و کمک به نیازمندان و حمایت از ضعیفا و ترویج و تحکیم پایه های حق و عدالت باشد، چیزی بهتر از آن نیست و گر در مسیر گناه و حرص و جمع مال بدون ملاحظه حلال و حرام مصرف گردد چیزی بدتر از آن نیست، آری اینگونه دنیاپرستان مجموعه ای از صفات زشت و رذیله را در درون خود گردآوری می کنند. و بدینسان زمینه امتحان الهی برای آنها فراهم می شود. یکی از یاران معروف امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به نام محمد بن اسماعیل بن بزیع می گوید: از آن حضرت شنیدم که فرمود:

لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخِصَالٍ خَمْسٍ بِيْخُلٍ شَدِيدٍ وَ أَمَلٍ طَوِيلٍ وَ حِرْصٍ غَالِبٍ وَ قَطِيعَةٍ الرَّحِمِ وَ آيثارِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ. (۲)

ترجمه: اموال دنیا در یک جا جمع نمی شود، مگر (به کمک) پنج چیز: ۱ بخل شدید. ۲ آرزوهای دور و دراز. ۳ حرص غالب و زیاد. ۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۹

۲- وسائل، ج ۱۲، ص ۱۹، حدیث ۴

قطع صلہ رحم. ۵ و مقدم دانستن دنیا بر آخرت.

بہلول ہارون را پند می دهد

ہارون الرشید کہ از خلفای عباسی است از راہی می رفت، کہ ناگاہ بہ منظرہ عجیبی برخورد، و آن این کہ دید بہلول سوار بر اسب چوبی شدہ و با بچہ ہا می دوید و بازی می کرد.

بہلول مردی حکیم و دانشمند و شایستہ بود مکتبہا و جوامع علمی آن زمان از وجودش استفادہ کنند. ولی چہ شدہ یکمرتبہ پشت پا بہ تمام بساط دنیا زدہ و با بچہ ہا بازی می کند و دیوانہ وار در کوچہ ہا می دود! ولی ہارون می دانست او مردی عارف و دانشمند است و باید از وجودش استفادہ شود، لذا قدری بہ بہلول نزدیک شد و بہ او سلام کرد، و از وی موعظہ و پندی خواست، بہلول با یک دست اشارہ بہ قصرہا و کاخہا و خانہ های رفیع و بلند بغداد کرد و با دست دیگر اشارہ بہ گورستان نمود و گفت:

هَذِهِ قُصُورُهُمْ وَ هَذِهِ قُبُورُهُمْ.

ترجمہ: قصرہای گذشتگان را می بینی، قبرہای آنها را ہم بین.

و این خود پند عجیبی است، زیرا مردمی در قصرہای عالی با ناز و نعمت و عیش و عشرت و طرب زندگی می کردند ولی اکنون همان

مردم در خاک تیره و تاریک خوابیده و با مور و مار مجاورند. هارون که از این سخنان موعظه آمیز لذتی فراوان برده بود، باز از وی تقاضای موعظه کرد.

بهبول گفت: ای هارون خدای تعالی هر که را جمالی و مال داده باشد و او با آن جمال عفت بورزد و خود را از حوادث اخلاقی و درّه های خطرناک معصیت حفظ کند، و از مال خود نیازمندان را نوازش دهد، و دست آنان را بگیرد، و از فقر و قرض و پریشانی نجات دهد (در حقیقت پیروزی از آزمون الهی) خداوند متعال نام او را در طومار ابرار و نیکوکاران ثبت و ضبط می نماید و او را از مقربین قرار خواهد داد. (۱)

صدها هزار چون تو ستمگر به روزگار بوده ولی نشانه ز تاج و کلاه نیست

بستر ز خاک و بالش آنها ز خشت خام جز مار و مور در بر آنها سپاه نیست

امتحان حضرت داوود (ع) با جلوه های دنیا

یکی از پیامبران بزرگوار که پروردگار در قرآن از او بسیار به عظمت

یاد می کند و صفات پسندیده اش را بیان می دارد و صبر و استقامتش را (در مقابل امتحانهای دنیوی) می ستاید و سخن پیرامون آزمودن او مطرح می نماید. حضرت داوود (علیه السلام) است. در میان تعریف های زیادی که خداوند متعال در جهت مقام والای حضرت چون علم، قدرت، مدیریت، و... فرموده: توجه شما عزیزان را به آیات ۱۷ تا ۲۰ سوره ص جلب می کنم.

وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاَيْدِ اِنَّهٗ اَوَّابٌ....

و به خاطر بیاور بنده ما داوود صاحب قدرت و توبه کار را.

ما کوهها را مسخر او ساختیم که هر شامگاه و صبحگاه با او تسبیح می گفتند.

پرندهگان را نیز دست جمعی مسخر او کردیم (تا همراه او تسبیح خدا گویند) و همه اینها بازگشت کننده به سوی او بودند.

و حکومت او را استحکام بخشیدیم، هم دانش به او دادیم و هم داوری عادلانه.

بعضی از مفسران از چند آیه فوق ده موهبت بزرگ الهی برای داوود استفاده کرده اند که هم مقام والای آن پیامبر را روشن می کند و هم ویژگیهای یک انسان کامل را.

۱ به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با آن عظمت مقام دستور

می دهد که در صبر و شکیبایی به داوود اقتداد کند و از تاریخ او کمک گیرد (اصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ).

۲ او را به مقام عبودیت و بندگی توصیف می کند و در حقیقت نخستین ویژگی او را همین مقام عبودیتش می شمرد. (عَبْدَنَا دَاوُدَ).

۳ او دارای قوت و قدرت (بر اطاعت پروردگار و پرهیز از گناه و تدبیر امور مملکت) بود (ذَالَايِدَ).

۴ او را به اواب بودن که مفهومش بازگشت مکرر و رجوع پی در پی به ساحت قدس خداوند است توصیف می کند (اِنَّهُ اَوَابٌ).

۵ تسخیر کوهها را با او در تسبیح صبحگاهان و شامگاهان، از افتخاراتش می شمرد. (اِنَّا سَيَّخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحُنَ بِالْعَشِيِّ وَالْاِشْرَاقِ).

۶ هم آوازی پرندگان را با او در نیایش و تسبیح خدا یکی از مواهب خدادادی او می شمرد. (وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً).

۷ نه تنها در آغاز با او هم صدا بودند که هر بار او به تسبیح خدا بازمی گشت با او هم آواز می شدند. (كُلُّ لَهٗ اَوَابٌ).

۸ خداوند ملک و حکومتی به او داد که پایه های آن را محکم ساخته بود، و وسائل مادی و معنوی برای نیل به این مقصود را در اختیارش گذارده بود. (وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ).

۹ سرمایه مهم دیگر خدادادیش علم و دانش فوق العاده بود، همان علم و دانشی که هر جا باشد منبع خیر کثیر و سرچشمه هر نیکی و برکت است. (و آتیناهُ الحِکْمَه).

۱۰ و بالاخره منطقی نیرومند و گفتاری مؤثر و نافذ و قدرت بر داوری قاطع و عادلانه به او ارزانی شده بود (و فَضِّلَ الْخِطَابِ). (۱)

و به راستی حضرت داوود از همه این موهبت‌های الهی و نعمت‌های دنیوی خوب آزمون داد، تا خداوند اینگونه از او یاد می‌کند. اما بزرگترین آزمون حضرت داوود در زمینه قضاوت بود، که خود هشدار عظیم برای قاضی‌های محترم می‌باشد که تا شایستگی کامل این مقام را پیدا نکردند، از قبول این پست مهم بطور جدی اجتناب کنند! نقل می‌کنند مرحوم شیخ انصاری، یک وقتی به عنوان موعظه به شاگردانش فرموده است: نسبت به سه کار به شما تذکر می‌دهم: (که تذکر اول شاهد بحث ما می‌باشد) کاری که چه قصد قربت داشتید، چه نداشتید، انجام ندهید. آن قضاوت است، زیرا بسیار کار مشکلی است تا می‌توانید از آن اجتناب کنید. (البته در صورتیکه بر انسان واجد شرایط واجب کفایی نشده باشد).

کیفیت آزمایش (قضاوت) حضرت داوود (علیه السلام)

حضرت داوود در محراب بود، با اینکه نگهبان هایی در اطراف وی بودند، یکمرتبه مشاهده کرد دو نفر بدون اطلاع قبلی و توجه نگهبانان نزد وی آمدند، او نخست وحشت کرد، آنها گفتند نترس ما دو نفریم که برای قضاوت و داوری نزد تو آمده ایم اینک بین ما حکم کن.

این برادر من است که نود و نه میش دارد و من یک میش دارم. به من می گوید آن میش (گوسفند ماده) خودت را به من واگذار کن! حضرت داوود حق را به شاکی داد، و این تقاضا را ظلم و تعدی خواند، در این موقع ناگهان متوجه شد در قضاوت شتاب کرده و پیش از آنکه از مدعی دلیل بخواهد و از مدعی علیه هم سئوالاتی بکند، حکم نموده است، بدین جهت در پیشگاه خداوند به سجده افتاد و از عجله و شتاب خود استغفار کرد.

وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ. (۱)

البته هر چند حضرت درست داوری نمود، و صحیح قضاوت کرد، اما در شیوه قضاوت باید مجال صحبت به مدعی علیه هم می داد، لذا

داوود(علیه السلام) گمان نمود، چنانکه باید نتوانسته از عهده امتحان الهی بیرون آید، از این خاطر برای ترک اولی استغفار کرد. خداوند هم او را مشمول عفو و بخشش قرار داد.

فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ. (۱)

ترجمه: ما این عمل را بر او بخشیدیم، و او نزد ما دارای مقام والا و آینده نیک است. ای داوود ما تو را خلیفه(و نماینده خود) در زمین قرار دادیم، در میان مردم به حق داوری کن.

و نکته آخری که در اینجا لازم است ذکر کنیم، آنست که حضرت داوود اطلاعات و مهارت فراوانی در امر قضاوت داشت و خداوند می خواست او را آزمایش کند، لذا یک چنین شرایط غیرعادی یعنی(وارد شدن آن دو فرشته به صورت انسان از طریق غیرمعمول از بالای محراب برای او پیش آورد و او را دچار دستپاچگی و عجله کرد. لذا خداوند برای دلجویی او آیه بالا را بیان می کند.

ص: ۱۵۱

آزمایش با استعداد

آزمایش با استعداد

۱۴ آزمایش با استعداد

یکی از ویژگیها و حکمت‌هایی که خداوند نسبت به انسانها قرا ر داده است، اختلاف در استعدادها می باشد، اگرچه این امر در بدو نظر نوعی تبعیض به نظر می رسد. ولی با اندک تأمل و دقت انسان به این نتیجه می رسد که این تفاوت استعداد نعمت و موهبتی است. زیرا چنانچه تمام افراد بشر دارای استعداد مساوی و سلیقه یکسان بودند، بیشتر مردم یک رشته انتخاب می نمودند و کسی به سراغ رشته های دیگر نمی رفت. و در نتیجه در بسیاری از حرفه ها و رشته ها جامعه به افراد متخصص و آشنا به آن کار محتاج و نیازمند می شد، زیرا بیشتر مردم سراغ کاری می روند که بی دردسر و پُر درآمد یا طبق سلیقه شان باشد.

علاوه بر آن که اختلاف استعداد چنین نتیجه ای را دارد، خداوند متعال می فرماید این تفاوت استعدادها یک آزمایش است که چه کسی از استعدادش در مسیر درست و حلال استفاده می کند و چه

کسی از آن در راه نامشروع و حرام بهره برداری می نماید.

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغُكُمُ فِي مَا آتَيْكُمُ. (۱)

ترجمه:

و او کسی است که شما را جانشینان (و نمایندگان خود) در زمین قرار داد، و بعضی را بر بعضی دیگر درجات و برتری داد تا شما را به آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید.

این آیه، نخست اهمیت و ارزش مقام انسان را که جانشین خدا در زمین است بیان می دارد. تا انسان به ارزش خود پی برد و مقام و منزلتش را درک کند و اسیر جلوه های آن نگردد، و آنگاه به تفاوت و اختلاف استعدادها اشاره می نماید و این را یک آزمایش الهی می شمارد که: بعضی از امکانات را در اختیارتان قرار داده است تا شما را بیازماید که چه راهی را برمی گزینید و چه عملی را انجام می دهید؟ چه کسی نیرویش را در راه سعادت خویش و رشد جامعه و خدمت به مردم به کار می گیرد و چه کسی از استعدادش برای به بند کشیدن دیگران، ستم بر زیردستان استفاده می نماید.

در روایتی از معصوم (علیه السلام) آمده است:

لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَفَاوَتُوا وَإِذَا اسْتَدُّوا، هَلَكُوا.

ترجمه: مردم به نتیجه و فایده استعدادها پی نبرده اند و اگر همه یکسان بودند هلاک می شدند.

ص: ۱۵۵

آزمایش

با ثروت و فرزندان

امتحان با ثروت و فرزندان

۱۵ امتحان با ثروت و فرزندان

اشاره

یکی دیگر از ابزارهای آزمون الهی، مال و اولاد می باشد. این حقیقت را خداوند در قرآن اینگونه بیان می کند:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ. (۱)

ترجمه: و بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش است و پاداش عظیم (برای آنها که از عهده امتحان برآیند) نزد خداست.

و در آیه دیگر چنین آمده:

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ. (۲)

ترجمه: اموال و فرزندان شما وسیله آزمایش شما هستند، و اجر عظیم نزد خدا است.

«فتنه» در قرآن مجید در موارد متعددی بکار رفته، گاهی به معنای آزمایش و امتحان و گاهی به معنای بلاء و مصیبت و عذاب آمده

است. این کلمه در اصل به معنای داخل کردن طلا در کوره است تا خوبی و بدی آن آشکار گردد. (در دو آیه مذکور به معنای امتحان است) و در واقع خداوند برای تربیت انسان بطور دائم او را در کوره های داغ امتحان قرار می دهد، و با امور مختلفی او را می آزماید. اما این دو (اموال و فرزندان) از مهمترین وسائل امتحان الهی هستند چرا که جاذبه اموال از یک سو و عشق و علاقه به فرزندان از سوی دیگر چنان کشش نیرومندی در انسان ایجاد می کند که در مواردی که رضای خدا از رضای آنها جدا می شود، انسان سخت در فشار قرار می گیرد.

در آیه دوم اگر تعبیر به «انما» شده به خاطر این است که بطور معمول برای حصر آورده می شود، و نشان می دهد که این دو موضوع، بیش از هر چیز دیگر وسیله امتحان است و به همین دلیل در روایتی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می خوانیم که فرمود:

لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ» لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ وَ لَكِنَّ مَنْ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَتْ عِدُّ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ «أَنَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ.....» (۱)

ترجمه: هیچکس از شما نگوید خداوندا، من به تو پناه می برم، از امتحان و آزمایش، چرا که هرکس دارای وسیله آزمایشی است (و حداقل مال و فرزندی دارد و اصولاً طبیعت زندگی دنیا، طبیعت آزمایش و بومه امتحان است) و لکن کسی که می خواهد به خدا پناه برد، از امتحانهای گمراه کننده پناه برد، چه اینکه خداوند می گوید: «بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمون است» و معنی این سخن آن است که خداود مردم را با اموال و اولادشان آزمایش می کند، تا آن کس که از روزیش خشمگین است از آن کس که سپاسگذار و راضی است شناخته شود، هرچند خداوند سبحان نسبت به مردم از خودشان آگاه تر است ولی این بخاطر آنست که افعالی که با آن استحقاق ثواب و عقاب پیدا می کنند ظاهر گردد.

حضرت علی (علیه السلام) در این فراز از سخنانشان به چند مطلب بسیار مفید اشاره فرمودند:

۱ رهایی از آزمونهای الهی را دعا و آرزو نکنید چون این امری اجتناب ناپذیر است و خواه ناخواه بایست آن امتحان را بدهید، ولی اگر می خواهید، از خدا استعانت بجوئید در پیروزی از آزمونش.

۲ توجه داشته باشید خداوند شما را بوسیله دو امر مهم مال و اولاد، که محبت و عشق آنها در دل بسیار ریشه دارد، مورد آزمایش قرار

می دهد. تا افراد سپاسگذار از ناسپاس و راضی به رضای او از غیر آن شناخته شوند، که آیا از نعمت ثروت و مال در جهت صحیح و آنچه خدا صلاح دانسته و امر فرموده بهره برداری می نمایند و در راه خیر و دستگیری از محرومین مصروف می دارند، یا برخلاف رضای خدا خرج می کنند.

۳ اینکه خداوند بندگانش را آزمایش می نماید نه به جهت عدم آگاهی و نوع کیفر و پاداش آنها، بلکه او عالم و آگاه تر به بندگان از خودشان می باشد.

بلکه به جهت ظهور اعمال و کردار خوب و بد آنها که مستحق پاداش و عقاب گردند، آنها را مورد آزمون قرار می دهد و به قول شهید علامه بلخی:

فیضش اگرچه عام ولیکن به قُرب دوست کس را مکان نداد اگر مبتلا نکرد

حضرت سلیمان با فرزند و مال و حکومت مورد آزمون قرار می گیرد

اشاره

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ. (۱)

ترجمه: ما سلیمان را آزمودیم، و بر کرسی او جسدی افکندیم سپس او به درگاه خداوند انابه کرد.

حضرت سلیمان (علیه السلام) آرزو داشت فرزندان برومند و شجاعی نصیبش شود که در اداره کشور و بخصوص جهاد با دشمن به او کمک کنند، او دارای همسران متعدد بود با خود گفت: من با آنها همبستر می شوم تا فرزندان متعددی نصیبم گردد و به هدفهای من کمک کنند، ولی چون در این امر غفلت کرد و «ان شاء الله» همان جمله ای که بیانگر اتکای انسان به خدا در همه حال است، نگفت! در آن زمان هیچ فرزندی از همسرانش تولد نیافت، جز فرزندی ناقص الخلقه، همچون جسدی بی روح که آن را آوردند و بر تخت او افکندند.

حضرت سلیمان (علیه السلام) سخت در فکر فرو رفت، و ناراحت شد، که چرا یک لحظه از خدا غفلت کرده و بر نیروی خودش تکیه کرده است، (از این ترک اولی) توبه کرد و به درگاه خدا بازگشت.

سپس حضرت سلیمان از خداوند حکومت و دارایی های آن را تقاضا می کند که خداوند به او عطا می کند و خود آزمون دیگری برای وی می شود.

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ

ترجمه: گفت: پروردگارا مرا ببخش، و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزوار هیچکس نباشد، که تو بسیار بخشنده ای. لذا خداوند دعای او را مستجاب کرد، و تقاضای او را پذیرفت و حکومتی با امتیازهای ویژه و مواهبی بزرگ در اختیار او گذارد، که آنها را می توان در پنج موضوع خلاصه کرد:

موهبت‌های الهی به حضرت سلیمان

۱ تسخیر باد

در شرایطی که کشور پهناور تحت زعامت حضرت سلیمان(علیه السلام) نیاز به وسایل ارتباط جمعی سریع داشت و هنوز پیشرفتهای علمی به مرحله ای نرسیده بود که مانند امروز بتوان بوسیله ماهواره و اینترنت و سایر وسایل ارتباطی با تمام نقاط دنیا ارتباط برقرار کرد. و مسلم است یک چنین حکومت وسیع و گسترده باید از وسیله ارتباطی سریعی برخوردار باشد، تا رئیس حکومت بتواند در موقع لزوم، سریع به تمام مناطق کشور سرکشی کند و خداوند این امتیاز را به سلیمان عنایت کرد.

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ. (۱)

ترجمه: ما باد را مسخر او ساختیم تا مطابق فرمانش به نرمی حرکت کند، و به هر جا او می خواهد برود.

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَّاحُهَا شَهْرٌ. (۲)

ترجمه: ما باد را مسخر سلیمان قرار دادیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می پیمود و عصر گاهان مسیر یک ماه.

حال اینکه چگونه باد به فرمان وی بود، و سلیمان و یارانش به هنگام حرکت بوسیله باد، بر چه چیزی سوار می شدند و چه عواملی آنها را از سقوط و کم و زیاد شدن فشار هوا و مشکلات دیگر حفظ می کرده، و خلاصه این چه وسیله مرموز و اسرار آمیزی بوده که در آن عصر و زمان در اختیار سلیمان قرار داشت. اینها مسائلی است که جزئیات آن بر ما روشن نیست، ما همین قدر می دانیم که این یک موهبت فوق العاده و یک اعجاز بوده، که خداوند در اختیار حضرت سلیمان قرار داده است.

۲ تسخیر موجودات سرکش

موهبت دیگر که خداوند به حضرت سلیمان(علیه السلام) داد، تسخیر موجودات سرکش، و قرار دادن آنها در اختیار او برای انجام کارهای مثبت بود، چنانکه در آیه بعدی گوید:

وَ الشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَ غَوَاصِّ.

ترجمه: و شیاطین را مسخر او ساختم، و بناء و غواص از آنها را سر به فرمان او نهادیم.

تا گروهی در خشکی و هر بنایی می خواهد برای او بسازند، و گروهی در دریا به غواصی مشغول باشند، و به این ترتیب خداوند نیروی آماده ای را برای کارهای مثبت در اختیار او گذاشت. و شیاطین که طبیعتشان تمرد و سرکشی است، آنچنان مسخر شدند که در مسیر سازندگی و استخراج منابع گرانبها قرار گرفتند.

۳ مهار کردن نیروهای مُخرَب

موهبت دیگر خداوند به حضرت سلیمان(علیه السلام) مهار کردن گروهی از نیروهای مُخرَب بود، زیرا به هر حال در میان شیاطین افرادی بودند که به عنوان یک نیروی مفید و سازنده قابل استفاده به حساب نمی آمدند، و چاره ای جز این نبود که آنها در بند باشند، و

جامعه از شر مزاحمت آنها در امان بماند، چنان که قرآن در آیه بعدی گوید:

وَ الْآخِرِينَ فِي الْأَصْفَادِ. (۱)

ترجمه: و گروه دیگری (از شیاطین) را در غل و زنجیر (تحت سلطه او) قرار دادیم.

۴ چهارمین موهبت خداوند به حضرت سلیمان

اختیارهای فراوانی بود که دست او را در عطا و منع باز می گذارد. چنانکه آیه بعد می گوید:

هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ. (۲)

ترجمه: (و به او گفتیم) این عطای ماست به هر کس می خواهی (و صلاح می بینی) ببخش و از هر کس می خواهی امساک کن و حسابی بر تو نیست.

تعبیر «بغیر حساب» یا اشاره به این است که خداوند به خاطر مقام عدالت تو در زمینه اختیارهای وسیعی که به تو داده و مورد محاسبه و

۱- سوره ص / ۳۹

۲- سوره ص / ۳۹

بازخواست قرار نخواهی گرفت، و یا به این معنی است که عطای الهی بر تو آنقدر زیاد است هرچه ببخشی در آن به حساب نمی آید.

۵ آخرین موهبت خداوند بر حضرت سلیمان (علیه السلام)

مقام های معنوی او بود که خدا در سایه شایستگیهایش (و پیروزی در آزمونهای الهی) به او مرحمت کرده بود، چنانکه در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ. (۱)

ترجمه: و باری او (حضرت سلیمان «علیه السلام») نزد ما مقامی ارجمند و سرانجام نیک است.

به هر حال از مجموع این آیات ذکر شده استفاده می کنیم که حضرت سلیمان با مال، فرزند، قدرت و مقام و... مورد آزمون الهی قرار گرفت و هیچکدام از جلوه های دنیا نتوانست روح حضرت را تسخیر کند، و او را نسبت به خالق و پروردگارش غافل کند و روح زهد و عبادت و بندگی واقعی را از او بگیرد. چرا که او به خوبی می دانست که انسان به هر پایه ای از قدرت برسد، باز از خود چیزی ندارد و هرچه هست از ناحیه خداست و او جز امانت داری

پر مسئولیت بیش نیست.

پیش صاحب نظران ملوک سلیمان باد است بلکه آنست سلیمان که ز ملوک آزاد است

آنکه گویند، که بر آب نهاده است جهان مشنوی خواجه، که بنیاد جهان بر باد است

ص: ۱۶۷

آزمایش با حسد

آزمایش با حسد

۱۶ آزمایش با حسد

اشاره

هرچند خداوند انسانها را با صفات درونی هم مورد آزمون قرار می دهد، ولی بعضی از صفات از ویژگی خاصی برخوردار می باشند، که بیشتر شخصیت درونی انسانها را مشهود و عیان می کند، مانند «حسد» که یکی از آفات بزرگ ایمان آدمی محسوب می شود. اگر این صفت رذیله بوسیله عقل و ایمان مهار نکنیم آثار بسیار زیان باری از نظر فردی و اجتماعی و مادی به بار خواهد آورد و کمتر صفتی از صفات رذیله است که این همه پیامدهای سوء داشته باشد، بخصوص برای پیامبران الهی، که از ناحیه دشمنان و جاهلان محسود واقع می شدند!

لذا خداوند متعال این بیماری روحی را در لابلای داستان برادران حضرت یوسف (علیه السلام) نقل می کند، که منشأ بسیاری از مشلات را بر پیامبر عظیم الشان بوجود آورد.

هرچند در آیاتی که پیرامون زندگی حضرت یوسف (علیه السلام) است واژه حسد بعنوان «آزمایش» بکار نرفته ولی از مضامین آیات

استفاده می شود که حضرت با ابزارهای مختلف امتحان شد همچنین حضرت یعقوب و پسران او، که ما در اینجا نیک می دانیم قسمت هایی از فرازیهای این داستان جالب و شنیدنی قرآن را که بعنوان بهترین قصص بیان شده برای خوانندگان عزیز یادآور شویم.

حضرت یوسف (علیه السلام) که آثار نبوغ و شایستگی در وجود او آشکار بود نزد حضرت یعقوب جایگاه خاصی پیدا کرده بود و حضرت احترام زیادی به او اظهار می کرد. همین امر موجب شد که برادران نسبت به حضرت یوسف (علیه السلام) رشک ببرند، و رفته رفته حس حسادتشان گل بکند، و زمینه از بین بردن یوسف (علیه السلام) در فکرشان خطور کند.

و سرانجام این نقشه عملی شد و او را در قعر چاه انداختند و این آزمون برای برادران یوسف (علیه السلام) شد.

آری امواج خروشان و خطرناک حسد آنقدر قوی و هولناک است که برادران را دعوت به کشتن برادر می کند؛ و سبب گناهان زیاد دیگری از جمله گفتن دروغ های مختلف برای کتمان جنایت خود و نسبت دادن پدر به ضلالت و گمراهی و اهانت آشکار به مقام والای این پیامبر بزرگ.

به هر حال هرچند این صفت از دیدگاه قرآن و روایات

اهل بیت (علیهم السلام) مذمت شده است که اشاراتی هم به آن خواهیم داشت، ولی منافاتی هم با امتحان خداوند در مورد انسان ندارد.

لذا می بینیم در قرآن و روایات ائمه (علیهم السلام) بارها خطر این بیماری مهلک را به انسانها گوشزد شده است.

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. (۱)

ترجمه: آیا نسبت به مردم که خدا از روی لطف به آنان محبت کرده حسادت می ورزند؟!

در این آیه خداوند با استفهام مذمت این صفت مذموم را می کند و از انسانها می خواهد نسبت به نعمتهایی که پروردگار به دیگران داده رشک و حسد نورزند.

قال علی (علیه السلام):

.... وَلَا تُحَاسِدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. (۲)

ترجمه: امام علی (علیه السلام) فرمود: حسادت نورزید، زیرا حسد ایمان را می خورد همانطوری که آتش هیزم را می خورد و نابود

وَ عَنْهُ (عليه السلام): صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلَّةِ الْحَسَدِ. (۱)

ترجمه: و نیز حضرت فرمود: سلامتی بدن از کم حسادت ورزیدن است.

به هر حال حسد سرچشمه بسیاری از مفساد فردی و اجتماعی است و می توان گفت حسد انگیزه بسیاری از جنایاتی است که در دنیا صورت می گیرد. و اگر عوامل و علل اصلی قتلها، دزدیها، تجاوزها و مانند آنها را بررسی کنیم خواهیم دید قسمت قابل توجهی از آنها از حسد مایه می گیرد، و شاید بخاطر همین است که آن را به شراره ای از آتش تشبیه کرده اند که می تواند موجودیت حسود و یا جامعه ای را که در آن زندگی می کند به خطر بیندازد و در روایاتی می خوانیم:

قال علی (عليه السلام): ثَمَرَةُ الْحَسَدِ شَقَاءُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۲)

ترجمه: میوه درخت حسد شقاوت دنیا و آخرت است.

وَ عَنْهُ (عليه السلام): رَأْسُ الرَّذَائِلِ الْحَسَدُ. (۳)

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۲۵۶

۲- غررالحکم، ج ۱، ص ۹۱

۳- غررالحکم، ج ۱، ص ۹۱

ترجمه: سرچشمه صفات رذیله حسد است.

در حدیث دیری از امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

هنگامی که موسی بن عمران (علیه السلام) با خدا مناجات می کرد چشمش به مردی افتاد که در سایه عرش الهی قرار داشت، عرض کرد: خداوندا این کیست که عرش تو بر سر او سایه افکنده است؟! فرمود:

«یا موسی هذا مِمَّنْ لَمْ يَحْسُدْ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

ای موسی! این از کسانی است که نسبت به مردم در برابر آنچه خداوند از فضلش به آنها ارزانی داشته حسد نورزیده.» (۱)

این بحث را در این قسمت با حدیث دیگری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به پایان می بریم (هرچند احادیث در این زمینه بسیار است). فرمود:

إِنَّهُ سَيُصِيبُ أُمَّتِي دَاءُ الْأُمَمِ! قَالُوا: وَ مَاذَا دَاءُ الْأُمَمِ؟ قَالَ: الْأَشْرُ وَالْبَطْرُ وَ التَّكَاثُرُ وَ التَّنَافُسُ فِي الدُّنْيَا، وَ التَّبَاعِيدُ وَ التَّحَاسِيدُ حَتَّى يَكُونَ الْبُغْيُ، ثُمَّ يَكُونُ الْهَرْجُ! (۲)

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۷۵

۲- المحججه البيضاء، ج ۵، ص ۳۲۶

ترجمه: به زودی بیماری (بزرگ) امتهای، امت مرا فرا می گیرد! عرض کردند: بیماری (بزرگ) امتهای چیست؟ فرمود: هوسرانی و عیاشی و فزون طلبی، مسابقه در دنیاپرستی، اختلاف و نفاق و حسد نسبت به یکدیگر و سرانجام ظلم و ستم و سرانجام به هرج و مرج مبتلا می شوند!

نشانه های حسد

هرچند این مباحث مربوط به کتابهای اخلاقی است ولی از باب شناخت این صفت رذیله، که بعنوان ابزار امتحان الهی ممکن است قرار گیرد، شایسته است برای دوری و درمان آن، باید مراحل اولیه آن شناخته شود، پیش از آنکه در وجود انسان ریشه بدواند و مستحکم گردد، به پیشگیری و درمان آن اقدام کنیم.

از جمله نشانه هایی که برای آن ذکر شده امور زیر است:

۱ هنگامی که می شنود نعمتی به دیگری رسیده است، غمگین و ناراحت می شود، هرچند آثاری از خود بروز ندهد.

۲ گاه از این مرحله هم فراتر می رود و زبان به غیبت و عیبجویی می گشاید.

۳ گاه از این هم فراتر می رود و به دشمنی و عداوت و کارشکنی برمی خیزد.

۴ گاه تنها به بی اعتنایی و بی مهری و با قطع رابطه از شخصی که مورد حسد او قرار گرفته قناعت می کند، سعی دارد او را نبیند و سخنی از او نشنود و اگر سخنی درباره او بگویند سعی می کند با ورود در مطالب دیگر گوینده را از ادامه سخن باز دارد، یا اگر مجبور به بیان مطلبی درباره او شود سعی می کند صفات برجسته او را پنهان سازد و یا نسبت به آن سکوت کند.

هریک از این امور می تواند نشانه ای از بروز رذیله حسد باشد. در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) می خوانیم:

يَكْفِيكَ مِنَ الْحَاسِدِ أَنَّهُ يَغْتَمُّ فِي وَقْتِ سُورِكَ. (۱)

ترجمه: برای شناخت حسود همین بس که او غمگین می شود در حالی که تو شاد هستی!

به عکس هنگامی که زبانی به انسان برسد، شخص حسود خوشحال می شود، همانونه که در قرآن آمده است:

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ

أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ. (۱)

ترجمه: هرگاه نیکی به تو رسد آنها را ناراحت می کند و اگر مصیبتی به تو رسد می گویند: ما از قبل پیش بینی چنین مطلبی را می کردیم و تصمیم لازم را گرفتیم و بازمی گردند در حالی که خوشحالند.

باز در حدیثی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می خوانیم:

الْحَاسِدُ يَفْرَحُ بِالشُّرُورِ وَ يَعْتَمُّ بِالشُّرُورِ.

ترجمه: حسود از شرور و بدی ها خوشحال می شود و از سرور و خوشحالی دیگران غمگین می گردد.

دنیا آنقدر، ندارد که بر او رشکبری ای برادر که نه محسود بماند نه حسود

عوامل حسد

۱ پلیدی باطن، ۲ عجب و خودپسندی، ۳ تکبر و خودفروشی، ۴ دنیاپرستی، ۵ دشمنی و کینه توزی.

ای دوست بر جنازه دشمن چه بگذری شادی مکن که بر تو همین ماجرا بود

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَتَعَوَّدُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ سِتِّ مِنَ الشُّكِّ وَالشُّرْكِ وَالْحَمِيَّةِ وَالْغَضَبِ وَالْبَغْيِ وَالْحَسَدِ. (۱)

ترجمه: از حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هر روز پناه می برد به خدا از شش چیز: ۱ شک، ۲ شرک، ۳ حمیت (حماقت)، ۴ خشم، ۵ سرکشی، ۶ حسد.

حسود به کیفر خود می رسد

در تاریخ نقل شده که هنگامی که اسلام در مدینه به اوج قدرت رسید. «عبدالله بن ابی» که از رؤسای یهود بود نسبت به پیامبر حسادت می روزید. بخصوص وقتی که صدای توحید و خداپرستی در عربستان طنین افکن شد، حسد و دشمنی او نسبت به ساحت مقدس نبی گرامی بیشتر شد، به طوری که در صدد قتل آن جناب برآمد.

عبدالله، به بهانه جشن عروسی دخترش، ولیمه و طعامی تهیه نمود و حضرت رسول و اصحابش، از جمله حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نیز دعوت کرد و در میان صحن خانه خود، چاله ای حفر کرد و داخل آن چاله را پر از شمشیر و نیزه های

زهرآلود نمود و روی آن را فرش پوشانید و جمعی از یهودیان را هم با شمشیرهای برهنه زهرآلوده پنهان نمود که وقتی آن حضرت و اصحابش پا روی آن حفره گذاشتند و در حفره افتادند آنها، با یک حمله همه را از بین ببرند.

همچین در طعام، زهر ریختند تا بتوانند از طرق مختلف به هدف شومشان برسند، اما قبل از آمدن پیامبر و اصحابش، جبرئیل نازل شد و عرض کرد: خداوند متعال می فرماید: به خانه «عبدالله بن اُبی» برو و هر کجا را به تو و اصحابت نشان داد بنشینید و هر غذایی که نزد شما گذاشت تناول نمایید که من شما را از هر شر و کیدی حفظ خواهم کرد.

پیامبر و اصحابش وارد منزل او شدند، آن ملعون آنها را تکلیف نمود تا در صحن خانه بنشینند. نبی اکرم با همه یارانش روی فرشی که زیرش گودال بود نشستند، عبدالله از اینکه آنها در گودال نیفتادند بسیار تعجب کرد چون از این راه ناامید شدند، طعام مسموم را آوردند تا شاید به هدف پلیدشان برسند.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: بخوان و خودش هم خواند. دعا این بود:

بِسْمِ اللَّهِ الشَّافِي بِسْمِ اللَّهِ الْكَافِي بِسْمِ اللَّهِ الْمُعَافِي بِسْمِ

اللَّهُ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ إِسْمِهِ شَيْءٌ وَلَا دَاءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

سپس همه آنها غذا را تناول نمودند و از آن مجلس بیرون آمدند. عبدالله وقتی دید آن طعام مسموم، ضرری به آنها نرسانید، چنین گمان نمود که اشتباه کرده و زهر در آن طعام نریخته است، برای همین به افرادی که با شمشیرهای زهرآلود آماده کشتن پیامبر و اصحابش بودند، امر کرد تا از باقیمانده غذا بخورند.

از طرفی دختر عبدالله که خود در توطئه قتل پیامبر نقش داشت از مکان مفروش نرفته تعجب کرده بود، آن را کنار زد و دید زمین سخت و محکم است. سپس روی فرش نشست که ناگهان صدای ناله و فریاد او بلند شد. عبدالله بالای گودال آمد و دختر خود را دید که در میان آن شمشیرها و نیزه های زهرآلود، جان به مالک دوزخ تسلیم کرده است.

و از آن طرف هم تمام یهودیان که از باقیمانده طعام خورده بودند به درک واصل شدند.

عبدالله به تمام اقوام خویش سفارش کرد که خبر مرگ آنها را به کسی نگویند، بدینسان مراسم عروسی که آن ملعون برای دخترش ترتیب داده بود، تبدیل به عزا شد و مصداق(هرکسی برای نابودی دیگران

چاه بکند خودش در آن می افتد) آشکار گردید.

زمانی که این خبر به گوش مبارک پیامبر(صلی الله علیه و آله) رسید از عبدالله علت فوت آنها را پرسیده عرض کرد: دخترم از پشت بام افتاد. و افراد دیگر به مرض اسهال مبتلا گشتند و مردند!^(۱)

چراغی را که ایزد برفروزد هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

* * * *

عقبه ای زین صعب تر در راه نیست ای خنک آن کش حسد همراه نیست

* * * *

خدای تخم حسود از جهان براندازد اگر حسود نباشد جهان گلستان است

۱- خزینه الجواهر، ص ۳۴۹، به نقل از بحارالانوار، ج ۶

این صفحه باید سفید باشد، زیرا صفحه بعد باید شماره فرد داشته باشد.

ص: ۱۸۱

آزمایش

بوسیله استدراج

آزمایش بوسیله استدراج

اشاره

گاهی خداوند افراد گناهکار را بوسیله استدراج (فزونی نعمت بصورت تدریج) مورد آزمون قرار می دهد. به عبارت دیگر خداوند بعضی از انسانهای معصیت کار و طغیانگر و حسود و زورمند را طبق یک سنت، سریع گرفتار مجازات نمی کند، بلکه درهای نعمتها را به روی آنها می گشاید، تا هرچه بیشتر در مسیر طغیان گام بردارند و در صورت عدم تنبیه و بیداری موجبات مجازاتشان را به هنگام رسیدن به آخرین مرحله، فراهم می کند. این موضوع در دو مورد از قرآن مجید آمده است:

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ * وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ. (۱)

ترجمه: و آنها که آیات ما را تکذیب کردند بطور تدریج از آن راه که نمی دانند گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد * و به آنها مهلت می دهیم (تا مجازاتشان دردناکتر باشد) زیرا طرح و نقشه من قوی

(و حساب شده) است (و هیچ کس را قدرت فرار از آن نیست).

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه فوق چنین نقل شده که فرمود:

منظور از این آیه بنده گنهکاری است که پس از انجام گناه، خداوند او را مشمول نعمتی قرار می‌دهد، ولی او نعمت را به حساب خوی خودش گذاشته و از استغفار در برابر گناه غافلش می‌سازد. (۱)

امام علی (علیه السلام) در این باره هشدار می‌دهد:

ای فرزند آدم! هنگامی که دیدی خداوند نعمت‌های پی‌درپی خود را به تو می‌بخشد، در حالی که تو گناه می‌کنی، از مجازات او بترس که این مقدمه عذاب الهی است. (۲)

و باز در روایتی در نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید:

أَنَّ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ فَلَمْ يَرَهُ ذَلِكَ إِسْتِدْرَاجًا فَقَدْ آمِنَ مَخْفُوفًا.

ترجمه: کسی که خداوند به مواهب و امکاناتش وسعت بخشد، و آن را مجازات استدراجی نداند از نشانه خطر غافل مانده است.

۱- نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۰۶

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله ۲۵

و نیز از همان امام (علیه السلام) در کتاب روضه کافی نقل شده که فرمود:

زمانی فرا می رسد که هیچ چیز در آن زمان، پنهان تر از حق، و آشکارتر از باطل، و فزونتر از دروغ بر خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیست تا آنجا که می فرماید در آن زمان افرادی هستند به مجرد اینکه آیه ای از قرآن را می شنوند (آنرا تحریف کرده) و از آئین خدا خارج می شوند و پیوسته از آئین زمامدار به آئین زمامدار دیگر و از دوستی یکی به دیگری و اطاعت سلطانی به اطاعت دیگر، و از پیمان یکی به دیگری منتقل می گردند، و سرانجام از راهی که متوجه نیستند گرفتار مجازات استدراجی پروردگار می شوند. (۱)

به هر حال این آیه به همه گنهکاران هشدار می دهد که تأخیر کیفر الهی را دلیل بر پاکی و درستی خود، و یا ضعف و ناتوانی پروردگار نگیرند، و ناز و نعمت هائی را که در آن غرقند، نشانه تقربشان به خدا ندانند، چه بسا این پیروزیها و نعمتهائی که به آنها می رسند خود آزمونی از طرف پروردگار باشد و مقدمه مجازات استدراجی وی باشد.

چرا که خدا آنها را غرق نعمت می کند و به آنها مهلت می دهد و بالا و بالاتر می برد، اما سرانجام چنان بر زمین می کوبد که اثری از آنها باقی نماند و تمام هستی و تاریخشان را درهم می پیچد.

از دنیای قارون درس بگیریم

قارون از قوم موسی و از خویشان نزدیک او بود، در ابتدای کار مردی صالح و باتقوی بود ولی چون مدت توقف بنی اسرائیل و سرگردانی آنها در «تیه» به طول انجامید، قارون از قوم کناره گیری کرد و به کیمیاگری و طلاسازی پرداخت و بواسطه این عمل، ثروت بی شمار و گنجینه هایی از طلا برای خود تهیه کرد، کلیدهای مخازن قارون را چند تن از مردان نیرومند حمل می کردند. ثروت و گنجینه ها، قارون را به سرکشی و طغیان و تکبر کشانید و او را به لب پرتگاه بدبختی رساند. به مؤمنین به نظر حقارت می نگریست و به داشتن ثروت، بر آنها افتخار می کرد و بزرگی می فروخت.

مردم کوتاه نظر هم وقتی تجملات و تشریفات زندگانی قارون را می دیدند، به او حسرت می بردند و با خود می گفتند: ای کاش ما هم مانند قارون چنین ثروت و دستگاهی داشتیم زیرا او از زندگی استفاده کامل می کند.

خرمندان قوم، می گفتند: وای بر شما، به این ظواهر فریبنده قارون حسرت نبرید، همانا ثواب خداوند برای مردم باایمان بسی گرانبها تر و بالاتر از اینها است.

جمعی از روشن دلان بنی اسرائیل، وقتی تندرویهای قارون را دیدند، او را نصیحت کردند و گفتند ای قارون! به این زرد و سرخ دنیا خرسند مباش زیرا خداوند چنین کسان را دوست ندارد. تو با این ثروت عظیم و نعمت های بی پایانی که خدا ارزانی داشته، آخرت را آباد کن و قدمی برای خدا بردار، از دنیا بهره برداری کن و همانطور که خداوند به تو احسان کرده، تو با بندگان او نیکی و احسان کن، به راه فساد مرو و مفسده جو مباش زیرا پروردگار مفسدین را دشمن دارد.

قارون می گفت: من این ثروت را خودم بواسطه علمی که دارم (کیمیا) تهیه کرده ام ولی گویا نمی دانست (که مورد آزمون الهی واقع شده و به پرتگاه استدراج رسیده) و غافل از اینکه خداوند ملتها و امتهایی را که از او نیرومندتر و غنی تر بودند، به واسطه گناه شان به هلاکت رسانید و هلاک کردن او هم در پیشگاه خدا امری است سهل و آسان است.

باری، ثروت و مال، سرکشی قارون را به جایی رسانید که روزی

حضرت موسی (علیه السلام) به خیمه او وارد شد، لبخندی تمسخرآمیز زد و پیامبر الهی را کوچک شمرد، موسی (علیه السلام) با مهربانی و لطف از او پرسید: چرا در مجمع بنی اسرائیل که برای توبه و انابه به درگاه خداوند تشکیل شده شرکت نکرده ای. قارون جواب او را با مسخرگی و رذالت داد، موسی غمگین و افسرده از خیمه او بیرون آمد و روی زمین نشست، قارون دستور داد مقداری خاکستر و آب آلوده بر سر و لباسهای موسی (علیه السلام) ریختند.

حضرت موسی به درگاه خداوند از اهانتی که قارون به او روا داشته بود شکایت کرد. خداوند متعال در مقابل سرکشی و طغیان قارون و اهانت به مقدسات، او و تمام گنجینه هایش را بر زمین فرو برد و به عذاب ابدی گرفتارش ساخت.

در آن حال کسانی که به زندگی او حسرت می بردند، با سرور و خوشحالی گفتند چه خوب شد که ما مثل قارون نبودیم و به عذاب خداوند مبتلا نشدیم. (۱)

این صفحه باید سفید باشد، زیرا صفحه بعد باید شماره فرد داشته باشد.

ص: ۱۸۹

آزمایش

در دوران غیبت

آزمایش در دوران غیبت

۱۸ آزمایش در دوران غیبت

یکی از آزمونهای الهی که بسیار مهم است بخصوص برای شیعیان مسئله طولانی شدن غیبت امام زمان (عج) است، چرا که در این دوران است که نگه داشتن ایمان و پاسداری از مبانی اعتقادی امر بسیار مهمی خواهد بود، و در این زمان، اگر کسی بتواند از خط ولایت و رهبری خاندان وحی خارج نشود در این امتحان الهی پیروز خواهد بود. و جزء منتظرین واقعی ولی عصر (عج) قرار خواهد گرفت از طرف دیگر ایمان به حضرت مهدی (عج) سبب رُشد فکری و امید است، ایمان به مهدی موعود و احتمال آنکه هر ساعتی ممکن است ایشان ظهور کنند، در پاکدلان و شایستگان اثری ژرف و سازنده دارد، آنان خود را آماده می سازند و از ظلمها و تجاوزها دوری می جویند، و به عدالت و برادری عشق می ورزند، تا توفیق یاری امام (علیه السلام) و درک محضرش را بیابند. در روایتی از امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل فرموده اند آمده است:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ. (۱)

ترجمه: انتظار فرج حضرت امام زمان (علیه السلام) برترین عبادت است.

به عبارت دیگر یکی از اسرار و فواید غیبت امام زمان آزمایش مردم است تا از یک سو گروهی که بی ایمانند، باطنشان ظاهر شود و از سوی دیگر، کسانی که ایمان در ژرفای دلشان ریشه کرده است با انتظار فرج و شکیبایی در سختیها و ایمان به غیبت کامل تر شوند و ارجمندیشان معلوم گردد، و به درجاتی از ثواب دست یابند. و در روایتی از موسی بن جعفر (علیه السلام) آمده است:

هنگامی که پنجمین فرزندم غایب شده، مواظب دین خود باشید تا کسی شما را از آن خارج نکند، برای صاحب این امر غیبتی خواهد بود که گروهی از عقیده مندان به او از اعتقادشان دست برمی دارند و این غیبت آزمونی است که خدا با آن بندگانش را می آزماید. (۲)

و در جای دیگر می فرمایند:

وَاللّٰهُ لَتَمَيِّزُنَّ، وَاللّٰهُ لَتَمَحِّصُنَّ، وَاللّٰهُ لَتَعْرَبُلَنَّ كَمَا يُعْرَبُلُ

۱- ینابیع الموده، ص ۴۹۳

۲- بحار، ج ۵۲، ص ۱۱۳

الرُّؤَاغُ مِنَ الْقَمَحِ (۱)

ترجمه: سو گند به خدا آزموده می شوید (در زمان غیبت کبری) امتحان می شوید، غربال می شوید، آن سان که گندم غربال می شود و از شملک (کاه) جدا می گردد.

و در روایت دیگر از امام زین العابدین (علیه السلام) آمده:

مَنْ تَبَتَّ عَلَيَّ وَ لَإِيَّتِنَا فِي غَيْبِهِ قَائِمًا، أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ (۲)

ترجمه: کسی که در زمان غیبت قائم ما (عج) بر ولایت ما ثابت و استوار بماند، خداوند به او پاداش هزار شهید از شهیدان بدر و احد عطا می فرماید.

البته روایات زیادی در این زمینه آمده و اهل بیت هر کدام به نوبه خود خطرهای دوران حیرت و غیبت کبری را به شیعیانشان گوشزد کرده اند و آنرا بعنوان یک آزمون بزرگ الهی مطرح کرده اند تا جایی که نشانه های آن زمان را هم پیش بینی کرده اند که ما شیفتگان را به کتابهایی که در این باره تألیف شده ارجاع می دهیم. فقط ما در اینجا به ذکر بعضی از این علائم که در زمان غیبت کبری در احوال های مردم

۱- یومالخلاص، کامل سلیمان، ص ۳۶۶

۲- یومالخلاص، ص ۳۷۱

پیدا می شود با استفاده از روایتی اکتفا می کنیم.

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله):

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هُمُّهُمْ بَطُونُهُمْ، وَ شَرَفُهُمْ مَتَاعُهُمْ، وَ قَبْلَتُهُمْ نِسَاؤُهُمْ وَ دِينُهُمْ دَرَاهِمُهُمْ وَ دَنَانِيرُهُمْ. أُولَئِكَ شَرُّ الْخَلْقِ لَا خَلْقَ لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ. (۱)

ترجمه: برای مردم روزگاری فرا می رسد که تنها هم و غمشان شکم آنها، شرف آنها تجملات زندگی آنها، قبله آنها همسرانشان، دین و آئین آنها درهم و دینارشان می باشد، آنها بدترین خلائق هستند، برای آنها در نزد خدا ارج و مقامی نیست.

پاداش امتحان الهی

اگر انسان بتواند از عهده آزمونهای الهی به خوبی سربلند بیرون بیاید، علاوه بر نتایج دنیوی آن که در ابتداء سخن بیان کردیم، اجر و پاداش اخروی عظیم هم شامل انسان خواهد شد.

رسول گرامی (صلى الله عليه و آله) می فرماید:

إِنَّ عَظِيمَ الْبَلَاءِ يَكْفَى بِهِ عَظِيمَ الْجَزَاءِ أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتِلَاءَهُ، فَمَنْ رَضِيَ قَلْبُهُ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ الرَّضَى وَ مَنْ سَخَطَ فَلَهُ

السَّخَطُ (۱).

ترجمه: گرفتاری بزرگ پاداش عظیم دارد، چون خدا بنده ای را دوست دارد گرفتارش کند، هر کس به بلا راضی باشد خدا از او راضی است و هر که ناراضی باشد خدا از او ناراضی است.

قال علی (علیه السلام):

وَكُلَّمَا كَانَتْ الْبُلُوى وَالْإِخْتِيَارُ اعْظَمَ كَانَتْ الْمُتُوبَةُ وَالْجَزَاءُ أَجْزَلَ. (۲)

ترجمه: و هر قدر امتحان و آزمایش بزرگتر و مشکل تر باشد ثواب و پاداش گران قدرتر و بیشتر خواهد بود.

وَعَنْهُ (علیه السلام): عَلَى قَدْرِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الْجَزَاءُ. (۳)

و نیز آن حضرت می فرماید: پاداش به اندازه گرفتاری و آزمایش است.

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

مَنْ ابْتَلَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بَبَلَاءٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الْفِ شَهِيدٍ. (۴)

۱- تحف العقول، ص ۴۴

۲- نهج البلاغه فیض، خ ۲۳۴، ص ۷۹۲

۳- غررالحکم، ج ۲، ص ۴۸۷

۴- اصول کافی، ج ۳، ص ۴۰۳

ترجمه: از مؤمنین هر کدام به آزمونی سخت مبتلا شود و مقاومت کند اجر هزار شهید دارد.

البته امتحان الهی علاوه بر پاداش اُخروی، همچنین که گفتیم در بسیاری از موارد پاداش دنیوی هم دارد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین می فرماید:

در شرح حال مؤمنان تدبیر کنید که چگونه در حال آزمایش و امتحان بودند...! تا آنگاه که خداوند، جدیت و استقامت، و صبر در برابر ناملايمات، بخاطر محبتش، و تحمل ناراحتی ها از خوبی و خشیتش را در آنها یافت و در این موقع از درون حلقه های تنگ بلاها راه نجاتی برایشان گشود و ذلت را به عزت و ترس را به امنیت تبدیل کرد، بعضی آنها را حاکم، زمامدار و پیشوا گردانید، آنقدر کرامت و احترام از ناحیه خداوند به آنان رسید که حتی خیال آن را هم در سر نمی پروراندند. (۱)

این صفحه باید سفید باشد، زیرا صفحه بعد باید شماره فرد داشته باشد.

ص: ۱۹۷

وظایف ما

در دوران غیبت و انتظار

وظایف ما در دوران غیبت و انتظار

وظایف ما در دوران غیبت و انتظار

اشاره

در اینجا نیک میدانم، بعنوان حسن ختام به بخشی از وظایف که در دوران غیبت و انتظار به عهده شیعیان و دلباختگان حضرت می باشد اشاراتی کنم. به امید آنکه بتوانیم از این آزمون بزرگ الهی سربلند و پیروز بیرون آئیم و از شفیعیان و مقربان حضرتش قرار گیریم.

۱ دینداری

مهمترین خطری که در زمان غیبت امام عصر(عج) ما را تهدید می کند، خطر از دست رفتن اعتقادات صحیح و بی دین شدن است! و به همین جهت بیشترین توصیه ها و تأکیدها در زمان غیبت بر مراقبت از دین شده است. امام کاظم(علیه السلام) می فرمایند:

إِذَا قُفِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ، فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلَنَّكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ. (۱)

ترجمه: وقتی پنجمین فرزند از فرزندان امام هفتم(امام زمان(عج))

غایب گردید، در مورد دین خود بسیار مراقب باشید و خدا را در حفظ آن فراموش نکنید تا مبادا کسی شما را از دینتان جدا کند.

حفظ دین در زمان غیبت کار ساده ای نیست و به صرف اینکه انسان تصمیم قلبی برای انجام آن بگیرد، محقق نمی شود. هر چیزی برای محقق شدن راه خاصی دارد که باید از آن راه وارد شد و کسی که از راهش وارد نشود، نباید انتظار حصول آن را داشته باشد. حفظ دین هم باید از راهش باشد یکی از راههای حفظ دین، کنترل کردن کتابها و مجلاتی است که انسان مطالعه می کند، یا نوارهایی که گوش می کند، یا فیلم هایی که می بیند، همه اینها باید حساب شده باشد و تا انسان مطمئن نشده است که آنچه می خوانند یا می بینند یا می شنود از لحاظ فکری و اعتقادی سالم می باشد و او را نسبت به اعتقادش سست نمی کند، نباید سراغ آن برود. هر کتابی را نباید خواند، پای هر صحبت هر کس نباید نشست. دروازه دل را به سوی هر بیگانه و نااهل نباید گشود، همانگونه که انسان غذایی را که می خواهد بخورد، تا مطمئن از سلامت آن نشود، استفاده نمی کند و از هر جایی و از دست هر کسی آن را تهیه نمی کند، افکار و آراء و اندیشه ها را هم نباید از هر کسی گرفت و به هر کسی اعتماد کرد. قرآن به ما چنین سفارش می کند:

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانَ إِلَىٰ طَعَامِهِ. (۱)

ترجمه: انسان باید در غذای خود نظر کند (که چه چیزی را بخورد و چه چیزی را نخورد).

این غذا، هم شامل غذای جسم و بدن آدمی می شود و هم غذای روح و فکر آدمی را دربر می گیرد. به همین جهت در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) در پاسخ سؤال راوی از «طعامه» در این آیه چنین آمده است:

عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ مِمَّنْ يَأْخُذُهُ. (۲)

ترجمه: منظور از طعام علم اوست که کسب می کند و باید نظر کند که از چه کسی آن را می گیرد.

به هر حال این امر یکی از راههای حفظ و مراقبت از دین در زمان غیبت می باشد. و اگر کسی بخواهد در این امر جدی باشد، باید به راه حصول آن توجه داشته باشد، و کسی که با وجود همه این راههای انحرافی، بتواند مقاومت کند و اعتقادات سالم خود را حفظ کند و از مسیر اهل بیت (علیهم السلام) خارج نگردد، بسیار ارزشمند و تلاش او فوق العاده قیمتی است. در احادیث ما نگهداشتن دین در زمان

۱- عبس / ۲۴

۲- بحار، ج ۲، ص ۹۶

غیبت، به نگهداشتن شاخه پر از خار در دست تشبیه شده است و این به خوبی سختی دینداری را در زمان می رساند.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَهُ الْمُتَسَيِّمُ كَالْخَارِطِ لِلْقَتَادِ. «ثُمَّ قَالَ هَكَذَا بِيَدِهِ» فَأَيُّكُمْ يُمَسِّكُ شَوْكَ الْقَتَادِ بِيَدِهِ... إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَهُ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَلِيَتَمَسَّكَ بِيَدِهِ. (۱)

ترجمه: صاحب این امر(ولایت و امامت) غیبتی دارد که در آن زمان کسی که دین خود را حفظ نماید، مانند کسی است که شاخه پر از خار قتاد(درخت سخت و پر خار) را با دست بتراشد.(سپس آن حضرت این کار را با اشاره دست مجسم فرمود.) پس کدامیک از شما می تواند تیغ قتاد را با دست خود بگیرد؟!..... صاحب این امر غیبتی دارد، پس بنده باید تقوای الهی را حفظ کند و دین خود را رها نکند.

اوضاع زمان غیبت یک اوضاع آرام و بی دردسر نیست. شرایط به گونه ایست که انسان نباید از خطراتی که دینش را تهدید می کند، غافل شود، غفلت از این مسئله همان و از دست رفتن دین همان. باید

شخص به فکر خودش و مصلحت خودش باشد و مشکلات زندگی او را از سعادت خویش غافل نسازد. به تعبیری که در روایات آمده است، دینش را بگیرد و فرار کند، یعنی از مقابل دشمنانی که به اشکال مختلف می خواهند به دین او لطمه وارد کنند بگریزد. هر کس، توانایی مقابله و از پا در آوردن دشمنی را ندارد. بیش از هر چیز حفظ خود اهمیت دارد.

امام جواد(علیه السلام) می فرمایند:

إِذَا مَاتَ ابْنِي عَلِيٌّ، بَدَا سِرَاجٌ بَعْدَهُ ثُمَّ خَفِيَ، فَوَيْلٌ لِلْمُرْتَابِ! وَطُوبَى لِلْغَرِيبِ الْفَارِّ بَدِينِهِ. (۱)

ترجمه: بعد از مرگ پسر علی (حضرت هادی «علیه السلام») نوری ظاهر می شود (یعنی حضرت عسکری «علیه السلام») سپس نور پنهان می گردد (زمان غیبت امام عصر «علیه السلام») پس وای بر کسی که به شک و تردید افتد! و خوشا به حال آن ناشناخته ای که دین خود را بردارد و فرار نماید.

آنچه بیان شد گوشه ای بود از تصویر دینداری در زمان غیبت امام (علیه السلام) که در احادیث به آن اشاره شده است. با توجه به این مطلب، باید دید راه چاره چیست و چگونه می توان از خطرهای

گریخت و جان سالم به در برد.

۲ معرفت امام عصر (مهمترین راه حفظ دین)

اشاره

از احادیثی که از پیشوایان دین به ما رسیده است می توان راه نجات و حفظ دین که بر محور شناخت امام عصر (عج) بدست آورد.

فَضْلُ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْكُمْ إِذَا عَرَفْتُمْ إِمَامَكُمْ، لَمْ يَضُرَّكُمْ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ. وَ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ، كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَشْكَرِهِ. لَا، بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لِوَائِهِ. (۱)

امامشان می خوانیم» پرسید. حضرت فرمود:

یا فُضَيْلُ، اِعْرِفْ إِمَامَكَ. فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ، لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ. وَ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ، كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَشْكَرِهِ. لَا، بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لِوَائِهِ. (۲)

ترجمه: ای فضیل، امام خود را بشناس. زیرا اگر معرفت امام خود را داشته باشی، جلو افتادن یا تأخیر افتادن این امر (حکومت ظاهری ائمه حق) زیانی به تو نمی زند. و کسی که امام خود را بشناسد، سپس (با معرفت) از دنیا برود قبل از آنکه صاحب این امر قیام نماید،

۱- اسراء / ۷۱

۲- اصول کافی، ج ۲، کتاب الحجّه

همچون کسی است که در لشکر آن حضرت بوده باشد. نه، بلکه (بالا-تر) مانند کسی است که زیر پرچم ایشان (در میدان جنگ) نشسته باشد.

به این ترتیب اگر کسی امام خود را بشناسد، تحقق یا عدم تحقق حکومت ظاهری ائمه موجب زیانی برای او نخواهد بود و به منزله همان کسانی است که زمان قیام و حکومت امام خود را درک کرده اند و در لشکریان وی جای گرفته اند.

فضیلت ثابت قدم بودن بر ولایت امام (علیه السلام) در زمان غیبت

در حدیثی آمده است وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از حضرت مهدی (علیه السلام) یاد کردند چنین فرمودند:

طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ! طُوبَى لِلْمُتَّقِينَ عَلَىٰ مُحِبَّتِهِمْ! أُولَئِكَ مَنْ وَصَفَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ... (۱)

ترجمه: خوشا به حال صبرکنندگان در غیبت او، خوشا به حال کسانی که بر محبت ایشان (ائمه ع) پابرجا می مانند! آنها هستند

۱- تفسیر برهان، ذیل آیه ۳ از سوره بقره

کسانی که خدا در کتاب خود، ایشان را چنین توصیف کرده است: کسانی که به غیب ایمان دارند.

و از امام زین العابدین (علیه السلام) آمده:

مَنْ ثَبَّتَ عَلَىٰ مُوَالَاتِنَا فِي غَيْبِهِ قَائِمًا، أَعْطَاهُ اللَّهُ عِزًّا وَجَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ. (۱)

ترجمه: کسی که بر ولایت و محبت ما (اهل بیت) در زمان غیبت قائم ما ثابت قدم بماند، خدای عز و جلّ پاداش هزار شهید از قبیل شهدای جنگ بدر و احد را به او عنایت می فرماید.

اگر انسان قدر و ارزش چیزی را بداند، با میل و رغبت به دنبال تحصیل آن می رود و از هر تلاشی برای بدست آوردن آن دریغ نمی کند و تحمل هر ناراحتی و سختی در راه حفظ و نگهداری آن، برایش راحت می شود. پس خوشا به حال کسی که ارزش ایمان به غیبت را عمیق درک نماید و از این امتحان پیروز و سر بلند در آید.

۳ دعا در دوران غیبت

یکی از وظایف مهمی که در دوران غیبت امام زمان (علیه السلام) داریم توجه دعا می باشد، چرا که باب هدایت خدا، جز اهل بیت

عصمت و طهارت نیستند. لذا امید انسان باید فقط به درخواست از خداوند و توسل به آن بزرگواران باشد و جز از این طریق طلب هدایت نکند.

لذا خداوند به پیامبر امر کرده تا همین مطلب را به صورت کلی به مردم تعلیم دهد:

قُلْ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ. (۱)

ترجمه: (ای پیامبر) بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند.

دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است بدین راه و روش می رو، که بر دلدار پیوندی (۲)

نفس اعتقاد به این مسئله، در پیشگاه خدای متعال اهمیت دارد که انسان بداند که نباید جز بر دعا و درخواست، از پروردگارش تکیه نماید. لذا می بینیم در دعاهای وارد شده از ناحیه معصومین (علیهم السلام) روی همین مطلب تأکید و سفارش شده است. به عنوان مثال در دعای افتتاح که منسوب به امام عصر (علیه السلام) می باشد این عبارت شریفه مأخوذ از قرآن

کریم آمده است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا * وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.

ترجمه: حمد و ستایش شایسته خداست که ما را به این امر (ولایت و امامت) هدایت فرمود * و اگر هدایت او نبود، ما هدایت نمی شدیم.

جهت دیگر در امر دعا، توجه خاص به دعاهای مأثور است، و با اینکه انسان مجاز به هر زبانی و با هر بیانی به شرطی که صحیح باشد خدا را بخواند و از او حاجت خود را بخواهد، اما از آنجا که خدای متعال، انبیاء و ائمه (علیهم السلام) را برای تعلیم نحوه بندگی و چگونه ارتباط مردم با پروردگار خود معین فرمود، بهتر است انسان نحوه دعا کردن را هم از ایشان سؤال کند و آن طوری که آنها فرموده اند خدا را بخواند. و وقتی هم دعایی از ناحیه معصومین (علیهم السلام) به دست انسان رسیده باید همانگونه که خود فرموده اند، بخواند و مجاز نیست که مطابق میل خود در آن دست کاری کرده و کم و زیادش نماید. این موضوع در ضمن یکی از سفارشهای امام صادق (علیه السلام) برای خصوص زمان غیبت حضرت ولی عصر (علیه السلام) به صراحت آمده است. و در آغاز حدیث حضرت فرموده اند:

سَتُصِيبُكُمْ شُبُهَةٌ فَتَبْقُونَ بِلاَ عِلْمٍ يُرَى وَ لاَ إِمَامٍ هُدَى. لاَ يَنْجُو مِنْهَا إِلاَّ مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ. (۱)

ترجمه: در آینده مبتلا به شبهه (مشتبه شدن حق و باطل) می شوید و بدون وجود نشانه و پرچمی که دیده شود و بدون امامی که هدایت کند، باقی خواهید ماند، از این وضعیت جز کسی که دعا غریق را بخواند، نجات نمی یابد.

عبدالله سنان که راوی حدیث است سؤال می کند: دعای غریق چگونه است؟ حضرت می فرمایند: می گویی:

ياَ اَللّهُ ياَ رَحْمَنُ ياَ رَحِيمُ ياَ مُقَلِّبَ القُلُوبِ، بَثِّ قَلْبِي عَلَي دِينِكَ.

ترجمه: ای خدا، ای رحمان، ای رحیم، ای کسی که دلها را زیر و رو می کنی، قلب مرا بر دین خودت ثابت بدار.

همین توجه کردن به اینکه مؤمنان در زمان غیبت در حال غرق شدن در دریای فساد و تباهی هستند، می تواند برای انسان بسیار مفید باشد. اگر انسان درد را بشناسد، به دنبال داروی آن می رود، و کسی که احساس درد نکند، دنبال معالجه آن هم نمی رود.

متأسفانه در زمان غیبت بسیار کم هستند افرادی که خطرهای زمانه را

درک می کنند و اوضاع بحرانی آن را تشخیص می دهند. وظیفه این افراد توجه دادن بقیه و هشدار دادن به آنهاست، تا آنها هم به فکر افتاده و لااقل نصف مقدار که نگران دنیای خود هستند، به فکر دین و آخرت خود هم باشند و نسبت به حفظ آن بی تفاوت و لابلایی نباشند.

وقتی انسان حساسیت دوران غیبت (امتحان الهی) و سختی دینداری در آن فهمید، آن وقت از جان و دل دعا می کند و به درگاه پروردگار دست نیاز بلند می کند و به ذیل عنایت های ائمه (علیهم السلام) متوسل می شود تا او را از این وضعیت بحرانی نجات دهند و سالم به ساحل نجات و سعادت برسانند.

اللَّهُمَّ لَا تُمِثْنِي مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ. وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي. (۱)

ترجمه: خدایا، مرا به مرگ جاهلی نمیران، و دل مرا پس از آنکه هدایت کرده ای منحرف مگردان.

الهی دلی ده که جای تو باشد لسانی که در وی ثنای تو باشد

الهی بده همّتی آن چنانم که سعیم وصول لقای تو باشد

الهی چنانم کن از عشق خود مست که خواب و خورم از برای تو باشد

الهی عطا کن به فکرم تو نوری که محصول فکرم دعای تو باشد

الهی عطا کن مرا گوش و قلبی که آن گوش پر از صدای تو باشد

الهی چنان کن که این عبد مسکین برای تو خواهد برای تو باشد

الهی عطا کن بر این بنده چشمی که بینائیش از ضیای تو باشد

الهی چنانم کن از فضل و رحمت که دایم سرم را هوای تو باشد

الهی چنانم کن از عیب خالی که هستیم محو و فنای تو باشد

الهی مرا حفظ کن از مهالک که هر کار کردم رضای تو باشد (۱).

۴ شرکت در مجالس ذکر ائمه (علیهم السلام)

ذکر امام و شرکت در مجالس پیشوایان دین، خود در حفظ دیانت و هدایت انسان در دوران غیبت از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار می باشد.

اگر کسی معرفت صحیح نسبت به مقام امام (علیه السلام) داشته باشد، میدانند که همین «ذکر» خود از بزرگترین عبادتها به شمار می رود. و به جهت اهمیت آن است که درخواست آن را از پیشگاه الهی به ما تعلیم داده اند.

.... وَلَا تُتَيْنَا ذِكْرَهُ. (۲)

(خدایا).... ما را از فراموش کردن یاد او حفظ فرما.

ذکر امام، هم به یاد او بودن است و هم یاد کردن از او، اولی یک عمل قلبی است و دومی یک عمل خارجی. اولی برای خود انسان است، و

۱- طوطی همدانی

۲- کمال الدین، باب ۴۵

دومی هم برای خود است و هم برای دیگران.

به همین دلیل پیشوایان ما تشویق زیادی نسبت به تشکیل و شرکت در مجالس ذکر اهل بیت (علیهم السلام) کرده اند.

امام صادق (علیه السلام) به داود بن سرعان می فرمایند:

ای داود، سلام مرا به دوستان برسان و این پیام را: خداوند رحمت کند بنده ای را که وقتی با یک نفر دیگر هست، درباره امر ما مذاکره کنند. در این صورت نفر سوم آنها فرشته ای است که برای آنها طلب مغفرت می کند. و هیچ دو نفری باهم بر یاد نمودن از ما اجتماع نمی کنند، مگر آنکه خدای تعالی به آن دو بر فرشتگان مباحثات می کند. پس هرگاه اجتماع کردید به «ذکر» پردازید. زیرا اجتماع شما و یاد کردن شما، سبب زنده شدن ما می گردد. و بهترین مردم بعد از ما کسانی هستند که درباره امر ما مذاکره کرده و به «ذکر» ما دعوت کنند. (۱)

ملاحظه می شود که چه خیرات و برکاتی در تشکیل اجتماعات برای یاد کردن از اهل بیت (علیهم السلام) وجود دارد، به طوریکه اگر از روی غفلت و بی توجهی مجلسی تشکیل شود، ولی یاد

ائمه(علیهم السلام) در آن نشود، این مجلس در روز قیامت باعث حسرت برای اهل آن خواهد بود.

باز امام صادق(علیه السلام) می فرمایند:

ما اجتمع فی مجلس قوم لم یذكروا الله عز وجل و لم یذكرونا الا كان ذلك المجلس حسره علیهم یوم القیامه. (۱)

ترجمه: هر مجلسی که تشکیل شود و در آن یاد خدای عز و جل و یاد ما(اهل بیت) نباشد، آن مجلس در روز قیامت مایه حسرت اهل آن خواهد بود.

و در حدیث دیگری فرمودند:

به دیدار یکدیگر بروید، زیرا این کار دل‌های شما را زنده می کند و وسیله یاد کردن احادیث ماست. و احادیث ما شما را نسبت به یکدیگر مهربان می سازد. پس اگر به آنها عمل کنید، هدایت یابید و نجات پیدا کنید. و اگر آنها را رها کنید، گمراه و هلاک می شوید، بنابراین، احادیث ما را به کار گیرید، که نجات یافتن شما را تضمین می کنم. (۲)

۱- اصول کافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر

۲- اصول کافی، ج ۲، بالا، باب تذاکر الاخوان

آری، برای هدایت و سعادت راهی جز عمل به احادیث ائمه (علیهم السلام) وجود ندارد. و مجالسی که دوستان ایشان تشکیل می دهند، وسیله یادآوری سخنان آنان می گردد روح و قلب آدمی احیاء می شود. زیرا خداوند ولایت و محبت آنها را سبب زنده ماندن دلها قرار داده و هر کس طالب زنده دلی است باید امر ولایت ایشان را در قلب خود نگه دارد.

۵ علم (یادگرفتن و تعلیم دادن علوم ائمه «علیهم السلام»)

اشاره

یکی دیگر از وظایف ما در دوران غیبت در ادامه فضیلت احیاء امر اهل بیت (علیهم السلام) یاد گرفتن علوم ائمه (علیهم السلام) می باشد که خود معین فرموده اند:

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا.

حضرت رضا (علیه السلام) می فرمایند: خداوند رحمت کند بنده ای را که امر ما را زنده بدارد.

هروی که راوی حدیث است پرسید: کَیْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ چگونه امر شما را زنده بدارد؟ ایشان پاسخ دادند:

يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا

مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا. (۱)

ترجمه: علوم ما را بیاموزد و به مردم یاد بدهد. زیرا مردم وقتی خوبیهای کلام ما را بدانند از ما پیروی می کنند.

اینجا تأکید بر کسب و ارائه علوم اهل بیت (علیهم السلام) است که راه آن مراجعه و بیان احادیث خود آنهاست. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

تَلَاقُوا وَ تَحَادَثُوا الْعِلْمَ: فَإِنَّ بِالْحَدِيثِ تُجَلَى الْقُلُوبُ الرَّائِيَةَ وَ بِالْحَدِيثِ أَحْيَاءُ أَمْرِنَا فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرِنَا. (۲)

ترجمه: به دیدن یکدیگر بروید و مطالب علمی (احادیث) را با هم گفتگو کنید. زیرا به وسیله حدیث، دل‌های آلوده پاک و امر ما زنده می گردد. خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده بدارد.

یاد گرفتن علوم اهل بیت (علیهم السلام) که تنها علم واقعی و صحیح است، انسان را پاک می کند و او را به سعادت واقعی می رساند و در عین حال، بهترین راه جذب دل‌ها به سوی ایشان، همانا نشر علوم و بیان معارف آنهاست، که اگر به طرز صحیحی ارائه شود، مردم می بینند که هیچ سخن دیگری طراوت و زیبایی سخن ائمه را ندارد

۱- بحار، ج ۲، ص ۳۰

۲- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۲۰

و هیچ گفتاری آنقدر که گفتار ایشان به دل می نشیند و با فطرت آدمی موزون است و عقل آن را تأیید می کند و وجدان به صحت آن گواهی می دهد، این ویژگیها را ندارند.

پس چه بهتر از این راه، مردم به سوی آن بزرگواران دعوت شوند تا خودشان گواه حقانیت خودشان باشند. پس مؤمن، هم باید خود دنبال کسب معارف اهل بیت (علیهم السلام) باشد و هم دیگران را به یادگیری آن دعوت کند، و این وظیفه ای بسیار خطیر که در زمان غیبت آنقدر اهمیت پیدا می کند که در صورت بی تفاوتی نسبت به انجام آن بی دینی گریبان همه را می گیرد و هیچکس سالم نخواهد ماند. امام هادی (علیه السلام) می فرمایند:

اگر پس از غیبت مهدی ما نباشند دانشورانی که مردم را به طرف او خواننده و به سوی او راهنمایی کنند و با براهین الهی از دین او دفاع نمایند و بندگان ناتوان خدا را از دامهای شیطان و گردن کشانِ شیطانی، و از تله هایی که دشمنان ائمه (علیهم السلام) (در راه هدایت مردم) قرار می دهند، نجات دهند، همانا کسی نمی ماند مگر آنکه از دین خدا برمی گردد، ولی آنها هستند کسانی که زمام دلهای ضعیفان شیعه را به دست می گیرند همانطور که کشتیان سُگان کشتی را، اینها

برترین مردم نزد خدای عزّ و جلّ هستند. (۱)

در این حدیث امام (علیه السلام) وظیفه دانشمندان زمان غیبت را به خوبی روشن فرموده اند. آنها بیش از هر چیز باید مردم را به سوی آن امام غایب دعوت کنند. و این کار با زنده نگه داشتن یاد ایشان و ذکر فضایل و مناقب و بیان احادیث آنها در مورد امام عصر (علیه السلام) میسر می باشد، و در عین حال یاد گرفتن و یاد دادن معارف اهل بیت (علیهم السلام) نیز از بهترین راههای دعوت مردم به سوی امام (علیه السلام) است که نباید از آن غفلت کنند.

علم صحیح فقط نزد اهل بیت (علیهم السلام) است

واقعیت است که هیچ علمی جز از ناحیه اهل بیت (علیهم السلام) به دست نمی آید و منظور از علم آن حقیقت نوری است که خداوند در قلب هر کس بخواهد قرار میدهد و او را هدایت می نماید. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ. إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ. (۲)

۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۶

۲- بحار، ج ۱، ص ۲۲۵

ترجمه: علم به درس خواندن حاصل نمی شود. علم نیست مگر نوری که در قلب آن که خدای تبارک و تعالی بخواهد او را هدایت پدید می آید.

در این علم دیگر خطا و اشتباه راه ندارد. و کسی را که خداوند بخواهد هدایت کند، از این طریق به راه صحیح می آورد. بنابراین علم واقعی همیشه صحیح و مطابق با واقع است. آن علوم بشری است که خطا در آن راه پیدا می کند، ولی علوم و معارف الهیه همیشه واقعی و صحیح هستند. خداوند منبع مرکز این نور را قلوب مقدس چهارده معصوم (علیهم السلام) قرار داده و به دیگران هم که طالب علم هستند سفارش کرده تا فقط به آنها رجوع نمایند.

امام صادق (علیه السلام) به یونس بن ظبیان می فرماید:

إِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ، فَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ. فَخُنْ أَهْلَ الذُّكْرِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذُّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱). (۲)

ترجمه: اگر علم صحیح می خواهی، پس نزد ما خانواده (اهل بیت) است. زیرا ما آن اهل ذکر هستیم که خداوند فرمود: اگر می دانید از

هل ذکر پرسید.

و این راه تنها راهی است که می توان علم را از طریق آن طلب کرد. و از غیر این طریق، علمی به دست نمی آید. امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

وَ اللَّهُ لَا يُوجَدُ الْعِلْمُ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جِبْرَائِيلُ. (۱)

ترجمه: قسم به خدا، علم یافت نمی شود مگر از ناحیه اهل خانه ای که جبرئیل بر آنها نازل شده است.

بنابراین اگر حقیقتی برای انسان کشف شود، بطور مسلم ریشه آن به اهل بیت(علیهم السلام) برمی گردد، هرچند که خود شخص به این مطلب توجه نداشته باشد. همچنانکه امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَلَا صَوَابٌ إِلَّا شَيْءٌ أَخَذُوهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. (۲)

ترجمه: توجه داشته باشید! هیچ حقیقت و سخن صحیحی نزد مردم نیست مگر آنکه آن را(بالاخره) از ما اهل بیت گرفته اند.

آری، ریشه سخنان صحیح و معارف حقه، فقط از ناحیه

۱- بحار، ج ۲، ص ۹۴

۲- بحار، ج ۲، ص ۹۴

اهل بیت (علیهم السلام) است. اگر سخنان آنان نبود، هیچکس از معرفت درست برخوردار نمی شد. و همین احادیث معیار حق و باطل خواهد بود. امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ. (۱)

ترجمه: هر آنچه از این خانه (وحی) نیامده باشد و باطل و ناصواب است.

بنابراین بالاترین درجه ایمان به این است که انسان خود را ملتزم نماید که جز از اهل بیت (علیهم السلام) سخن و عقیده ای را از کسی نگیرد و فقط تسلیم در خانه ایشان باشد و اگر چنین کند، مفتخر به رتبه «منا اهل البیت» می گردد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به کمیل بن زیاد نخعی می فرماید:

يَا كَمَيْلُ، لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا، تَكُنْ مِنَّا. (۲)

ترجمه: ای کمیل، جز از ما (اهل بیت) کسب (علم) نکن تا از ما بشوی.

آری بزرگترین افتخار برای دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) است که هرچند از نعمت درک حضور امام زمانش محروم است، ولی با تقید به احادیث آنها در همین زمان غیبت می تواند به چنان مقامی

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۰

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۶

۶ تسلیم

یکی دیگر از وظایف ما تسلیم بودن در مقابل خاندان وحی می باشد و کمال معرفت و علم و ایمان آدمی هم از این طریق میسر می شود. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا. وَلَا تَعْرِفُونَ حَتَّى تُصَدِّقُوا. وَلَا تُصَدِّقُونَ حَتَّى تُسَلِّمُوا. (۱)

ترجمه: شما تا معرفت نداشته باشید، اهل «عمل صالح» نخواهید بود. و تا باور و اعتراف نداشته باشید. معرفت نخواهید داشت و تا تسلیم نشوید، باور و اعتراف نخواهید داشت.

پس تصدیق شرط علم و معرفت و تسلیم هم شرط تصدیق است بنابراین معرفت بدون تسلیم حاصل نمی شود. و وقتی این هر سه وجود داشته باشد انسان در شمار صالحان قرار می گیرد و عمل صالح از او سر می زند. زیرا عمل صالح باید برخاسته از معرفت صحیح قلبی باشد. و آن هم جز با تسلیم بدست نمی آید.

البته شخص زمانی مؤمن خواهد بود و به درجه تسلیم نائل می شود

که تابع امام خود باشد. چنانچه امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأَيُّمَهُ كُلَّهُمْ وَإِمَامَ زَمَانِهِ وَيُرَدَّ إِلَيْهِ وَيُسَلَّمَ لَهُ.

ترجمه: بنده مؤمن نخواهد بود مگر آنکه معرفت خدا و رسول او و همه امامان و امام زمان خود را داشته باشد و به آن حضرت ارجاع دهد و تسلیم ایشان باشد.

و این مسئله یکی از چیزهایی است که برای سلامت دین و زمان و غیبت، وجودش ضرورت دارد. و به همین جهت بعد از شرط صحبت و معرفت فرموده اند:

وَلَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (۱)

تسلیم در اینجا تسلیم قلبی است یعنی باید میل و رغبت و رضایت قلبی، خواسته های اهل (علیه السلام) را بپذیرد و قبول آنها برایش سختی نداشته باشد، ولی حالت قلبی هنوز در او پیدا نشده باشد، از ایمان بطور کامل بی بهره است، چرا که حالت تسلیم وقتی حاصل می شود که شخصی در دل نسبت به آنچه اهل بیت (علیهم السلام) انجام داده اند عشق بورزد. و این حقیقت ایمان و روح دین است. امام

سجاد(علیه السلام) می فرمایند:

إِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ النَّاقِصَةِ وَالْأَرْأَاءِ الْبَاطِلَةِ وَالْمَقَائِيسِ الْفَاسِدَةِ وَلَا يُصَابُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ. فَمَنْ سَلَّمَ لَنَا سَلِمَ. وَ مَنْ أَقْتَدَى بِنَا هُدِيَ. وَمَنْ كَانَ يَعْمَلُ بِالْقِيَاسِ وَالرَّأْيِ هَلَكَ. وَمَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ شَيْئًا مِمَّا نَقُولُهُ أَوْ نَقْضِي بِهِ حَرْجًا، كَفَرَ بِاللَّذِي أَنْزَلَ السَّبْعَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ. (۱)

ترجمه: همانا دین خدای عز و جل با عقلهای ناقص و اندیشه های باطل و معیارهای نادرست به دست نمی آید و فقط از طریق تسلیم حاصل می گردد. پس هر که تسلیم ما گردد، سالم می ماند، و هر که به ما اقتدا کند، هدایت می شود و هر کس به تشخیص و فهم خود عمل می کند، هلاک می شود و هر که نسبت به (پذیرفتن) احادیث ما با احکام ما، در دل احساس سختی نماید، به آن که سبع مثانی و قرآن بزرگ نازل فرموده (خداوند متعال) کافر شده بدون آنکه خودش بداند.

خطر بزرگ این است که فرد چه بسا خودش نداند و نفهمد که مرتکب چه اشتباهی شده ولی در عین حال مشرک و کافر باشد.

آری، دینداری جز با تسلیم محض نسبت به فرمایش های اهل بیت (علیهم السلام) حاصل نمی گردد و هیچکس نباید به فهم و رأی خود با دیگران، در مقابل احادیث صحیح (خدشه ای) بنهد. و این امر بخصوص در زمان غیبت که دسترسی به امام (علیه السلام) بطور عادی امکان پذیر نیست و تنها راه نجات مراجعه به احادیث ائمه (علیهم السلام) در همه مسائل اعم از اعتقادی و عملی است کار ساده ای نمی باشد و به راحتی مشخص نمی گردد.

البته برای فهم احادیث باید به سراغ فقهاء رفت آنهایی که قدرت استنباط و توانایی استخراج و فهم احادیث را از نظر جهت صدور و دلالت و غیره را داشته باشند. به همین جهت ائمه (علیهم السلام) بر تفقه و درایت احادیث تأکید زیادی داشته اند و فقط کسی که بطور عمیق با تعالیم ایشان آشنا شود، از نظر آنها «فقیه» شمرده می شود. و چنین فقاہتی به دست نمی آید مگر اینکه شخص به آنچه به طور غیر صریح در سخنان ایشان آمده، دانا و آگاه باشد. چنانکه امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

حَدِيثُ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ تَرْوِيهِ، وَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا. (۱)

ترجمه: یک حدیثی که آنرا بطور عمیق بفهمی، بهتر از هزار حدیثی است که آن را صرفاً نقل کنی. و کسی که از شما فقیه نخواهد شد مگر آنکه آنچه را به صورت غیر صریح در سخنان ما آمده بشناسد.

۷ محبت

یکی از آثار تسلیم در انسان، پیدا شدن حال «محبت» نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) و تقویت آن در مکتب آدمی است. و محبت یکی دیگر از نشانه های اهل معرفت امام (علیه السلام) بخصوص در زمان غیبت می باشد. در اهمیت محبت همین بس که اساس و پایه اسلام، دانسته شده است. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ، وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ أَهْلُ الْبَيْتِ. (۱)

ترجمه: هر چیزی پایه و اساسی دارد. و اساس اسلام محبت ما اهل بیت است.

در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که همه امامان را معرفی فرموده اند در خصوص قبول ولایت امام زمان (علیه السلام) چنین آمده است:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَقَدْ كَمَّلَ - اِيْمَانُهُ وَ حَسُنُ إِسْلَامُهُ،

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الفکر.

فَلْيَتَوَلَّ الْحُجَّةَ صَاحِبَ الزَّمَانِ الْمُنتَظَرِ.

ترجمه: هر کس دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالی که ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد، پس ولایت حضرت حجّت صاحب الزمان منتظر را بپذیرد.

و در انتهای حدیث، چنین فرموده اند:

فَهَؤُلَاءِ مَصَابِيحُ الدُّجَى وَ أَيْمَةُ الْهُدَى وَ أَعْلَامُ التَّقَى مَنْ أَحَبَّهُمْ وَ تَوَلَّاهُمْ كُنْتُ ضَامِنًا لَهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْجَنَّةِ. (۱)

ترجمه: پس اینها (ائمه «علیهم السلام») روشنایی بخش در تاریکی و پیشوایان هدایت و نشانه های تقوا هستند. هر کس آنان را دوست بدارد و ولایتشان را بپذیرد، من در پیشگاه الهی برایش بهشت را ضمانت خواهم کرد.

آری ایمان با ولایت و محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آغاز می شود و با ولایت و محبت حضرت حجّت (علیه السلام) به کمال می رسد. بنابراین بدون محبت امام غایب (علیه السلام) نمی توان به ایمان کامل دست یافت.

خواهی که دوزخ برهانی دل و تن اثنی عشری شو و گزین مذهب من

ایشان سه محمدند و چهارست علی با موسی و جعفر و حسین و دو حسن

باید از خداوند بخواهیم که محبت اهل بیت (علیهم السلام) تا آخرین لحظه زندگی ما ثابت نگهدارد، تا در آخرین لحظات، شاهد الطافی که وعده فرموده اند باشیم. در یکی از زیارت های امام حسین (علیه السلام) آمده است:

اللَّهُمَّ تَبَنِّي عَلِيَّ مُحَبِّهِ أَوْلِيَاءِكَ. (۱)

ترجمه: خداوند، مرا بر محبت اولیاء خودت ثابت قدم نگه دار.

۸ ورع و تقوا

کسی که محبت و دوستی امام زمانش را دارد، و به اندازه معرفتی که نسبت به ایشان دارد، سعی می کند از آنچه مورد پسند ایشان است تخطی نکند و به آنچه باعث ناخشنودی ایشان می گردد دست نزند و این یکی از نشانه های بارز اهل معرفت در زمان غیبت امام (علیه السلام) است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

خداوندا، تو بطور قطع حجتیهایی در زمین داری که یکی بعد از دیگری بر آفریدگانت حجت هستند، آنها را به سوی دین

تو هدایت می کنند و علم تو را به ایشان یاد می دهند تا آنکه پیروان اولیای تو پراکنده نگردند. حجت‌های تو برخی آشکار هستند ولی مورد اطاعت (مردم) قرار نمی گیرند، برخی هم پنهان در حال ترس و در انتظار. اگر شخصی ایشان از مردم به هنگام آرامش و صلح در حکومت باطل، غایب گردد، ولی علم پخش شده آنها از مردم پنهان نمی شود و سنت‌های ایشان در قلب‌های مؤمنان جای گرفته است و به آن عمل می کنند. (۱) دو مطلب در این حدیث شریف بسیار اهمیت تلقی شده است: ۱ یکی رجوع به علوم و معارف ائمه (علیهم السلام) ۲ و دیگری عمل به سنت و سیره ایشان در همه مسائل.

و این دو شیوه در زمان غیبت امام (علیه السلام) امکان پذیر است هرچند که به سادگی زمان حضور ایشان نیست. بنابراین نباید بخاطر عدم دسترسی عادی به امام (علیه السلام) این دو وظیفه شرعی زیر پا گذاشته شود.

در زمان حضرت باقرالعلوم (علیه السلام) یک فرد نابینا خدمت ایشان می رسد و عرض می کند: ای رسول خدا، آیا شما محبت و دل‌باختگی و ولایت مرا نسبت به خودتان می دانید؟ فرمود: بله عرض

می کند: من پرسشی دارم با توجه به این که نابینا هستم و کمتر راه می روم و نمی توانم همیشه خدمت شما برسم، از شما پاسخ آن را می خواهم. حضرت فرمودند: درخواست خود را بگو، گفت دینی را که شما، و اهل بیت شما، خدا را به آن، بندگی می کنید به من بفرمائید تا من هم خدای عزّ و جل را به همان دین، بندگی کنم. حضرت فرمود:

سخن کوتاه نمودی ولی پرسش بزرگی مطرح کردی، قسم به خدا دین خود و دین پدرانم را که خدای عزّ و جلّ را به آن بندگی می کنیم برایت می گویم: ۱ شهادت به وحدانیت خدا و ۲ رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ۳ پذیرفتن آنچه او از جانب خدا آورده است، ۴ و دوستی با دوست ما، ۵ و بیزارى از دشمن ما، ۶ و تسلیم نسبت به امر ما، ۷ و انتظار کشیدن به قائم ما، ۸ و تلاش و جدیت (در رعایت واجبات و پرهیز از محرمات) و ورع. (۱)

به سخن دیگر ورع حکم نخ تسیح را دارد که همه دانه های آن را در کنار هم نگه می دارد و عبادات حکم دانه های تسیح را دارند، تا وقتی این نخ سالم است، دانه ها در کنار هم قرار گرفته و منظم هستند، اگر

این نخ پاره شود، دانه ها هم می ریزد و دیگر تسبیحی باقی نمی ماند.

امام زین العابدین (علیه السلام) می فرمایند:

الْوَرَعُ نِظَامُ الْعِبَادَةِ. فَإِذَا انْقَطَعَ الْوَرَعُ، ذَهَبَتِ الدِّيَانَةُ، كَمَا أَنَّهُ إِذَا انْقَطَعَ الْمَسْلُوكُ اتَّبَعَهُ النَّظَامُ. (۱)

ترجمه: ورع به رشته در آورنده عبادات است. اگر ورع بریده شود، دینداری هم می رود، همانطور که اگر رشته پاره شود، رشته شده هم به دنبال آن از هم می پاشد.

در انتهی این نکته را متذکر می شوم، که اصل دین همانا اعتقاد به امامت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) و تسلیم به ایشان است که حقیقت اسلام و ایمان نیز همین است، ولی آنچه این اصل را از تباهی حفظ می کند، روحیه پاسداری و مراقبت از آن بوسیله رعایت احکام الهی است. و ورع درست همین نقش را در محافظت از دین دارد. به همین جهت ائمه (علیهم السلام) که خود را به امر خدا متکفل دستگیری و نجات دوستانشان می دانند، سفارش زیادی نسبت به ورع کرده اند. با این تعبیر که رعایت ورع کمکی است که دوستان اهل بیت (علیهم السلام) به ایشان می کنند.

امام صادق (علیه السلام) به یکی از موالیان خود فرمود:

وَاللّٰهُ اِنَّكُمْ لَعَلٰى دِيْنِ اللّٰهِ وَ مَلَائِكَتِهٖ فَاَعِيْنُوْنَا عَلٰى ذٰلِكَ بِوَرَعٍ وَّ اجْتِهَادٍ. (۱)

ترجمه: قسم به خدا شما بر دین خدا و فرشتگان او هستید. پس ما را نسبت به این امر (دینداری خودتان) بوسیله ورع و اجتهاد یاری نمائید.

سفارش امام (علیه السلام) این است که ما را برای حفظ دین خودتان یاری کنید. با اینکه حفظ دین ما بطور ظاهر به خود ما مربوط می شود، ولی ایشان بخاطر علاقه ای که به عاقبت به خیری دوستانشان دارند و خود ولی و سرپرست آنها می دانند، نمی توانند نسبت به حفظ دین آنها بی تفاوت باشند، و در واقع لطف و عنایت ایشان باید دستگیری از اهل ولایت کند تا از لغزشگاهها سقوط نکنند و بتوانند خود را حفظ نمایند. و کاری که از ما برمی آید این است که آنها را بوسیله ورع و اجتهاد در نجات خودمان کمک و یاری نماییم و با گناه کردن، آنها را در نجات دادن خود به زحمت نیندازیم. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ الدِّينُ الَّذِي تُلَازِمُهُ وَ نَدِينُ اللّٰهِ بِهِ وَ

تُرِيدُهُ مِمَّنْ يُؤَالِنَا لَا تُتَّبِعُونَا بِالشَّفَاعَةِ (۱).

ترجمه: بر شماست رعایت کردن ورع، به درستی که ورع آن دینی است که ما ملتزم به آن هستیم و خدا را به وسیله آن بندگی می کنیم. و همین را از اهل ولایت و محبت خود انتظار داریم، ما را بخاطر شفاعت کردن به سختی و زحمت نیندازید.

آنچه بالاخره انسان را نجات می دهد و باعث سعادت اُخروی اوست، همانا شفاعت اهل بیت (علیهم السلام) می باشد وقتی که فرشتگان مقرب خدا و پیامبران فرستاده شده او و مؤمنان امتحان شده خدا، احتیاج به شفاعت ایشان دارند، حساب ما بندگان گناهکار روشن است.

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ يَحْتَاجُ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲).

ترجمه: هیچکس از اولین و آخرین نیست مگر آنکه در روز قیامت، محتاج شفاعت حضرت محمد (صلى الله عليه وآله) باشد.

البته شفاعت اهل بیت پیامبر (صلى الله عليه وآله) از شفاعت ایشان

۱- بحار، ج ۷۰، ص ۳۰۹

۲- بحار، ج ۸، ص ۴۲

جدا نیست و کسی را که آنها شفاعت کنند مانند این است که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) شفاعت کرده باشد.

حال که همه ما در حُسن عاقبت و سعادت اُخروی به دستگیری و شفاعت این بزرگواران امیدوار هستیم، لازم است بوسیله ورع و تقوا آن عزیزان را همراهی کنیم و باعث رنج و زحمت آنها در مورد شفاعت نشویم آنچه گفته شد از اهم وظایف ما در دوران غیبت امام زمان (عج) بود به امید آنکه از یاوران واقعی حضرت محسوب شویم، و در بستر امتحان های الهی سربلند بیرون بیائیم.

بارالها تو را به پیامبر بزرگت و حاملان عرشت و همه مقربان در گاهت سوگند می دهیم، به ما کمک فرما تا خوب از عهده آزمون های بیرون آییم و مستحق پاداش گردیم.

بارالها! ما را در زمره کسانی قرار ده که در پرتو تقوا و عمل، و پیروزی و سربلندی در امتحان های گروه گروه وارد بهشت برینت شویم و با سلام و درود فرشتگان رو برو گردیم. آمین رب العالمین.

اقل الطلاب. سید محمد رضا هاشم زاده

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹